



# دولت محمود

---

گفتارهایی درباره حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) - دفتر اول

---

محمد علی انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دولت موعود

---

گفتارهایی درباره حضرت ولی عصر علیه السلام - دفتر اول

---



موسسه فرهنگی بیان هدایت نور

**دولت موعود**  
**محمدعلی انصاری**

چاپ سوم: ۱۳۹۰  
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه، رقعی  
قیمت: ۳۵۰۰ تومان  
شابک: ۱ - ۵۶ - ۸۴۷۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

سرشناسه: انصاری، محمد علی، ۱۳۴۳  
عنوان و نام پدید آور: دولت موعود/ محمد علی انصاری  
مشخصات نشر: مشهد، انتشارات بیان هدایت نور، ۱۳۹۰  
مشخصات ظاهری: ۱۷۰ ص.  
ISBN: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۴۷۲ - ۵۶ - ۱  
وضعیت فهرست نویسی: فیا.  
یادداشت: نمایه و کتابنامه، ص ۱۵۲ تا ۱۷۰  
موضوع: امام دوازدهم علیه السلام (۲۵۵ق)، مهدویت، انتظار  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ د ۹۸۵ الف/۲۲۴ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۱۳۷۰

چاپ: چاپخانه ایران نما  
طراح جلد: ابوالفضل گلزاری  
صفحه آرایی: یوسف محسنیان  
لیتوگرافی: گویا اسکندر  
صحافی: حافظ  
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید دستغیب، فرهاد ۲۲  
تلفن: ۸۹۰۴۵۰۰  
حق چاپ محفوظ است

## فهرست مطالب

سخن ناشر .....	۹
<b>فصل اول: پرتوی از کمالات مهدوی <small>علیه السلام</small></b> .....	۱۳
۱. واسطه فیض الهی .....	۱۵
۲. مقام ابلاغ با گستره جهانی .....	۲۱
۳. مقام عبادی امام عصر <small>علیه السلام</small> .....	۲۵
<b>فصل دوم: اثبات (اصالت) مهدویت</b> .....	۲۷
۱. اثبات مهدویت از دریچه فطرت .....	۲۸
۱.۱. ظهور منجی از نگاه غیرمسلمانان .....	۳۰
۲. اثبات مهدویت از دریچه قرآن .....	۳۳
۳. اثبات مهدویت از دریچه سنت .....	۳۷
۴. مدعیان مهدویت .....	۴۲
<b>فصل سوم: نگاهی به موضوع غیبت</b> .....	۴۷
۱. مفهوم غیبت .....	۴۸
۲. غیبت از منظر روایات .....	۴۸
۳. پیشینه تاریخی غیبت .....	۵۱
۴. فلسفه غیبت .....	۵۳
۱.۴. حفظ وجود شریف حضرت .....	۵۳
۲.۴. رهایی از عهد ظالمان .....	۵۵
۳.۴. قابلیت نداشتن انسان‌ها خلق .....	۵۷

۵۹	..... ۴.۴. پیدایش بستر مناسب برای حضور
۶۲	..... ۵.۴. سرّ نهران الهی
۶۳	..... ۵. انتفاع بشریت و مسلمانان از امام غایب <small>علیه السلام</small>
۷۱	..... فصل چهارم: دولت موعود
۷۱	..... ۱. لزوم شناخت محورهای دولت موعود
۷۴	..... ۲. سرفصل‌های حکومت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۵	..... ۱.۲. برقراری توحید و عبودیت الهی
۷۷	..... ۲.۲. علم‌گرایی و جهل‌ستیزی
۸۱	..... ۳.۲. ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری
۸۴	..... ۴. تأمین و گسترش امنیت
۸۷	..... ۵. ریشه‌کنی فقر
۸۹	..... ۱.۵. فقرزدایی پس از ظهور از منظر روایات
۹۷	..... فصل پنجم: پیوند توحید و عدالت در دولت مهدوی <small>علیه السلام</small>
۹۷	..... ۱. اهداف بعثت انبیا
۹۸	..... ۱.۱. برقراری اصل توحید
۱۰۲	..... ۲.۱. برقراری قسط و عدل
۱۰۶	..... ۲. پیوند توحید و عدالت
۱۰۸	..... ۳. کتاب و عترت، نماد توحید و عدالت
۱۱۳	..... فصل ششم: ابعاد جهانی مهدویت
۱۱۳	..... ۱. سودای جهانی شدن
۱۱۵	..... ۲. ابعاد جهانی شدن
۱۱۵	..... ۱.۲. ارتباطات جهانی
۱۱۶	..... ۲.۲. اقتصاد جهانی
۱۱۷	..... ۳.۲. فرهنگ جهانی
۱۱۸	..... ۳. اندیشه توحیدی، محور جهانی شدن

۴. جهانی بودن دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۰
۵. رسالت جهانی امام عصر علیه السلام ..... ۱۲۳
۶. ابعاد جهانی مهدویت ..... ۱۲۵
۷. موانع جهانی شدن حکومت امام عصر علیه السلام ..... ۱۲۸
- فصل هفتم: مفهوم انتظار و وظایف منتظران** ..... ۱۳۳
۱. مفهوم انتظار ..... ۱۳۳
۲. اوصاف منتظران از منظر روایات ..... ۱۳۴
۳. ارکان انتظار ..... ۱۳۹
- ۱.۳. سرفصل‌های انتظار عملی ..... ۱۴۱
- ۱.۱.۳. تذکر ..... ۱۴۲
- الف. دعا برای حضرت ..... ۱۴۳
- ب. شوق و محبت به حضرت ..... ۱۴۴
- ۲.۱.۳. احیای امر امام زمان علیه السلام ..... ۱۴۴
- ۳.۱.۳. نصرت و یاری حضرت ..... ۱۴۵
- ۴.۱.۳. اقتدا به شیوه زندگی حضرت ..... ۱۴۶
- نمایه آیات ..... ۱۵۲
- نمایه روایات ..... ۱۵۶
- نمایه اشعار ..... ۱۶۲
- نمایه اشخاص ..... ۱۶۳
- کتابنامه ..... ۱۶۶



## سخن ناشر

ای غایب از این محضر، از مات سلام الله  
 ای نور پسندیده، وی روشنی دیده  
 ای صورت روحانی، وی رحمت ربانی  
 چون ماه تمام آبی، انگار به بام آبی  
 ای غایب بس حاضر، بر حال همه ناظر  
 ای شاهد بی نقصان، وی روح ز تورقصان  
 هم جوشش می از تو، هم شکر نی از تو  
 وی از همه حاضر تر، از مات سلام الله  
 احسنت زهی منظر، از مات سلام الله  
 بر مؤمن و بر کافر، از مات سلام الله  
 ای ماه تو را چاکر، از مات سلام الله  
 در بحر پر از گوهر، از مات سلام الله  
 وی مستی تو در سر، از مات سلام الله  
 از هر دو تویی خوش تر، از مات سلام الله



سپاس بی‌کران از درگاه لایزال پروردگار که در ظلّ توجّهات آخرین ذخیره امامت و ولایت، حضرت ابی‌صالح المهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، توفیق تدوین و گردآوری این مجموعه پرفیض نصیب گردید.

کتاب حاضر برگرفته از مباحث مفسر عالی قدر قرآن، استاد محمدعلی انصاری است که درباره ابعاد مختلف شخصیت و حکومت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، و طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ابوالحسن الرضا، علیه آلاف التحية و الثناء، در شهر مقدّس مشهد ایراد گردیده است.

در پایان کتاب نیز با الحاق چکامه‌ای دلربا از سروده‌های مؤلف محترم، به لطافت و حُسن کتاب افزوده‌ایم که تقدیم تمام عاشقان یوسف مصر وجود می‌شود.

نام کتاب نیز با آرزوی تعجیل در ظهور حضرتش و برپایی حکومت جهانی او، «دولت موعود» انتخاب شده است. امید داریم این مجموعه مقبول خاطر خوانندگان بزرگوار قرار گیرد.

انتشارات بیان هدایت نور، مشهد مقدس

## پیشگفتار

حدیث ثقلین گوهری گران‌سنگ است که در درستی صدور آن بین مسلمانان اتفاق نظر است و دانشمندان و محققان برجسته از زاویه‌های گوناگون به شرح این حدیث پرداخته‌اند. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این یادگار ماندگار که سرمشق کمال و سعادت است، آینده مسیر اسلام را برای همیشه ترسیم کرده‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

همانا من در میان شما دو شیء گرانبها باقی می‌گذارم، چنانچه شما به این دو متمسک شوید، هرگز به کج‌راهه نخواهید رفت. [آن دو] کتاب خدا و عترت من هستند و آگاه باشید که این دو از یکدیگر هرگز جدا نمی‌شوند تا این که در قیامت به نزد من باز گردند.

به صراحت سخنِ رحمةً للعالمین، مسلمانان برای نیل به کمال، چاره‌ای جز چنگ انداختن به قرآن و عترت ندارند. لازمه چنین تمسکی معرفت‌اندوزی و شناخت این دو گنجینه بی‌مانند الهی است. کتاب خدا نسخه هدایت و سعادت است و خاندان پیامبر ﷺ، شهود عینی قرآن و تجلی ممثل کلام حق.

«زالال عترت» سعی ناچیزی است در مسیر معرفت بیشتر به ساحت مبارک پیشوایان هدایت، پیامبر اعظم ﷺ و عترت پاک ایشان ﷺ. امیدوارم دفترهای این مجموعه در معرفی گوشه‌هایی از جمال و کمال این بزرگان و نیز توفیق بهره‌گیری از سیره ایشان در مسیر زندگی موثر واقع شود.

محمد علی انصاری  
زمستان ۱۳۹۰

## فصل اول:

### پرتوی از کمالات مهدوی علیه السلام

ابعاد وجودی حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار گسترده است و کمالات او برتر از درک انسان‌های عادی است؛ شخصیتی که چون خورشیدی تابنده در آسمان علم و معرفت چنان می‌درخشد که دست کوتاه‌نظران، توان رسیدن به او را ندارد. در متونی که ما را به سوی مقام و شناخت حضرتش سوق می‌دهد، بر واژه «معرفت» تأکید فراوانی شده است؛ به عنوان مثال در روایت آمده است:

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>.

کسی که بمیرد در حالی که نسبت به امام زمان خویش شناخت و معرفت نداشته باشد، [گویا] به مرگ جاهلیت جان سپرده است.

اما پرسشی که به ذهن خطور می‌کند، آن است که معرفت و شناخت

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

امام چه نتیجه‌ای دارد و چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟

این سؤال، گواه آن است که ما جایگاه امام را در هستی نمی‌شناسیم و از کمالات ایشان ناآگاهیم. اگر اصراری به معرفت امام زمان علیه السلام وجود دارد، بدان دلیل است که بدانیم چه کسی در پس پرده غیبت است و مقرر است چه مصلحی ظهور کند و جهان را آباد سازد. در این صورت، دیگر در حق او غفلت نخواهیم ورزید، همان گونه که او از ما غفلت ندارد:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ»<sup>۱</sup>.

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نخواهیم برد.

همچنین نقل شده است:

«نُقِلَ عَنِ ابْنِ طَاوُوسٍ رَحِمَهُ اللهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَحْرًا فِي السَّرْدَابِ عَنِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام أَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَالًا عَلَيَّ حُبَّنَا وَ وِلَايَتِنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّ بِهَا عَنِ خُمُسِنَا وَ ادْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَحْزَحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ»<sup>۲</sup>.

از ابن طاووس (ره) نقل شده که در سحری در سرداب (مقدس) از حضرت صاحب الامر (امام زمان عليه السلام) شنید که (ایشان در دعای خود) می‌فرمودند: خدایا همانا شیعیان ما از شعاع انوار ما و باقیمانده طینت ما خلق شده‌اند و به تحقیق گناهان زیادی از باب تکیه کردن بر حب و ولایت ما انجام داده‌اند پس

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

اگر گناهای بین تو و ایشان است از آن‌ها در گذر چرا که ما (از آن‌ها) راضی شدیم و آن گناهایی که ما بین خودشان است را اصلاح فرما و از سهم ما گناهان ایشان را جبران کن و داخل بهشتشان کن و از آتش دورشان کن و در غضبت ایشان را در کنار دشمنان ما قرار مده.

این کلمات بیانگر آن است که آن حضرت چقدر به فکر شیعیان خویش است و در مقابل، آن‌ها چه مقدار به یاد او هستند؟ بنابراین معرفت کمالات مهدوی علیه السلام اولین گام برای ورود به مبحث انتظار و دولت موعود است.

اما وجود مقدس بقیة الله الاعظم علیه السلام دو گونه کمالات دارد: اول، کمالات ذاتی و دوم، کمالات اکتسابی، کمالات ذاتی ویژگی‌هایی است که ذات اقدس سبحان، به لحاظ صلاحیت و موقعیت خاصی که حضرت همانند اجداد کرامش دارد، به ایشان عنایت فرموده است، اما کمالات اکتسابی مقاماتی است که ایشان طی عمر مبارکشان به دست آورده‌اند. اینک به برخی از کمالات آن حضرت اشاره می‌کنیم:

### ۱. واسطه فیض الهی

تمام مجموعه وجود، آن به آن و لحظه به لحظه در حال کسب فیض و بهره‌گیری از ساحت قدسی حضرت سبحان است، به تعبیر حکیم سبزواری:

أَزِمَّةُ الْأُمُورِ طُرّاً بِبَيْدِهِ      وَ الْكُلُّ مُسْتَمِدَّةٌ مِنْ مَدَدِهِ<sup>۱</sup>

۱. «زمام و قوام همه امور به صورت کامل به دست خداوند است و همه موجودات از او مدد می‌جویند». ملاحادی سبزواری، شرح المنظومة، ج ۲، ص ۳۵.

اگر گیاهی می‌روید، و اگر اشعه‌ای از خورشید ساطع می‌گردد، اگر اتم و ذرات درونی اشیا حرکت دارند و اگر انسان دم و بازدم می‌کند، و به طور کلی هر حرکتی که در عالم قابل تصور است، لحظه به لحظه در حال فیض گرفتن از مصدر و مبدأ وجود، یعنی حضرت باریتعالی است. به بیان دیگر، این قانون در تمام پهنه هستی وجود دارد که خداوند «مُفید» و ما «مُستفید» هستیم و مدام عنایت و فیض را از حضرت دوست دریافت می‌کنیم. اما نکته مهم اینجاست که امکان دستیابی به این فیض به سهولت مهیا نیست؛ چون ذات او بی‌کران و فیض او بی‌نهایت است، اما ما موجوداتی محدود، ضعیف و ناتوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۱</sup>.

ای مردم شما [همگی] به خدا نیازمندید و تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

به عبارتی، او غنی بالذات و ما فقیر بالذاتیم، پس چون این وجود ضعیف نمی‌تواند به صورت مستقیم و مستقل از مصدر آن فیاض بی‌کران فیض گیرد، حکمت الهی اقتضا می‌کند که واسطه‌هایی بین او و بندگان باشند که فیوضات الهی را از مصدرش گرفته و متوجه خلایق و بندگان کنند.

در نزد فلاسفه این مبحث بسیار گسترده است؛ آنان معتقدند خداوند، واجب‌الوجود و تمام هستی، ممکن‌الوجود است، اما در بین این ممکنات، ممکن‌الوجود اشرفی وجود دارد که برتر از دیگر ممکنات است و شایستگی آن را دارد که مستقیم مقابل فیض الهی بایستد و آن



را به خلق منتقل کند. به همین دلیل این بحث را قاعده امکان اشرف می گویند.<sup>۱</sup> طبق این استدلال، وجود ممکن اشرف در نظام هستی و آفرینش از اصلی ترین لوازم خلقت و یک ضرورت عقلی است. درباره نزول قرآن نیز همین گونه است و مسلم است که یک فرد باید مخاطب کلام الهی باشد. به بیان دیگر، چون سخن خداوند نمی تواند مستقیم بر قلب ما نازل گردد، نیازمند واسطه‌ای بین کلام خدا و ماست و این رابط، همان قلب مبارک نبی رحمت صلی الله علیه و آله است:

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لِّدَاءٍ﴾<sup>۲</sup>.

و ما فقط آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را به وسیله آن بشارت دهی، و دشمنان سرسخت را با آنان انداز کنی.

به تعبیر زیبای شاعر:

سخن را روی در صاحب‌دلان است نگویند از حرم الا به محرم<sup>۳</sup>

خداوند ابتدا قرآن را بر قلب نبی رحمت نازل می کند و آن گاه از زبان او و با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ با سایر مردم سخن می گوید.

برای تفهیم مسأله در قالب مثال می توان چنین تصور کرد که امکان اتصال مستقیم نیروگاه برق به منازل مسکونی وجود ندارد و سیم برق منازل قدرت تحمل جریان مستقیم از منبع قوی برق را ندارد و باید دستگاه‌هایی باشند که آن برق قوی را در حد استفاده آنها تعدیل کنند.

۱. نك: سيد محمد حسين طباطبائي، نهاية الحكمة، صص ۳۱۸ تا ۳۲۱.

۲. مریم (۱۹)/۹۷.

۳. سعدی، قصاید، ص ۷۵۴.

فیوضات مصدر باریتعالی نیز این چنین است؛ یعنی موجودات، نیازمند واسطه‌ای بین خدا و خلق هستند تا فیض را دریافت و به آنها منتقل کند. این واسطه نیز دو سو دارد؛ یک سوی آن رو به خدا و سوی دیگر رو به خلق است. از رویی که به سوی حق دارد، به «وَجْهَ الرَّبِّ» و «وَجْهَ الْحَقِّ»، و از آن روی دیگر که به سوی مردم است، به «وَجْهَ النَّاسِ» تعبیر شده است.

از طرفی آن کسی هم که رو به سوی حق می‌نماید و می‌تواند فیض را دریافت کند، باید واجد وجودی باشد که اوصاف باریتعالی بتواند در او متجلی گردد؛ یعنی همان‌گونه که خداوند، علیم و قدیر و حکیم است، وجود او نیز باید تجلی صفات علم و قدرت و حکمت الهی باشد.

اما امروزه آن واسطه‌ای که بین خدا و بندگانش قرار دارد و فیوضات الهی را مستقیم دریافت می‌کند و آن گاه تمام موجودات از وجود او فیض می‌برند حجت الهی، امام زمان علیه السلام است. در ادعیه آمده است:

«يُمْنِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»<sup>۱</sup>.

به یمن او (حضرت قائم علیه السلام) به خلق روزی می‌رسد و به خاطر وجود وی آسمان و زمین برقرار است.

همچنین خداوند در روایت دیگری می‌فرماید:

«لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»<sup>۲</sup>.

اگر زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی باشد، اهل خود را فرو خواهد برد.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

در زیارت جامعه کبیره نیز داریم:

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ  
أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۱</sup>.

به سبب وجود شماسست که خداوند [در کار بندگان] گشایش ایجاد می کند و [اگر قرار باشد درب آسمان ها بسته گردد]، به سبب شما بسته می شود و به سبب شماسست که باران نافع می بارد و به برکت وجود شماسست که آسمان را نگاه می دارد، تا جز به اذن او بر زمین فرو نیفتد.

بنابراین تا واسطه ای بین خدا و خلق نباشد، خلایق نمی توانند مشمول فیض الهی شوند، چون توان دریافتش را ندارند.

سخن زیبای حضرت بقیه الله علیه السلام نیز به همین معناست که فرمودند:

«إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»<sup>۲</sup>.

همانا من امان اهل زمینم، همان گونه که ستارگان امان اهل آسمان هستند.

البته این واسطه گاه نبی رحمت صلی الله علیه و آله است، گاه سیدالموحدین علیه السلام و گاه فرزندان بزرگوارشان. امروز نیز آن واسطه کامل بین خدا و بندگان، حضرت صاحب الامر علیه السلام است و ما به برکت وجود آن نازنین، بر سر سفره گیتی می نشینیم و دوست و دشمن، عالم و جاهل، غافل و بیدار، از نعمت حضور او بهره می گیریم. البته کسانی که می دانند آن بزرگ کیست، در نزدیکی و مجاورت او قرار می گیرند و آن ها که بر وجود او معرفتی ندارند، از حضرتش دور و از نعمت همجواری او محروم هستند؛ به بیان شاعر:

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته

هر کس به قدر همت خود خانه ساخته

او همچون خورشیدی تابناک و وجودی آشکار است و این ما هستیم که حجاب مقابل دیدگانمان را گرفته است:

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد<sup>۱</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی، درباره وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام می گوید: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ غَيْبَتُهُ مِنَّا.»<sup>۲</sup>

یعنی وجود آن عزیز لطف است و اگر او نبود، دیگر زمینه‌ای برای لطف و مرحمت الهی وجود نداشت. تصرف او نیز در نظام خلقت، لطف دیگری است؛ همان تصرف مطلقه‌ای که خداوند به حضرتش عطا فرموده است و بقیه موجودات به اجازه خداوند تحت تصرف و استیلا او هستند. اما اگر ارتباط مداوم بین ما و حضرتش وجود ندارد، به دلیل نقص ماست. خداوند ما را یازده بار آزمود و خُم ناب ولایت را بر روی ما گشوده، اما این مولود و آخرین ذخیره خود را نگاه داشت تا ما به خود آییم و به شایستگی لازم برسیم و آن گاه که تمام موجودات خاکی ندا و فریاد استمدادشان بلند گردد و زمزمه آئین المنجی سر دهند،

۱. حافظ شیرازی، دیوان اشعار، ص ۱۱۸، غزل ۱۴۳.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

او چهره بگشاید و برون آید؛ همان که خود فرمود:

«فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ»<sup>۱</sup>.

آنچه ما را از آنان دور ساخته است، چیزی نیست جز اعمالی از ایشان که موجب رنجش ماست.

بنابراین باید گفت اولین کمال حضرت ولی عصر علیه السلام واسطه فیض بودن ایشان بین خالق و مخلوقات است و تفاوتی بین این واسطه‌گری چه در ظهور و چه در غیبت، نیست؛ به این معنا که انتفاع ما از آن حضرت، در حال حاضر و در زمان ظهور ایشان یکسان است و حضرت از این جهت، ظاهر است، زیرا وجودش عامل بقای زمین و آسمان است و مستقیماً فیض خدا را گرفته و به آفرینش منتقل می‌کند.

## ۲. مقام ابلاغ با گستره جهانی

کمال دیگری که در وجود حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، همان است که تمام انبیای الهی از آدم علیه السلام تا خاتم صلوات الله علیه دارا بوده‌اند و آن مقام ابلاغ است؛ به بیان قرآن کریم:

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

پیامبر و وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام [الهی] ندارد [و مسؤول اعمال شما نیست] و خداوند آنچه را آشکار و پنهان می‌دارید، می‌داند.

انبیاء می‌آیند تا هدایت خدا را به تک‌تک انسان‌ها ابلاغ کنند و این

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. مائده (۵)/۹۹.

اساسی ترین وظیفه آنهاست. رسول خدا ﷺ در پایان عمر خویش در خطبه‌ای که در «حجة الوداع» ایراد کرد، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ»<sup>۱</sup>.

ای مردم، تقوای الهی پیشه کنید، هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش [جهنم] دور کند مگر آن چیزهایی که شما را از آن نهی کردم و به آن امر کردم.

یعنی پیامبر ﷺ این مأموریت الهی و ابلاغ رسالت را تمام و کمال به انجام رسانیده است. انبیای دیگر نیز چنین بودند؛ آنان دستورات الهی را به مردم گفته‌اند و معارف وحی را منتقل کرده‌اند. البته در بین ایشان، گاه در مقاطع زمانی کوتاه و در محیط‌های محدود، این ابلاغ به اجرا منتهی شد و آنها فرصت حکومت رسمی یافتند؛ مانند حضرت داوود و حضرت سلیمان عليهما السلام.

همچنین نبی مکرم اسلام ﷺ توانست مفاد مأموریت خود را در سطح جامعه اسلامی به اجرا در آورد. به بیان دقیقتر، ایشان مسوولیت ابلاغ جهانی داشته، اما رسالتش به اجرای جهانی منتهی نشده است. از بین ائمه عليهم السلام نیز فقط امیرالمؤمنین عليه السلام فرصت خلافت می‌یابد، البته این چهار سال و نه ماه، غالباً در جنگ و درگیری و حوادثی چون صفین و جمل و نهروان گذشت. ایشان در روزهای پایانی عمر، می‌فرماید:

«مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأُودِ وَ اللَّدِّ، فَقَالَ أُدْعُ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۴.

عَلَيْهِمْ، فَقُلْتُ: أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي»<sup>۱</sup>.

همچنان که نشسته بودم به خواب رفتم. رسول الله صلی الله علیه و آله، بر من گذر کرد. گفتم: یا رسول الله از امت تو چه ناراستیها و کینه توزیها که دیده‌ام. گفت: نفرینشان کن. گفتم: خداوند به جای آنها به من بهتر از ایشان را دهد و به جای من بدترین کسان را بر ایشان گمارد.

اما ابلاغ حضرت ولی عصر علیه السلام به لحاظ گستردگی مسؤولیت و رسالتی که بر دوش ایشان قرار دارد با دیگر انبیاء و اوصیاء متفاوت است، زیرا بحث حاکمیت بر کل زمین مطرح است و در واقع رسالت ایشان جهانی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

[پیامبر اسلام] رسولی است که دین او بر تمام ادیان کره زمین حاکمیت می‌یابد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

مسلماً، امام زمان علیه السلام ادامه دهنده همان دین است.

در آیه دیگر نیز آمده است:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۳</sup>.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۰.

۲. توبه (۹)/۳۳.

۳. صف (۶۱)/۸.



آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای تکان دهنده می فرماید:

«لَتَعْطَفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>.

دنیا پس از گردن‌کشی‌هایش به ما روی خواهد کرد [و مهربان خواهد شد]. چونان ماده شتر بدخویی که به بچه خود مهربان شود. [سپس این آیه را برخواند:] «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

در واقع ایشان آیه مذکور را بر حاکمیت اهل بیت علیهم السلام بر همه دنیا منطبق می فرماید.

آنچه در تمام این نقل‌ها وجود دارد، وعده به حکومتی جهانی و فراگیر است که پس از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد. از چنین مسؤولیتی که خداوند برای آن حضرت معین نموده است، عظمت و جایگاه بلند ایشان آشکار می شود. به بیان دیگر، مقام ابلاغ با گستره جهانی و نهادینه شدن اجرای احکام الهی و برپایی قسط و عدل در سرتاسر جهان یکی از کمالات و امتیازات منحصر به فرد حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

### ۳. مقام عبادی امام عصر علیه السلام

سومین کمال حضرت صاحب الامر علیه السلام مقام والای عبادی ایشان است. برای توضیح این قسمت مقدمه‌ای را در قالب سؤال بیان می‌کنم: آیا پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از ابتدای بعثت تا پایان عمر شریفشان، یعنی از چهل سالگی تا شصت و سه سالگی دارای کمال و مرتبه یکسانی بود؟ اگر بگوییم آری، خطا کرده‌ایم؛ چرا که در این صورت اذعان کرده‌ایم که عبادات و خدمات ایشان تأثیری در وجود نازنینشان نداشته است. اگر بگوییم پیغمبر نیز به مقامی رسید که عبادت تأثیری در رشد و کمال ایشان ندارد، تعبیری ناصواب است.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام از هنگامی که اسلام آورد تا زمانی که فرق مبارکش در محراب مسجد کوفه شکافت، کمالات یکسانی داشت؟ باز هم پاسخ منفی است؛ زیرا مسلم است که طی این پنجاه سال، خدمات، زحمات و عبادات علی بن ابیطالب علیه السلام بر مقام و کمال و عظمت ایشان افزوده است.

حال، مقام امام زمان علیه السلام که هزار و صد و اندی سال است شبانه‌روز، روی به سوی خانه خدا ایستاده و تکبیر و تحمید الهی بر لب جاری می‌سازد و بیش از یازده قرن به عبادت خداوند مشغول بوده است و بخشی از ایام مبارک عمر خود را در عمره و حج به سربرده است و در طول عمر شریفشان راه‌گشای بندگان بوده‌اند، چه می‌شود؟ مسلم، تمام این عبادات بر کمالات آن حضرت می‌افزاید. این مطلب از کمالات اختصاصی آن وجود نازنین است و دیگران توان حصول چنین مقام و کمالی را ندارند. از سوی دیگر، سالیان سال است که مؤمنان، علما،

وارستگان و عاشقان، فریاد بر آورده‌اند:

«اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ  
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا،  
وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، حَيْثُمْ وَ مَيْتِهِمْ، وَ عَن وَالِدَيْيَ وَ وُلْدِي، وَ عَنِّي، مِنْ  
الْصَّلَوَاتِ وَ التَّحِيَّاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ  
أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ»<sup>۱</sup>.

خدایا، بر مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از جانب تمامی مردان و زنان مومن که  
در مشرق و مغربها و در خشکی و دریاها و در صحرا و کوههای زمین هستند  
از زندگان و مردگان ایشان و از پدر و مادرم و فرزندم و از من، درود و تحیتی  
بفرست که برابر عرش خدا و به قدر کلمات او باشد و برابر آنچه علم خداوند  
و کتاب او بر آن احاطه دارد.

آری، از قلب‌های سوخته و مشتاق این دلدادگان قرن‌هاست این  
حدیث بر می‌آید که:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش<sup>۲</sup>

وقتی مؤمنان این چنین از سویدای دل، سلام و تحیات خود را نثار  
آن وجود نازنین می‌کنند، این سلام تأثیری شگرف در وجود ایشان دارد.  
این حقیقت از جمله امتیازاتی است که برای حضرت ثبت می‌شود.

بنابراین سومین ویژگی آن حضرت، مقام بس والای عبادی ایشان  
است که در نوع خود منحصر به فرد و بی‌نظیر است.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲. حافظ شیرازی، دیوان اشعار، ص ۲۱۶، غزل ۲۷۷.

## فصل دوم: اثبات (اصالت) مهدویت

در این فصل یکی از ارزنده‌ترین مباحث مهدویت؛ یعنی اصالت مهدویت، واکاوی می‌شود. این اهمیت بدین دلیل است که نتیجه نهایی تلاش همه انبیاء و اولیای الهی در پوشش این اصل محقق خواهد شد، زیرا مهدویت، انتظار زمانی است که حکومتی واحد و عادل بر روی زمین برپا شود و عدالت اجتماعی با تمام ابعاد آن فراگیر و بشر از آن متنعم گردد.

مسئله سخن گفتن از چنین پدیده‌ای با این آثار و ابعاد گسترده، نیازمند بیان استدلال و برهان است. زیرا، برای اثبات هر موضوعی محتاج دلایلی هستیم که یا برگرفته از عقل باشد یا نقل معتبر آن را تأیید کند. شرع مقدس اسلام نیز مرکب از این دو دلیل است و موضوعاتی

که در آن مطرح می‌شود، مبتنی بر یکی از این دو یا هر دوی آنهاست. حال، در این فصل به بررسی دلایل مهدویت از دریچه فطرت، قرآن و سنت می‌پردازیم.

### ۱. اثبات مهدویت از دریچه فطرت

از نگاه عقلانی دو مبحث در این زمینه وجود دارد: اول بحث امکان ظهور منجی و دوم بحث وقوع آن. درباره مسأله نخست باید گفت که هیچ انسان عاقلی در طول تاریخ نمی‌تواند امکان این موضوع را نفی کند که انسان‌ها زمانی از یک حکومت واحد و عادلانه برخوردار شوند. این مدعا از بُعد امکان عقلی، مدعای غیرممکنی نیست و هیچ دلیلی هم نمی‌توان بر رد امکان آن اقامه کرد.

آن گاه نوبت وقوع و تحقق آن می‌رسد و باید به این سؤال پاسخ داد که آیا وقوع این امر به لحاظ عقلی ممکن است یا خیر؟

از عواملی که می‌تواند ما را در اثبات این مسأله یاری کند، فطریاتی است که خداوند در درون انسان‌ها به ودیعه نهاده است. توضیح مطلب این که هر آنچه حضرت باریتعالی در نهاد و فطرت ما قرار داده است، روزی اجابت خواهند شد و همگی زمینه تحقق دارند؛ حال پاره‌ای از آنها در همین دنیا محقق می‌شوند و تحقق برخی نیز در عالم دیگر به انجام می‌رسد. بحث جاودانگی و خلود از جمله این امیال فطری آدمی است. میل به بقا و دوام و جاودانگی در درون انسان‌ها نهادینه شده است و این خواسته، امری است که تمام انسان‌ها آن را در وجود خود

حس می کنند. اما این دنیا ظرف بقا و جاودانگی نیست و خداوند آن را در جهان آخرت محقق می سازد.

از دیگر خواسته‌هایی که در وجود انسان‌ها قرار دارد، عدالت خواهی است. ظهور و بروز این میل فطری در سیر تاریخی و فکری انسان شایان توجه است. از زمانی که تاریخ مدون بشر در دسترس است، می توان ظهور این میل را پیگیری کرد؛ مثلاً افلاطون چهار رکن برای مدینه فاضله مطرح می کند که عبارتند از: «عدالت، عفت، حکمت و شجاعت». او معتقد است نهایت سعادت و رشد جامعه بشری مستلزم جمع شدن این چهار صفت است و این ارکان باید در سطح فراگیر محقق گردد تا هدایت جامعه ممکن شود.

سیر جامعه بشری به خصوص در قرون اخیر به گونه‌ای بوده است که آدمیان همواره علاقه داشته‌اند گرد هم جمع شده و مجمع و سازمانی تشکیل دهند تا بتوانند قوانینی عمومی وضع کنند که منحصر در یک کشور یا منطقه‌ای خاص نباشد، بلکه در سراسر جهان اجراشدنی باشد. این موضوع در سال ۱۹۵۴ میلادی قانونمند گردید و نتیجه آن تشکیل «سازمان ملل متحد» بود. فلسفه وجودی چنین نهادهایی آن است که انسان‌ها به یکدیگر نزدیکتر شده و تحت یک پرچم واحد درآیند و یک قانون فراگیر بین افراد بشر حاکم گردد؛ تمام ملت‌ها اصول ثابتی را بپذیرند و در روابط درونی و بیرونی به آن حاکمیت دهند. این نکته از درون فطرت انسان‌ها برمی خیزد و فطرت آدمی ایجاب می کند که قانون و حکومت واحد و مقررات عمومی و اجتماعی واحد و به عبارتی برخورداری و کامیابی یکسان برای تمام بشریت در جهان محقق گردد.

حال این که بشر چه مقدار در رسیدن به این هدف به موفقیت برسد، بستگی به آن دارد که چه مقدار راه را درست بینماید. در مکتب مقدس اسلام، کمال بشر در آن است که به سوی خداوند سبحان حرکت کند و نهایت آمال حکومت توحیدی و اهداف انبیاء الهی همواره این بوده است که فضایل رحمانی بر رذایل شیطانی چیره و غالب گردد و اصالت‌ها، نجابت‌ها، پاکی‌ها، عفت‌ها و خوبی‌ها به جای بدی‌ها و زشتی‌ها بنشینند. یکی شدن و داشتن حاکم یگانه، چکیده و خلاصه دعوت انبیای الهی و در حقیقت، خواسته‌های فطری است. از سوی دیگر انسان‌ها فطرتاً از سلطه‌گری و از این که زیر سیطره انسانی دیگر باشند (چه در شرق و چه در غرب عالم، چه سفید و چه سرخ و چه زرد و...) گریزانند و آن را قبول نمی‌کنند، زیرا میل به آزادگی در فطرت انسان‌ها نهادینه شده است.

اما باید گفت تحقق کامل و نهایی این خواسته‌های فطری بشر جز در سایه وقوع حکومتی جهانی و عادلانه که در سایه عقل و وحی باشد، انجام نخواهد شد و این خود از دلایلی است که وقوع مهدویت را اثبات می‌کند.

### ۱.۱. ظهور منجی از نگاه غیرمسلمانان

در تکمیل بحث فطری بودن مهدویت لازم است به این نکته اشاره شود که بحث ظهور منجی اختصاص به اسلام ندارد و تمام ادیان برای این منجی نامی را معرفی و ویژگی‌هایی را مطرح کرده‌اند. این مفهوم در دین مسیحی تجلی ویژه‌ای دارد و بسیاری تاکنون در جهان مسیحیت



ادعای منجی بودن کرده‌اند. به عنوان نمونه در انجیل آمده است:

«کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند؛ تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوش‌ساز به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید»<sup>۱</sup>.

یهودیان نیز چنین اعتقادی دارند. در کتاب‌های عهد عتیق، در کتاب دانیال که بعد از اسارت یهودیان در بابل نوشته شده، به منجی آخرالزمان اشاره شده است. عیسی علیه السلام بنا به نقل اناجیل، از ظهور ناگهانی پسر انسان، بازگشت خود به هنگام انقضای عالم، برقرار شدن عدالت در آن دوران و حتمی بودن حکومت عدل خبر داده است. «پسر انسان» تعبیری است که در انجیل بر نجات‌دهنده جهانی اطلاق شده است. در نوشته‌های بین‌العهدین (فاصله زمانی کتاب دانیال تا زمان تدوین انجیل‌ها) نیز به ظهور منجی در آخرالزمان وعده داده شده است. از این منجی با نام‌هایی مانند «مسیحا»، «برگزیده»، «پرهیزگار»، «پسر انسان»، «پسر خدا» و «انسان» یاد شده است. او وجودی ازلی است که زمان ظهور و برنامه او پیش از خلق جهان، نزد خدا معلوم و مقرر بوده است.<sup>۲</sup> در گذشته ایران در دین زردشت (دین پیشین ایرانیان) و در بخشی از اوستا، از مردی سخن گفته شده است که در آینده می‌آید و راه نجات

۱. انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

۲. نک: فتح الله مجتبابی، «آخرالزمان در دین یهود»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

را می‌یابد.<sup>۱</sup> در این کتاب چند بار واژه «سوشیانت» به معنی سودبخش تکرار شده است که بعدها در ادبیات زردشتی به صورت «سوشیانس» درآمده و منجی نهایی زردشتی به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> در کتاب‌های ادیان سرزمین هند نیز، از دیرباز تاکنون، وعده ظهور منجی داده شده است. برای مثال در کتاب اوپانیشاد آمده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌دار در دست دارد، ظاهر می‌شود و شیران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید می‌کند و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.»<sup>۳</sup>

حتی پیروان مکاتب غیرالهی مانند مارکسیست‌ها نیز آخرین وعده‌ای که می‌دادند این بود که «در نهایت، جامعه به حکومت پرولتاریای کارگری خواهد رسید و این به معنای حاکمیت عدالت اجتماعی است؛ یعنی کل جامعه زیر فرمان عدل قرار می‌گیرد.»

بنابراین مسأله مهدویت و ظهور منجی، منحصر به اسلام نیست و از آنجا که بر فطرت انسان استوار است، در اکثر مکاتب و آیین‌های بشر وجود دارد که این خود دلیلی محکم در اثبات اصل آن است.

۱. اوستا، یسنای ۴۳، بند ۳.

۲. نک: احمد تفضلی، «آخرالزمان در دین زردشتی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۳. اوپانیشاد، ص ۷۳۷.

## ۲. اثبات مهدویت از دریچه قرآن

در قرآن کریم بارها به موضوع مهدویت و سعادت نهایی بشر اشاره شده است؛ از جمله:

اول: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۱</sup>.

وعدۀ قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده است، که آنان یاری شدگانند، و لشکر ما پیروزند.

خداوند سبحان یکی بعد از دیگری در این آیات تأکید می کند که لشکر خداوند در نهایت پیروز است. غلبه‌ای که خداوند در این آیات مطرح می فرماید، غلبۀ جزئی و مختصّ شبه جزیرۀ عربستان و مکۀ و مدینه نیست، بلکه غلبه‌ای عام است و اقتضا می کند که بحثی کلی مطرح باشد.

دوم: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲</sup>.

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

در این آیه کلمه «الْأَرْضِ» به سبب افزوده شدن «الف و لام» به معنای کل و تمام زمین است. بنابراین، این که می فرماید اراده قطعی باری تعالی است که مستضعفان پیشوایان و وارثان نهایی زمین خواهند شد، اشاره به گوشه‌ای از دنیا ندارد، بلکه خداوند سبحان بحثی جهانی را مطرح می کند.

۱. صافات (۳۷) ۱۷۳-۱۷۱.

۲. قصص (۲۸) ۵.

**سوم:** ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ  
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این  
نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.

اتمام به معنای آن است که تمام حلقه‌های زنجیر یکی شوند و به هم  
پیوندند و هر آنچه خداوند سبحان در نهانخانه غیبی خویش انداخته  
است، رو نماید.

مسلم است که اتمام نوری که خداوند وعده قطعی آن را در قرآن  
بیان می‌دارد، هنوز محقق نشده است، زیرا شرایط کنونی دنیا آن را تأیید  
نمی‌کند.

**چهارم:** ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه  
آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این مسأله نیز مشخص است که تاکنون پیروزی و غلبه اسلام بر  
تمام ادیان محقق نشده است و تا امروز، جلوه پر زرق و برق مکتب‌ها،  
فلسفه‌ها، کیش‌ها و مرام‌های گوناگون در این سو و آن سوی دنیا،  
نگذاشته‌اند دین حق ظاهر و آشکار گردد؛ اما با علم به این که خداوند  
سبحان صادق‌ترین کلام را داراست، باید روزی این وعده ذات حق،  
آشکار و غالب گردد.

۱. توبه (۹)/۳۲.

۲. توبه (۹)/۳۳.

پنجم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۱</sup>.

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آن که او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

به کار بردن واژه «النَّاس» نشان این است که خطاب الهی عمومیت دارد و تمام مردم و جمیع بشریت را شامل می‌شود. یکصد و بیست و چهار هزار نبی الهی مبعوث گردیدند تا مردم به قسط و عدل روی آورند و عدالت و رفاه بین همه انسان‌ها فراگیر شود، اما این وعده خداوند موعدی دارد که هنوز فرا نرسیده است.

ششم: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۲</sup>.

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد».

خداوند وعده فرموده که زمین میراث بندگان صالح اوست و نیکان، وارثان و حاکمان زمین خواهند بود. باز هم این پرسش مطرح است که صالحان تا به امروز، چه میزان در زمین حاکمیت کرده‌اند و چه مقدار

۱. حدید(۵۷)/۲۵.

۲. انبیاء(۲۱)/۱۰۵.

از کره خاک در سیطره اختیار و قدرت ایشان بوده است؟

هفتم: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید. و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش بدل خواهد کرد، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌کنید و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

وقتی خداوند با این استواری وعده پیروزی و جانشینی مؤمنان را داده است، هیچ شکی در تحقق آن باقی نمی‌ماند.

جای تردید نیست که نصرت، پیروزی، کامیابی و فلاح کامل که خداوند در این آیات مطرح می‌کند، فقط یک تذکر نیست، بلکه از وعده‌های قطعی الهی است. اما جای خالی تحقق این وعده‌ها را حس می‌کنیم و درمی‌یابیم که تمام این وعده‌ها و نصرت‌هایی که خداوند به اشکال گوناگون بیان کرده، هنوز جامه تحقق نپوشیده است. بنابراین، انطباق این آیات بر وجود مقدس حجة بن الحسن العسکری علیه السلام مسلم است و هدفی که پروردگار عالم از شخصیت با عظمت حضرتش دارد، در آنها به وضوح دیده می‌شود.

### ۳. اثبات مهدویت از دریچه سنت

قبل از آن که به این بحث پردازم، لازم است به این نکته مهم اشاره کنم که نباید تصور کرد تمام آنچه در شرع مقدس اسلام وجود دارد، ضرورتاً باید در قرآن یافت شود؛ چون گاه در قرآن ضروری‌ترین و اصلی‌ترین وظایفی که در شرع مقدس اسلام وجود دارد به شکل اجمال مطرح شده است. قرآن فقط کلیاتی را مطرح می‌سازد و تفسیر و تکمیل آن بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نهاده شده است.

آیه زیر دلیلی قطعی است که آنچه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بازگو فرموده‌اند، برای همه مسلمانان لازم‌الاجرا است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾<sup>۱</sup>

آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید [و اجرا کنید]، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

این آیه سند قرآنی اعتبار و استناد مجموعه گفتار و کردار نبی مکرم صلی الله علیه و آله است و اوامر و نواهی رسول خدا با این آیه شریفه سندیت و رسمیت می‌یابد. پس اگر ثابت شد سخنی متعلق به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است، برای ما حجت است، همان گونه که خداوند بارها در قرآن فرموده است:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾<sup>۲</sup>

۱. حشر (۵۹)/۷.

۲. نساء (۴)/۸۰.



کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان [و مراقب] او نفرستادیم [و در برابر او مسؤول نیستی].

نیز می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ .۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر (اوصیای پیامبر) را، و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آن‌ها داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این [کار] برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

خداوند اطاعت از رسول اکرم ﷺ را با شدت و تأکید در کنار اطاعت خویش مطرح کرده است. بنابراین اگر از نقل نبوی، دلیلی استوار بیابیم، از نظر ما با دلیل قرآنی تفاوتی نمی‌کند. از طرفی بر اساس دلایل روشن عقلی و نقلی، ائمه معصومین علیهم‌السلام جانشینان برحق پیامبر ﷺ هستند و سخنانشان سخن رسول خدا ﷺ است، از این رو این مطلب درباره ایشان نیز صادق است.

با این مقدمه، به بررسی موضوع مهدویت از نگاه روایات اشاره می‌کنیم:

در کلمات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام سخنان دقیق و روشنی درباره وجود مقدس صاحب‌الزمان ﷺ و اهداف و انگیزه‌های ایشان مطرح شده است. حساسیت مسأله مهدویت بدان حد است که

حتی در بسیاری از کتب روایی اهل سنت، از جمله «صحاح سته» که اصلی‌ترین متون روایی اهل سنت است، این موضوع مطرح شده است. برای مثال در کتاب «صحیح بخاری» بابی با نام «المهدی و المهدوی» وجود دارد و در کتاب «سنن ابی داوود»، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مَنْ وُلِدَ فَاطِمَةً»، مهدی از خاندان من [و] از فرزندان فاطمه است.<sup>۱</sup>

مجموعه‌های مکتوبی که در خصوص حضرت مهدی علیه السلام و مقام مهدویت و ویژگیهای منجی نگاشته شده‌اند، بسیارند و گفته شده است بیش از دو هزار کتاب در این موضوع به رشته تحریر درآمده است. حال، برای نمونه به دو روایت اشاره می‌شود:<sup>۲</sup>

**روایت اول:** «عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاهِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)»<sup>۳</sup>.

امام صادق عليه السلام از اجداد خود نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قائم

۱. ابوداود سلیمان بن أشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. مجموعه کامل این روایات در جلد‌های ۵۱، ۵۲ و ۵۳، کتاب بحارالانوار گردآوری شده است.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

(مهدی) از فرزندان من است. نام او، نام من و کنیه او، کنیه من (ابوالقاسم) است. ظاهر و طبع و سرشت او همانند طبع من و سنت او سنت من است. او مردم را بر ملت و شریعت من برپا می‌دارد و آنان را به سوی کتاب خدا می‌خواند. کسی که مطیع او باشد، مطیع من است و کسی که عصیان او کند، عصیان من نموده است. کسی که او را در دوره غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است. هر کس که تکذیب او کند، تکذیب من کرده و هر کس که تصدیق او نماید، مرا تصدیق کرده است. و من شکوائیه کسانی که مرا در امر او تکذیب کنند و کسانی که قول من را در شأن او منکر شوند و کسانی که از طریق و راه او اتم را گمراه می‌کنند بر خداوند عرضه می‌دارم؛ «آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!»

**روایت دوم:** رسول خدا ﷺ روزی خطاب به حضرت زهرا علیها السلام

فرمودند:

«يَا بِنْتِي إنا أهل بيت أعطانا الله عزَّ وجلَّ سبعَ خصالٍ لم يُعطيها أحداً من الأولينَ كان قبلكم ولا يُعطيها أحداً من الآخرينَ غيرنا نبينا سيِّد المرسلينَ وهو أبوكِ ووصينا سيِّد الأوصياءِ وهو بعقلِك وشهيدنا سيِّد الشهداءِ وهو حمزةُ بنُ عبد المطلبِ وهو عمُّ أبيكِ قالت يا رسولَ اللهِ وهو سيِّد الشهداءِ الذينَ قتلوا معك قال لا بَل سيِّد الشهداءِ الأولينَ والآخرينَ ما خلا الأنبياءَ والأوصياءَ وجعفرُ بنُ أبي طالبٍ ذو الجناحينَ الطيارِ في الجنةِ مع الملائكةِ وبناتِكِ حسنٌ وحسينٌ سبطا أمِّي وسيِّدا شبابِ أهل الجنةِ و منَّا والذي نفسي بيده مهديُّ هذه الأمةِ الذي يَمَلأ الأرضَ قسطاً وعدلاً كما ملئتُ ظلماً وجوراً (و أشار إلى الحسين) و منهمُ المهديُّ»<sup>۱</sup>.

دخترم، خداوند هفت امتیاز به ما اهل بیت عنایت فرموده که به احدی از

پیشینیان و متأخرین نداده است. (هفت کس را میان ما قرار داده است که هر کدامشان تمام شریعت را در طول تاریخ کفایت می‌کند، و این امتیازات را که ما داریم، احدی از مردم دارا نیست) نبی ما بهترین انبیا است و او پدر تو است و وصی ما بهترین اوصیا است و او شوهر توست و شهید ما سیدالشهداء است و او حمزه بن عبدالمطلب است که عموی پدر توست. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا، آیا او سیدالشهدای کسانی است که همراه شما در جنگ‌ها کشته شده‌اند؟ رسول خدا فرمود: خیر، بلکه سیدالشهدای اولین و آخرین است به جز انبیا و اوصیا. و (سومین امتیاز) جعفر بن عبدالمطلب که صاحب دو بال است که به همراه ملائکه در بهشت طیران می‌کند و دو فرزند تو، حسن و حسین که دو سبط امت من هستند و دو آقای جوانان اهل بهشت هستند و به خدایی که جانم در دست اوست سوگند می‌خورم که مهدی این امت که زمین را از قسط و عدل پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده بود، از ما خاندان است... و در حالی که اشاره به حسین کرد، فرمود: و مهدی از نسل اینان است. بنابراین باید گفت، موضوع مهدویت دارای پشتوانه مستحکم عقلی، قرآنی و روایی است و فطرت آدمی همراه با وعده‌های استوار قرآن و عسرت، نوید آن را می‌دهد که زمانی حکومت عدل جهانی برقرار خواهد شد و انسان طعم سعادت را خواهد چشید.

#### ۴. مدعیان مهدویت

در پایان این فصل لازم است به این مبحث اشاره کنم که به سبب اهمیت فوق‌العاده و جایگاه والای مسأله مهدویت، عده‌ای در طول تاریخ به دروغ خود را منجی معرفی کرده‌اند. به بیان دیگر، مقام شامخ

حضرت مهدی علیه السلام و شهرت او به حدی است که عده‌ای در طول تاریخ به سوء استفاده از نام او پرداخته‌اند.

اولین کسی که در تاریخ، منجی خوانده شد، «محمد بن حنفیه»، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام است. هر چند بزرگان معتقدند که خود او چنین جسارتی نداشت و عده‌ای او را مهدی موعود معرفی کردند؛ چون نام او محمد و از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام بود و وعده‌های پیامبر درباره او می‌توانست مصداق یابد. بنابراین شایع شد محمد حنفیه، فرزند امام علی علیه السلام، مهدی است و پس از فوت او نیز اعلام شد که او نمرده است و در کوه «رضوا»، در مدینه، در غیبت به سر می‌برد و روزی به عنوان مهدی و قائم بر خواهد گشت.<sup>۱</sup> البته در این باره نقل شده است:

«أَنَّ أَبَا خَالِدٍ الْكَاذِبِيَّ كَانَ يَخْدُمُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ دَهْرًا وَ مَا كَانَ يَشْكُ أَنْهُ إِمَامٌ حَتَّى أَتَاهُ يَوْمًا فَقَالَ إِنَّ لِي حُرْمَةً فَأَسْأَلُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ. فَقَالَ عَلِيُّ وَ عَلَيْكَ وَ عَلِيٌّ كُلُّ مُسْلِمٍ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. فَجَاءَ أَبُو خَالِدٍ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا سَلَّمَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ مَرَحِبًا بِكَ يَا كَنَكَرُ مَا كُنْتَ لَنَا بِزُورٍ مَا بَدَا لَكَ فِينَا. فَخَرَّ أَبُو خَالِدٍ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى لَمَّا سَمِعَهُ مِنْهُ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثْنِي حَتَّى عَرَفْتُ إِمَامِي قَالَ كَيْفَ عَرَفْتَ قَالَ إِنَّكَ دَعَوْتَنِي بِاسْمِ الَّذِي سَمَّيْتَنِي بِهِ أُمِّي وَ لَقَدْ كُنْتُ فِي عَمَاءٍ مِنْ أَمْرِي وَ لَقَدْ خَدَمْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ عُمْرًا فَنَاشَدْتُهُ الْيَوْمَ أَنْتَ إِمَامٌ فَأَرَشِدْنِي إِلَيْكَ فَقَالَ هُوَ الْإِمَامُ عَلِيُّ وَ عَلَيْكَ وَ عَلِيُّ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنْكَ سَمَّيْتَنِي بِاسْمِ الَّذِي سَمَّيْتَنِي بِهِ أُمِّي فَعَلِمْتُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ

۱. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، ص ۴۶.

عَلَىٰ وَ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ طَاعَتُهُ وَ قَالَ وَلَدَتْنِي أُمِّي فَسَمَّيْتَنِي وَرَدَانَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا وَالِدِي وَ قَالَ سَمِّيهِ كَنَكَرَ وَ وَاللَّهِ مَا سَمَّانِي بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَيَّ يَوْمِي هَذَا غَيْرُكَ فَاشْهَدْ أَنَّكَ إِمَامٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ إِمَامٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>.

ابو خالد کابلی، روزگاری پیشخدمت محمد حنفیه بود، و کمترین تردیدی در امامت او نداشت، تا اینکه روزی به نزد محمد حنفیه آمد پس گفت: همانا برای من (نزد) شما حرمتی است لذا شما را به احترام رسول الله ﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام قسم می‌دهم که به من بگویید: آیا شما همان امامی هستید که خداوند طاعت او را واجب کرده است؟ محمد حنفیه در پاسخ او گفت: امام من و تو و هر مسلمانی علی بن الحسین علیه السلام است. (هنگامی که مطلب برای ابو خالد روشن شد) او به خدمت امام سجاد علیه السلام آمد. پس زمانی که بر ایشان سلام کرد (امام رو به او کرد) و فرمود: خوش آمدید کنکر، به دیدن ما نمی‌آمدی، چطور شد که اکنون سراغ ما آمده‌ای؟ هنگامی که ابو خالد، این سخن را از حضرتش شنید، سجده (شکر) برای خداوند تعالی به جای آورد و گفت: حمد برای خداوندی است که مرا نمیراند تا اینکه امامم را شناختم، امام علیه السلام پرسید: (ای اباخالد) چگونه (امامت) را شناختی؟ ابو خالد گفت: شما مرا به نامی خواندید که مادرم من را به آن نامید. من تا به حال در مسأله امامت کور بودم و عمری خدمتگزار محمد حنفیه بودم. پس امروز او را سوگند دادم که آیا تو امام من هستی؟ پس مرا به سوی شما راهنمایی کرده پس گفت او [علی بن الحسین علیه السلام] امام من و تو و کل خلائق است. زمانی که نزدیک شما آمدم شما مرا به نامی که مادرم نامگذاری کرده بود خواندید، پس دانستم همانا شما امامی هستید که خداوند طاعتش را بر من و همه مسلمانان واجب کرده است و گفت مادرم مرا به دنیا آورد و وردان نام گذاشت سپس پدرم بر مادرم وارد شد و گفت او را

۱. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۶۱.

کنکر نامگذاری کن و به خداوند سوگند احدی از مردم تا امروز غیر از شما مرا به آن نام نخوانده بود، لذا شهادت می دهم به اینکه شما امام همه اهل زمین و آسمان هستید.

مانند این نمونه‌ها در طول تاریخ فراوان بوده‌اند، کسانی که به واسطه برخی اشتراک‌ها و شرایط دیگر، از نام آن حضرت سوء استفاده کرده و خود یا اطرافیان‌شان در حق آن‌ها چنین ادعایی نموده‌اند. از جمله: «نفس زکیه»<sup>۱</sup> و «مهدی سودانی»<sup>۲</sup>.

چندین حدیث از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرمودند: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي»<sup>۳</sup>، (مهدی از فرزندان من است؛) یعنی پیامبر ﷺ، حضرت مهدی عجل الله فرجه را به خود انتساب دادند، آن گاه زنجیره‌های بعدی ذکر می‌شود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ»<sup>۴</sup>، «مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»<sup>۵</sup>، «مِنْ وُلْدِ

۱. ابو عبدالله محمد «نفس زکیه» و ملقب به «صریح قریش» است. در سال ۱۰۰ ق. به دنیا آمد. پدرش عبدالله فرزند حسن مثنی و نوه امام حسن مجتبی علیه السلام است. محمد را از جهت کثرت زهد و عبادت و فقه و دانایی و شجاعت و کثرت فضایل «نفس زکیه» می‌گفتند. نزدیکان و بنی‌الحسن نیز، از باب این که او هم نام پیغمبر اکرم بود و بین دو کتف او خال بزرگ سیاهی بود، عقیده داشتند که او مهدی اهل بیت است و می‌گفتند که همان مهدی موعود است که مالک شرق و غرب عالم می‌شود. از همین رو، زمانی که حکومت بنی‌امیه رو به زوال رفت، عده‌ای از بنی‌عباس و بنی‌هاشم با او بیعت کردند و همیشه منتظر و مترصد خروج او بودند. او در سال ۱۴۵ ق. خروج کرد و در جنگ با منصور عباسی کشته شد.

۲. محمد احمد بن عبدالله یا محمد احمد سودانی، متولد ۱۲ اوت ۱۸۴۴ رهبر مذهبی طریقت سامانیه بود که در ۲۹ ژوئن ۱۸۸۱ ادعا نمود که مهدی است. او شورش موفق را علیه حکومت مصر و عثمانی در سودان شروع کرد. در سال ۱۸۸۵ موفق شد که خرطوم پایتخت فعلی سودان را به تصرف خود درآورد، اما در ۲۲ ژوئن ۱۸۸۵ درگذشت.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۴۴.

سِبْطِي»<sup>۱</sup>، «مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup> به همین ترتیب تا به آنجا می‌رسد که نام پدر بزرگوارشان حضرت عسکری علیه السلام به میان می‌آید.<sup>۳</sup>

آری، این مسأله فقط یک زاویه از ابعاد معرفی شخصیت حضرت مهدی علیه السلام است تا مبدا کسی به دروغ ادعای مهدویت کند؛ او سلاله پاک رسول خداست و شخصیت او منحصر است و مصداق دیگری برای او پیدا نمی‌شود.

۱. همان، ج ۳۶، ص ۲۸۶.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۴۴.

۳. برای مطالعه بیشتر نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۳۵-۵۳۳.



## فصل سوم: نگاهی به موضوع غیبت

از مهم‌ترین موضوعاتی که پیرامون شخصیت امام زمان علیه السلام مطرح است، مسأله غیبت است؛ به گونه‌ای که عنوان غیبت با نام مبارک ایشان عجین شده است و امام زمان را «الْإِمَامُ الْغَائِبُ»<sup>۱</sup> و «الْحُجَّةُ الْغَائِبُ»<sup>۲</sup> می‌نامند. طبیعی است که پیچیدگی این مبحث، زمینه‌ساز طرح پرسش‌هایی شده است که می‌توان آن‌ها را در چهار زیر فصل خلاصه کرد:

- مفهوم غیبت
- پیشینه تاریخی غیبت
- فلسفه غیبت
- انتفاع بشریت و مسلمانان از امام غائب علیه السلام

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۰.

## ۱. مفهوم غیبت

ابتدا باید گفت معنای غیبت امام عصر علیه السلام آن نیست که در عصر غیبت، جسم ایشان را نمی توان دید و ایشان از انظار و چشم‌ها و دیدگان، غیبت دارند. به بیان دیگر، تصوّر غیبت جسمانی درباره ایشان و در شرح مفهوم غیبت تصوّر نادرستی است.

در حقیقت، غیبت امام زمان علیه السلام غیبت شخصیت اوست نه شخص او. در آموزه‌های روایی تأکید شده است که در دوران غیبت، حضرت علیه السلام در بین مردمان زندگی می‌کند و از معیشت مادی برخوردار است؛ می‌نوشد، می‌خورد، بر می‌خیزد و در زمین سیر و سیاحت می‌کند. این حقیقتی است که در شرح مفهوم غیبت بسیار مهم و اساسی است؛ یعنی انسان‌ها امام زمان را می‌بینند، اما او را نمی‌شناسند. به بیان دیگر شخص او دیده می‌شود اما شخصیت او شناخته نمی‌شود. پس معنای غیبت این نیست که امام در یک عالم ماورای این جهان و با شخصیتی نامرئی و به شکلی خاص زندگی کند، بلکه بدین معناست که ایشان هنوز وارد مرحله اصلی زندگی‌اش به عنوان منجی و مصلح بشریت و ریشه‌کن‌کننده فساد و تباهی و گمراهی نشده است. در ادامه به روایاتی در این موضوع اشاره می‌شود که این مفهوم را روشن‌تر سازد.

## ۲. غیبت از منظر روایات

از بین روایات فراوانی که می‌تواند مستند این بحث قرار گیرد، دو روایت زیر از امام صادق علیه السلام، تصویر روشنی از مفهوم پیچیده غیبت

فراهم می سازد:

الف. «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ»<sup>۱</sup>.

برای قائم دو غیبت وجود دارد، در یکی از دو غیبت در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند، ولی مردم او را نمی بینند.

ب. «إِنَّ فِي الْقَائِمِ شَبَهَ مِنْ يُوسُفَ عليه السلام قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذَكُرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي مَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ عليه السلام إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبَ وَ وُلْدَهُ عِنْدَ الْبَشَارَةِ مَسِيرَةَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُمْ «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي»<sup>۲</sup>

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا در قائم علیه السلام شباهتی از یوسف علیه السلام وجود دارد. من (راوی) گفتم: گویا سرگردانی و غیبت او را می فرمایید! حضرت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

به من فرمودند: این امت شبیه خوک‌ها چه چیزی را انکار می‌کنند؟ همانا برادران یوسف، اسباط و اولاد انبیاء بودند در حالی که با یوسف تجارت کردند و با او سودا نمودند و حال این که آن‌ها برادرش بودند و یوسف نیز برادرشان بود اما او را نشناختند تا زمانی که [یوسف خود را معرفی کرد و] به ایشان گفت که من یوسف هستم. پس این امت چه چیزی را انکار می‌کنند، این که خداوند عزوجل در وقتی از اوقات اراده می‌کند که حجت خود را پنهان کند، یوسف صاحب ملک مصر بود و بین او و پدرش به اندازه هجده روز فاصله بود پس اگر خداوند می‌خواست جای یوسف را به پدرش بشناساند می‌تواند، به خدا قسم یعقوب و فرزندانش هنگام بشارت یافتن یوسف این راه را از وطنشان تا مصر ۹ روزه پیمودند. پس چه چیزی را این امت انکار می‌کنند؟ این که خداوند عزوجل نسبت به حجت خود همان چیزی را عمل می‌کند که نسبت به یوسف انجام داده است؛ به این نحو که حجت خدا در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان پا می‌گذارد، در حالی که ایشان او را نمی‌شناسند تا آن که خداوند عزوجل اذن دهد که او خودش را به مردم معرفی کند، همان طور که به یوسف اذن داد تا آنجا که یوسف به آن‌ها گفت: «آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آنگاه که جاهل بودید؟ گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: «آری،) من یوسفم و این برادر من است!»

امام علیه السلام در روایت دوم در تبیین مسأله دشوار غیبت به داستان آشنای حضرت یوسف علیه السلام اشاره می‌فرماید و از سؤال‌کنندگان می‌پرسد آیا می‌دانید برادران یوسف هنگامی که بر او وارد شدند، یوسف را دیدند اما او را نشناختند؟ آیا می‌دانید که شما یوسف ما خاندان را می‌بینید، اما نمی‌شناسید؟

در صاحب این امر شباهتی از یوسف نبی است و هیچ استبعادی

ندارد که خداوند سبحان تا هر زمانی که بخواهد حجت خود را پنهان بدارد.

هیچ بعید نیست که خداوند همان عملی را که درباره یوسف انجام داد با حجت غائب نیز انجام دهد؛ این که حضرت مهدی علیه السلام در بازارهای مسلمانان حرکت کند، بر روی صندلی و فرششان بنشیند، اما مردم او را نشناسند. در حقیقت این غربت ادامه دارد تا زمانی که خدای سبحان اراده کند و آن گاه با اذن اوست که معرفت می آید و شناخت حاصل می شود و حضرت علیه السلام به کسانی که او را می دیدند و نمی شناختند، خواهد گفت: من یوسف فاطمه علیها السلام و یوسف آل محمد علیهم السلام هستم.

بنابراین، در تعریف ائمه معصومین علیهم السلام از غیبت، تأکید شده است که امام غائب در بین ماست و شخص او دیده می شود، اما برای ما امکان پذیر نیست که از جایگاه مهدویت شناخت دقیقی حاصل کنیم و با این شناخت، به فهم و درک آن شخصیت بزرگ نایل شویم.

### ۳. پیشینه تاریخی غیبت

در این قسمت به این پرسش می پردازیم که آیا غیبت با این معنا، سابقه و پیشینه ای در تاریخ داشته است؟ آیا پیش از این چنین بوده است که حجتی از حجج خداوند و بزرگی از مردان الهی در بین قوم خود نباشد؟ یا باشد اما مردمان از او شناخت پیدا نکنند؟

پاسخ مثبت است و این موضوع دارای سابقه است؛ یعنی غیبت

اختصاص به امام زمان علیه السلام نداشته است. البته غیبتی که هزار و اندی سال به طول انجامد، مختص آن حضرت است؛ اما غیبت در ابعاد کوچک آن دارای پیشینه است.

از نمونه‌های غیبت، همان طور که قبلاً اشاره شد، غیبت حضرت یوسف علیه السلام است. عددی را که اغلب در تاریخ گفته‌اند، ولی در قرآن وجود ندارد، چهل سال است؛ یعنی حضرت یوسف علیه السلام چهل سال در غیبت بوده است، بدین معنا که شخصیت او پنهان بوده تا زمانی که خود را معرفی کرده است.

ادریس نبی علیه السلام نیز بیست سال در بین قوم خود بود، اما او را نمی‌شناختند. همچنین حضرت موسی علیه السلام ده سال از قوم خویش گریخت و غیبت کرد. عیسی بن مریم علیه السلام هم حداقل دوازده سال از قوم خود غایب شد و از بین آنها بیرون رفت. پس این سنتی است که در انبیای پیش از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز وجود داشته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ إِنَّهُ مَاتَ وَ لَمْ يَمُتْ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم فَالسَّيْفُ»<sup>۱</sup>.

در صاحب الامر (حضرت قائم علیه السلام) چهار سنت از چهار نبی وجود دارد: سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود خداوند بر آنها باد. و اما (سنتی) از موسی این بود که

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸.

دلنگران در انتظار به سر می‌برد و اما (سنت) از یوسف محبوس بودن اوست و اما (سنت) از عیسی این است که در مورد او گفته می‌شود که او مُرد و حال این که نمرده بود و اما (سنت) از (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله شمشیر [و قدرت] اوست.

#### ۴. فلسفه غیبت

حال این سؤال مطرح است که فلسفه و حکمت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟ چرا باید هزار و صد و اندی سال بگذرد و هنوز ایشان در غیبت باشند؟ در روایات اهل بیت علیهم السلام به پنج نکته مهم در این زمینه اشاره شده است که عبارتند از:

#### ۱.۴. حفظ وجود شریف حضرت علیه السلام

اولین حکمتی که در روایات مطرح می‌شود، نسبت مستقیم با شخص امام زمان علیه السلام دارد. وجود مقدس حضرت علیه السلام، آخرین ذخیره الهی و «بقیة الله» است و بدون شک خاتم الاوصیاء و خاتم الاولیاء محسوب می‌شود. او آخرین تیر ترکش هدایت الهی و آخرین خم سربسته خم‌خانه است. چنین شخصیت و مقامی ناگزیر از سلالة برگزیدگان است؛ یعنی باید از ابراهیم علیه السلام تا نبی مکرم صلی الله علیه و آله، این نسل نبوت ادامه یافته و از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دختر طاهره او و نیز فرزند بزرگوار ابوطالب علیه السلام، ائمه طاهرين زاده شوند و یکی پس از دیگری بیایند تا وجود مطهر این امام که مصداق «الطیب بن الطیب» و «الطاهر بن الطاهر» است، قدم به ملک هستی گذارد. اما حفظ این

حجّت الهی تا هنگامی که خداوند اراده کند و اذن ظهور بیابد، برعهده خداوند سبحان است. خداوند این ذخیره خویش را حفظ می کند؛ زیرا سابقه و تاریخ بشر نشان داده است که مردمان حافظ امانات الهی نیستند

«فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ»<sup>۱</sup>.

و در نتیجه جمعی کشته و گروهی اسیر و دسته ای از وطن آواره گشتند و قلم تقدیر قضا طوری بر ایشان جاری شد که امید پاداش نیک در آن می رود. پیامبر مکرم اسلام ﷺ نیز فرمودند:

«لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ»<sup>۲</sup>.

ناگزیر است برای آن جوان، (مهدی ما خاندان) که [خداوند] او را در غیبت قرار دهد. پرسیده شد چرا ای رسول خدا؟ فرمودند: به خاطر آن که [اگر حاضر می شد] احتمال قتل او [از همان زمان] وجود داشت.

همچنین حضرت موسی بن جعفر علیّه السلام می فرمایند:

«لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخِرُونَ»<sup>۳</sup>.

او غیبتی می کند که طولانی است [یک علت آن است] که احتمال قتل او وجود دارد، [و در این مدت طولانی] عده ای باز می گردند، و اما عده ای [در مسیر و بر عقیده خویش] باقی می مانند.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.



اوضاع در زمان تولد امام زمان علیه السلام به گونه‌ای بود که اگر وجود مقدس ایشان آشکار می‌شد، حتی برخی خواص، او را دچار خطر می‌کردند؛ همان طور که تاریخ گواه این مطلب است. چه کسی خاص‌تر از جعفر کذاب، عموی آن حضرت، که نیروهای حکومت را وارد خانه حضرت عسکری علیه السلام می‌کند و به دستگاه بنی‌عباس گزارش دیدن فرزند برادر را می‌دهد؟

بنابراین اولین نکته باقی ماندن این حجّت الهی است. ایشان باید زنده بماند تا زمانی که وظایف امامت را به سامان برساند.

#### ۲.۴. رهایی از عهد ظالمان

هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام در عصر طاغوت و تحت حکومت جباری زندگی می‌کردند. گاه برخی از ایشان بنا بر شرایط موجود مجبور به تقیه می‌شدند، مثل حضرت ثامن الحجج علیه السلام که به مقام ولایتعهدی مأمون تن دادند و گاه با تمام امکانات مقابل حکومت ظالم می‌ایستادند، مثل حضرت سیدالشهدا علیه السلام که فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ»<sup>۱</sup>. آگاه باشید همانا [این] حرامزاده پسر حرامزاده من را مخیر بین دو امر کرده است: شمشیر از نیام کشیدن [و کشته شدن در راه خدا] و بین ذلت و خواری [بیعت با یزید] و حال این که دور است برای او تحمیل کردن [و پذیرش یکی از این دو] بر من [و] دور است ذلت از ما [خاندان].

اما حضرت ولی عصر علیه السلام باید به گونه‌ای زندگی کند که هیچ گونه

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰.

تعهدی از هیچ حاکمیت و حکومت و ملیتی برگردن آن بزرگوار نباشد و از آنجا که این شرایط در آن زمان محقق نبود، آن حضرت در پرده غیبت فرو رفت.

در یکی از نامه‌هایی که امام عصر علیه السلام در شرح دلیل غیبتشان به محمد بن عثمان (از نوّاب اربعه) می‌نویسد، آمده است:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٌ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي»<sup>۱</sup>.

هیچ یک از پدرانم نبودند مگر آن که در گردنشان بیعتی با حکومت ستمگر زمان واقع شده بود. اما من زمانی که قیام کنم، در گردنم هیچ بیعتی با هیچ یک از حاکمان ستمگر نیست.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ»<sup>۲</sup>.

قائم قیام می‌کند در حالی که هیچ عهد و پیمان و بیعتی بر گردنش نیست.

حضرت امام مجتبی علیه السلام نیز می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ»<sup>۳</sup>.

خداوند ولادت او را مخفی و شخصیتش را پنهان کرده است تا هنگام ظهور، هیچ تعهدی برای احدی بر گردنش نباشد.

آری، خداوند ولادت این بزرگ را مخفی و او را پنهان کرد تا هیچ

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۴.

بیعت و تعهدی بر گردن او تا آن روزی که می آید نباشد. بنابراین حفظ حریت و آزادگی و آزادواری آن حضرت، حکمت دیگر غیبت ایشان است.

### ۳.۴. قابلیت نداشتن انسان‌ها

سومین حکمتی که برای غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد و بسیار غم‌انگیز است، تأدیب خلق و تهذیب جامعه است. به بیان دیگر، تجربه تاریخی بشر و سابقه‌ای که انسان‌ها از خود نشان داده‌اند، موجب شده است که خداوند آن‌ها را از وجود آن عزیز محروم کند.

خداوند سبحان فرصت‌های طلایی بسیاری را در اختیار آدمیان قرار داده است. علی ابن ابیطالب علیه السلام چهار سال و نه ماه حکومت کرد، اما جز جنگ و درگیری و خون دل چیزی ندید تا آن‌گاه که از فرق شکافته‌اش محراب مسجد کوفه رنگین شد. درباره سایر ائمه علیهم السلام نیز چنین حوادثی رخ داد و مشخص شد که انسان‌ها هنوز این معانی را درک نمی‌کنند و قدر مقام امامت و ولایت و این امانات الهی را نمی‌دانند. پس باید خداوند سبحان در بین جامعه به روش دیگری عمل کند که نتیجه آن تأدیب و تهذیب و تربیت جامعه است. این حکمت در روایات معصومین به صراحت بیان شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جِوَارِهِمْ»<sup>۱</sup>.

هنگامی که خداوند بر خلق غضب کرد، ما خاندان را از جوار ایشان دور نمود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

باز از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«هِيَ وَ اللَّهُ السُّنَنُ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ وَ مَشَكَاةً بِمَشَكَاةٍ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ مَا كَانَ فِي الدِّينِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ لَوْ كُنْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ كُنْتُمْ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ الدِّينِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ لَوْ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَ جَدُّوا مَنْ يُحَدِّثُونَهُمْ وَ يَكْتُمُ سِرَّهُمْ لَحَدَّثُوا وَ لَبَّتُوا الْحِكْمَةَ وَ لَكِنْ قَدْ ابْتَلَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْإِذَاعَةِ وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ وَ يُخَالِفُ ذَلِكَ فَعَلُّكُمْ وَ اللَّهُ مَا يَسْتَوِي اخْتِلَافُ أَصْحَابِكَ وَ لِهَذَا أُسِرَّ عَلَى صَاحِبِكُمْ لِيُقَالَ مُخْتَلِفِينَ مَا لَكُمْ لَا تَمْلِكُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَصْبِرُونَ حَتَّى يَجِيءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالَّذِي تُرِيدُونَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَى مَا تُرِيدُ النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قَضَاؤُهُ وَ الصَّبْرُ وَ إِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ»<sup>۱</sup>.

به خدا قسم این امر گام به گام و نکته به نکته همان سنت‌هایی است که ناگزیر است در میان شما جاری گردد همان گونه که در بین گذشتگان بوده است. اگر شما بر وحدت حرکت می‌کردید، به سنت‌های گذشتگان محکوم نمی‌شدید و اگر عالمان [امامان علیهم السلام] کسانی را می‌یافتند که با ایشان سخن گویند و سرّ ایشان را نهان کنند، هر آینه لب می‌گشودند و دانش خود را می‌گستراندند؛ اما خداوند شما را به افشای رازها آزمود. شما جماعتی هستید که ما خاندان را در دل‌هایتان دوست می‌دارید، لیکن با افعالتان با ما مخالفت می‌کنید. به خدا سوگند، اختلاف یاران یکسان نیست و به همین دلیل است که صاحب شما در اسارت غیب درآمده و از شما غایب است و بین او و شما حجاب وجود دارد. شما را چیست که مالک جان‌هایتان نیستید و بردباری نمی‌کنید تا آن که امر و قضای الهی بیاید؟ و بردباری [چاره شماسست]. همانا، آن که تعجیل می‌کند، خوف از کف رفتن دارد.

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب‌الاسناد، صص ۶۹-۱۶۸.

بنابراین یکی از فلسفه‌های غیبت، استعداد نداشتن نفوس و جان‌های آدمیان برای پذیرا شدن قدوم نازنین این حجت الهی و اهدافی است که او در سر دارد.

#### ۴.۴. پیدایش بستر مناسب برای حضور

حکمت چهارم غیبت امام زمان علیه السلام، رشد اجتماعی و روحی و فکری جامعه بشری است. امام به منزله ناخدای کشتی بشر در دریای پرتلاطم زندگی و تمام حوادث خلقت است؛ اما زمانی این ناخدا سکان را به دست می‌گیرد که اهل کشتی آماده نشستن در کشتی باشند. روشن است که اگر این آمادگی در انسان‌ها و جامعه انسانی حاصل نشود و بشر برای این تغییر مهیا نگردد، اصل حرکت، حکیمانه نیست. سیر زندگی بشر، به خصوص در این سال‌ها و سده‌های اخیر به گونه‌ای بوده است که خدامداری از زندگی انسان‌ها به کناری نهاده شده و از سوی دیگر انسان‌مداری یا همان «اومانیزم» بر ساحت‌های مختلف اندیشه بشری سایه افکنده است. به بیان ساده‌تر، بشر به سویی می‌رود که به جای خدا، خود را محور هستی قرار داده است. در تفکر انسان‌مدار، امام جایگاهی ندارد؛ زیرا در جامعه‌ای که انسان، خود منتهای آرمان‌ها و قبله ایده‌آل‌ها قرار گرفته، امام چگونه می‌تواند آن‌ها را به سوی مبدأ حقیقی عالم راهنمایی کند؟ امام در جامعه‌ای امامت می‌کند که میزان در آن، توحید باشد، نه امیال و خواسته‌های انسانی.

«هانا آرنت»<sup>۱</sup> در کتاب انقلاب<sup>۲</sup>، وقتی سیر پس از رنسانس و نوزایی را مطرح می‌کند، از پشت کردن انسان‌ها به معنویات و مذهب و به دنبال آن به تمسخر گرفتن دین در ابتدای رنسانس سخن می‌گوید، آن‌گاه سده بعدی را سده توقف و ایستایی و سده پس از آن را عصر بازگشت و آشتی معرفی می‌کند.

آرنت قرن بیستم را قرن بازگشت و شوق می‌نامد؛ زیرا آدمیان پس از سیصد سال قهر کردن با معنویت و اخلاق، دچار سرخوردگی شده‌اند و این سرخوردگی، موجب شده است تا باز در پی فطریات خود و امور نهانی که خداوند در جان و وجودشان نهاده است، باشند. بنابراین بشریت سیر بازگشتی دارد و این روند باید تا آنجا ادامه یابد تا انسان‌ها آماده و پذیرای امامت امام باشند و در آن شرایط است که امام به صحنه می‌آید.

همان طور که قبلاً بیان شد خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۳</sup>

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

غلبه نهایی اسلام بر جهان، غلبه اعجازی نیست؛ یعنی نباید تصور کرد که امام زمان علیه السلام با یک اشاره انگشت همه چیز را اصلاح می‌کند و پس از ظهور آن حضرت هیچ گلوله‌ای شلیک نمی‌گردد و همه

1. Hannah Arendt.

2. On Revolution.

سلاح‌ها فروکش می‌کنند و اسلام یک‌شبه فراگیر می‌گردد؛ بلکه باید جامعه استعداد طرح‌ها و برنامه‌های حضرت را پیدا کند و این از بزرگ‌ترین حکمت‌های غیبت است. باید کار بشر بدانجا برسد که قید تمام ایسم‌ها و ایدئولوژی‌های خود را زده باشد و نظام‌های اقتصادی و سیاسی، طرح‌های خودشان را آزموده و ناکارآمدی آن‌ها آشکار شده باشد. باید آنچنان که نظریه پردازی چون «فوکویاما» از «پایان تاریخ»<sup>۱</sup> سخن می‌گوید و دموکراسی و لیبرالیسم را نشانه آن می‌داند، بالاترین برنامه‌های بشری برای جهانی شدن و نظم نوین جهانی مطرح شود و مشخص شود که تمام آن‌ها نتیجه‌ای جز جنگ تمدن‌ها نداشته است.

این هنگام است که بشر حیران شده و سر در گریبان فرو می‌برد و تشنه حضور منجی می‌گردد. این همان زمان موعود است که جان‌ها مستعد و آماده ظهور می‌شوند و حقیقت، آشکار و ظاهر می‌شود.

در آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۲</sup>، (در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد») از فعل «یَرِثُهَا» استفاده شده است؛ یعنی صالحان حکومت زمین را به ارث خواهند برد. بنابراین بشریت باید کاملاً آماده حکومت امام زمان علیه السلام باشد و زمینه را صد درصد مهیا سازد تا حضرت از پس پرده برون آید.

۱. «پایان تاریخ و آخرین انسان» (The End of History and the Last Man) کتابی است از «فرانسیس فوکویاما» (Francis Fukuyama) تنوریسین امریکایی ژاپنی‌تبار، که در ۱۹۹۲م. به چاپ رسید. در این کتاب، فوکویاما با طرح فلسفه‌ای مناقشه‌برانگیز بر آن است که پایان جنگ سرد، نشان‌گر پایان پیشرفت تاریخ بشر خواهد بود.

۲. انبیاء (۲۱)/۱۰۵.

### ۵.۴. سرّ نهان الهی

نکته پایانی آن است که رازهایی در پس پرده غیبت نهفته شده که از توان فهم بشر خارج است. امام عصر علیه السلام در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾»<sup>۱</sup>.

علت غیبت [ما خاندان]، همان است که خداوند سبحان می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نپرسید از چیزهایی که اگر آشکار شود آزارتان می‌دهد». [علت غیبت من نیز آن گونه است که نمی‌توانید پرسید؛ زیرا تحمل جوابش را ندارید].

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنَ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ. قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرُهُ»<sup>۲</sup>.

برای صاحب این امر (مهدی ما خاندان) غیبتی است که هیچ گریزی از آن نیست و هر انسان باطل‌گرایی در امر غیبت شک می‌کند پس به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم چرا؟ حضرت فرمودند: زیرا خداوند به من اجازه پرده برداشتن از حکمت آن را برای شما نداده است؛ گفتم: فلسفه غیبت ایشان چیست؟ حضرت پاسخ دادند اسراری که در غیبت‌های پیشین حجج خداوند

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. همان، ص ۴۸۱.



تبارک و تعالی مذکور است در غیبت او [مهدی ما خاندان] نیز وجود دارد. از مسائلی که امام عصر علیه السلام پس از ظهور بیان می کند، رمز و راز غیبت است و وقتی آن حضرت لب باز کند، سر اصلی و حکمت غیبت برای بشریت بازگو خواهد شد.

### ۵. انتفاع بشریت و مسلمانان از امام غایب علیه السلام

پرسش دیگری که در این بحث مطرح است، چگونگی انتفاع و بهره گیری انسان ها از امام علیه السلام در زمان غیبت است. پاسخ اول همان است که در فصل نخست به عنوان اولین کمال امام عصر علیه السلام بیان شد؛ این که خلیفه الله عامل بقای زمین است و اگر خداوند سبحان هستی و موجودات را باقی می گذارد، به دلیل وجود خلیفه و حجت خداست. حضرت در یکی از نامه های خود به نماینده شان محمد بن عثمان، به زیبایی این نکته را آورده اند:

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>.

شیوه انتفاع [شیعیان و مسلمانان و بشریت] از من در زمان غیبت، مانند انتفاع از خورشید است، وقتی که ابرها روی آن را از نظرها پنهان می کنند و همانا من امان برای اهل زمین هستم همچنان که ستارگان امان برای اهل آسمان هستند. این تعبیر در روایات دیگری نیز آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَفْعُونَ بِهِ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ»<sup>١</sup>.

قسم به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، همانا مردم از آن [حجت غایب الهی] منتفع می شوند و از نور ولایتش در [عصر] غیبتش استضاءه [و بهره] می برند، مانند استفاده مردم از خورشید اگر چه ابر آن را پوشانده باشد.

خورشید وقتی پنهان است و ابر چهره آن را پوشانده است، باز هم نور و گرمای زمین و رویش گیاهان را تأمین می کند. همچنین دوام و قرار منظومه شمسی به خورشید است و اگر خورشید و جذبه او نباشد، زمین و دیگر سیارات منظومه شمسی وجود نخواهد داشت؛ زیرا نیروی گریز از مرکز خورشید است که این سیارات را در مدار خود نگاه می دارد. امام و حجت خدا نیز همانند خورشید، محور منظومه هستی است و چنین جایگاه بلندی دارد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَ لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ»<sup>٢</sup>.

١. همان، ج ١، ص ٢٥٣.

٢. همان، ص ٢٠٧.

ما [خاندان] پیشوایان مسلمین و حجت‌های خدا بر عالمیان و آقای مومنین و جلودار معروفان و مشهوران و مولای مومنین هستیم و ما امان اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان امان برای اهل آسمانند و ما کسانی هستیم که خداوند به سبب ما آسمان را نگه می‌دارد تا جز به اذن او بر زمین نیفتد و به سبب ما خداوند زمین را نگه می‌دارد تا اهلش را مضطرب نسازد و به سبب ما خداوند باران نافع را نازل می‌کند و به سبب ما رحمتش را منتشر می‌کند و برکات زمین را خارج می‌سازد و اگر [احدی] از ما در زمین نبود زمین اهلش را فرو می‌برد. سپس حضرت سجاده علیه السلام فرمودند: و از زمانی که خداوند آدم را خلق کرد زمین از حجت خدا چه [حجت] ظاهر [و] آشکار یا غائب پوشیده و خالی نبوده است.

پس اولین فایده و بهره امام غائب، مقام امامت و خلافت و جایگاه ولایت او در زمین است و امام زمان علیه السلام با وجود غیبت، حجت خداوند و محور زمین است.

دومین وجه انتفاع از وجود آن حضرت آن است که ایشان ذخیره الهی برای تحقق وعده‌های خداوند در آخر الزمان است. خداوند سیر وجود و هستی را سیری رو به کمال قرار داده است. گیاه رشد می‌کند، شکوفه می‌دهد، به بار می‌نشیند و به کمال خویش می‌رسد. حیوانات نیز همین گونه‌اند. انسان‌ها هم از این سنت الهی خارج نیستند و جامعه انسانی رو به کمال می‌رود و خداوند برای این کمال، هدفی تعیین کرده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى

لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، فاسقانند.

بر این اساس، پایان تاریخ بشر، رسیدن به امنیت، وحدت، توحید، برکت و خیر الهی است. این وعده قطعی خداوند است و ذات الهی در وعده‌اش تخلف ندارد. تحقق این وعده نیز بر دوش امام زمان علیه السلام است.

اگر بخواهیم به این مسأله با دیدی ظریف‌تر بنگریم، باید بگوییم سینه امام علیه السلام مخزن الاسرار الهی است. ایشان کژی‌ها و ناراستی‌ها را با هدایت و روشنگری برطرف می‌کند و تداوم هدایت الهی بر بشر، بر عهده ایشان است.

امام در عالم تصرفاتی دارد و این تصرفات نیازمند آن نیست که ایشان حتی لب باز کند و یا انسان امام را بشناسد. نمونه‌های این امر در زندگی معصومین علیهم السلام فراوان است؛ مثلاً در روایت آمده است:

«إِنَّ فَتَى شَابَاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي بِالزُّنَا. فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَرَجَرُوهُ وَ قَالُوا: مَهْ مَهْ. فَقَالَ: أَذْنُهُ فِدْنَا مِنْهُ قَرِيبًا قَالَ

فَجَلَسَ قَالَ: أَتُحِبُّهُ لَأُمَّكَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ: وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لَأُمَّهَاتِهِمْ. قَالَ: أَفَتُحِبُّهُ لِابْنَتِكَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ: وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ بَنَاتِهِمْ. قَالَ: أَفَتُحِبُّهُ لِأَخْتِكَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ: وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ. قَالَ: أَفَتُحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ: وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِعَمَّاتِهِمْ. قَالَ: أَفَتُحِبُّهُ لِخَالَتِكَ؟ قَالَ: وَلَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ: وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِخَالَاتِهِمْ. قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ، فَلَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ الْفَتَى يَلْتَفِتُ إِلَى شَيْءٍ.

همانا جوانی خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا، اجازه زنا کردن به من بده. [در این هنگام] جمعیت [اصحاب] به او رو کرده و با شدت نهی شروع کردند و گفتند: بس کن و خاموش باش. سپس پیامبر به او فرمودند: نزدیک بیا و او نزدیک آن حضرت گشت. حضرت فرمودند: بنشین پس او نشست. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا زنا را برای مادرت دوست داری؟ گفت: به خدا قسم نه. خدا مرا فدایت گرداند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: پس مردم هم زنا را برای مادرانشان دوست نمی دارند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا برای دخترت دوست می داری؟ آن جوان گفت: نه، به خدا قسم ای رسول خدا. خدا مرا فدایت گرداند. حضرت فرمودند: و مردم هم زنا را برای دخترانشان دوست نمی دارند. حضرت فرمودند: آیا زنا را برای خواهرت دوست می داری؟ گفت: نه به خدا قسم، خدا مرا فدایت گرداند. حضرت فرمودند: .... گفت: نه به خدا قسم، خدا مرا فدایت گرداند. سپس حضرت صلی الله علیه و آله دستشان را بر او قرار دادند و فرمودند: خداوندا گناهانش را بیامرز و قلبش را پاک گردان و او را از شهوترانی حفظ فرما. بعد از آن [ماجرا] آن جوان التفات و توجهی به امر [زنا] نکرد.

یک توجه حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر زهیر عثمانی، است که کار او را به آنجا می‌رساند که در لحظه شهادت و جان دادن، سرش بر زانوی حضرت قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در زندان به آن زن بدکاره اصول اعتقادات و معارف را نیاموختند، بلکه یک نگاه آن حجت الهی چنان در او اثر نمود که متحول شد و به مقابله با هارون پرداخت.<sup>۲</sup>

تمام این مثال‌ها یک حقیقت را به وضوح اثبات می‌کند و آن تصرفات ولایی امام است که انسان‌های بسیاری را متنبه و بیدار ساخته است.

مانند چنین نمونه‌هایی از امام زمان علیه السلام و طی این هزار و صد و اندی سال فراوان دیده شده است. در طول تاریخ بسیاری بوده‌اند که با یک نگاه، زندگی و وجودشان دگرگون شده است و بعدها دریافته‌اند که چرا و چگونه چنین شده‌اند و چه کسی به آن‌ها نگاه و التفات نموده است.

از آن زمان که بر این آستان نهادم روی

فراز مسند خورشید تکیه گاه من است<sup>۳</sup>

در ادعیه می‌خوانیم:

«وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ»<sup>۴</sup>.

[خدایا] یک نظر با مهر و محبت به ما کن تا کرامت [و برکات] نزد تو کامل شود.

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

۲. همان، ج ۴۸، صص ۳۹-۲۳۸.

۳. حافظ شیرازی، دیوان اشعار، ص ۵۳، غزل ۵۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

این نیز نوعی فایده و بهره از امام زمان علیه السلام است که گاه فردی و گاه جمعی است.<sup>۱</sup>

در پایان، باید گفت غیبت بدان معنا نیست که ما به حضرت دسترسی نداشته باشیم، بلکه ایشان در بین ماست؛ حرکت می‌کند، می‌نشیند و چه بسا تاکنون با ما سخن‌ها گفته باشد و ما او را نشناخته باشیم. بنابراین او بدین معنا غائب نیست، بلکه حاضر است و حتی بعضی از بزرگان چنین تعبیر می‌کنند که ما غائبیم و او حاضر.

۱. در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیسی و روسی که حملات و هجوم‌ها به ملت شیعه اوج گرفته بود، مرحوم آیت الله نائینی خیلی پریشان بودند و نگران از این که این وضع به کجا خواهد انجامید، نکند که این کشور محب و دوستار امام زمان علیه السلام از بین برود و سقوط کند. در همین زمان‌ها شبی به امام عصر علیه السلام متوسل می‌شوند و در حال توسل و گریه و ناراحتی به خواب می‌روند و خواب می‌بینند که دیواری است به شکل نقشه ایران و این دیوار شکسته شده و در حال افتادن است. در زیر این دیوار نیز یک عده زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد بر روی سر این‌ها خراب می‌شود. مرحوم نائینی وقتی این صحنه را می‌بیند به قدری نگران می‌شود که فریاد می‌زند و می‌گوید: خدایا، این وضع به کجا خواهد انجامید؟ در این حال می‌بینند که حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند و انگشت مبارکشان را به طرف دیواری که خم شده و در حال افتادن بود، گرفتند و آن را بلند کردند و دوباره در جای خودش قرار دادند. سپس فرمودند: اینجا خانه شیعیان ماست. می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند، ما نگهش می‌داریم. این از نمونه‌های عنایات و توجهات جمعی حضرت ولی عصر علیه السلام است.

## فصل چهارم: دولت موعود

در این فصل به بررسی اصول، محورها و برنامه‌های حضرت ولی عصر علیه السلام پس از ظهور می‌پردازیم و پایه‌های حکومتی ایشان را معرفی خواهیم کرد. به بیان دیگر، کسی که دل‌ها در انتظار اوست، برای تحقق چه امری می‌آید و هنگامی که آن موعود حقیقی انبیا و اولیای الهی ظهور نماید، چه کارهایی را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار می‌دهد و چه اندیشه‌های تابناکی در ذهن مبارک او وجود دارد.

### ۱. لزوم شناخت محورهای دولت موعود

در ابتدا لازم است به این نکته اشاره شود که شناخت محورهای حکومت امام عصر علیه السلام چه ضرورتی دارد. در این قسمت به سه نکته مهم اشاره می‌شود:



اولین نکته، شناخت امام است. رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>.

کسی که بمیرد و حال آنکه امامش را نمی شناسد به نوع مرگ جاهلیت مرده است.

زندگی چنین شخصی در حقیقت با فرهنگ جاهلی توأم است و او نتوانسته به حقیقت زندگی پا گذارد و شناخت صحیحی از آیین مسلمانی پیدا کند. فخر رازی نیز با اندکی تغییر، چنین روایتی را نقل کرده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَ إِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»<sup>۲</sup>.

اگر کسی بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته پس باید بمیرد [به غیر دین اسلام] اگر خواست یهودی و اگر خواست نصرانی.

بر این اساس، یکی از اجزای شناخت امام زمان ﷺ معرفت به برنامه‌های آن حضرت است و این که بدانیم آن امام چه اصولی را محور فعالیت‌های خود قرار می دهد.

نکته دوم آن است که با شناخت اجزای حکومت حضرت ولی عصر ﷺ، قدرت تشخیص و بصیرت و بینش آدمی افزون می گردد و انسان توان قضاوت صحیح درباره حکومت‌های روی زمین را به دست می آورد. به تعبیر امیرالمؤمنین علیؑ، جامعه انسانی امیر و حاکم

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. محمد بن عمر فخرالدین رازی، المسائل الخمسون، ص ۳۸۴، مسألة ۴۸. (این رساله در ضمن کتابی به نام «مجموعه الرسائل» در سال ۱۳۲۸ ق. در مصر چاپ شده است).

می خواهد و زندگی بشر نمی تواند بدون حکومت و اصول سیاسی برقرار باشد:

«إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»<sup>۱</sup>.

مردم ناچارند از داشتن یک حاکم، حال چه نیکوکار و چه بدکار.

در طول تاریخ بدون بشر، گستره وسیعی از انواع حکومت‌ها با اصول و برنامه‌های متفاوت وجود داشته است. در سده‌های اخیر نیز اشکال مختلف آن، مانند حکومت‌های شدید پلیسی، الیگارشی<sup>۲</sup>، حکومت‌های مردم‌گرا یا «پوپولیسم»<sup>۳</sup> و مانند آن تجربه شده‌اند. در تاریخ زندگی بشر این تنوع فلسفه حکومت و گوناگونی انواع حاکمیت کاملاً مشهود است. بر این اساس، هنگامی که ارکان حکومت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام بررسی و معرفی شوند، نگاه انسان نیز به این موضوع جدی‌تر و آگاهانه‌تر خواهد شد و با دقت نظر و بینش کامل‌تری به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. الیگارشی ترکیبی است از کلمات لاتین *oligos* به معنای اندک و *Archos* به معنای فرماندار و در زبان یونانی به معنای «حکومت گروه اندک» است. در تعریف الیگارشی آمده است: حکومتی که توسط چند نفر معهود اداره شود و تمامی قدرت حکومت متمرکز در تعداد اندکی از افراد باشد. در تعریفی دیگر، الیگارشی فرمانروایی گروهی اندک بر دولت بدون نظارت اکثریت است. معمولاً این عنوان را برای اقلیت حاکمی به کار می‌برند که قدرت دولت را در راه سود خود به کار می‌برد و اکثریت ناراضی را سرکوب می‌کند.

۳. پوپولیسم (*Populism*) از واژه لاتین *popularis* یا *populus* به معنای توده مردم یا عامه گرفته شده و در فارسی معادل واژه‌های عوام‌گرایی و مردم‌باوری استعمال شده است. از نظر تاریخی پوپولیسم برای اولین بار در دهه ۱۸۷۰ میلادی به عنوان یک جنبش اجتماعی در بین روشنفکران روسیه پدید آمد. جنبش اعتراضی مردم روسیه که از حمایت دهقانان خرده‌پای این کشور برخوردار بود، برای به دست آوردن دو هدف سیاسی بارز، یعنی آزادی سیاسی برای توده مردم و گسترش مالکیت خصوصی بر روی زمین مبارزه می‌کرد.

بحث سیاست و حکومت می‌نگرد.

نکته سوم شناختن اهداف اصلی جامعه جهانی مهدوی است که انسان را با اهداف اصولی تمام انبیای الهی آشنا می‌کند؛ زیرا خواسته تمام آن بزرگواران در برنامه جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام تجلی خواهد یافت. بنابراین شناخت انسان از آن اهداف، عالی‌تر و کامل‌تر می‌شود.

چهارمین نکته، ثمره عملی این شناخت است، زیرا بازتاب عقلی شناخت ما به اهداف و نظم نوین حکومت موعود، سبب می‌گردد که سعی کنیم به سوی آن برنامه‌ها گام برداریم و به اهداف آن حاکمیت نزدیک‌تر شویم، این مسأله موجب می‌شود آن هنگام که منادی حق ندا سر دهد و چنین وعده‌ای محقق شود، فاصله ما با برنامه‌های آن حکومت، زیاد نباشد و به راحتی بتوانیم خود را با آن مشی و مرام و سیاست منطبق سازیم.

## ۲. سرفصل‌های حکومت امام عصر علیه السلام

به طور کلی می‌توان گفت دردهای اصلی بشر و اصلی‌ترین آسیب‌هایی که آدمی در طول حیات خود با آنها مواجه بوده است، عبارتند از: کفر، جهل، ظلم، خوف و فقر؛ همان پنج دردی که تاریخ و سیر تکامل جامعه بشری به واسطه آنها یا به کندی پیش رفته یا متوقف شده است. اصول و محور اصلی حکومت حضرت مهدی علیه السلام و آینده‌ای که بشر در انتظار اوست، برچیدن این پنج آسیب است. به بیان بهتر، آن حضرت می‌آید تا ایمان و توحیدمداری را در زمین برقرار کند، علم‌باوری را گسترش دهد،

بنیاد ستم را برکنند، طعم شیرین عدالت را در کام آدمیان بچشانند، امنیت جهانی را به بشریت نشان دهد، خوف و نگرانی را برطرف سازد و سرانجام رفاه و عمران را در کره خاک به ارمغان آورد.

این پنج عنصر، سرفصل‌های حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام است که در این فصل به شرح بیشتر آن می‌پردازیم:

## ۱.۲. برقراری توحید و عبودیت الهی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾<sup>۱</sup>

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدا را یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید». خداوند گروهی را هدایت کرد، و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت، پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.

عبودیت و بندگی خداوند و برقراری توحید و اجتناب از پذیرش طاغوت، سخن نخست تمام انبیای الهی و خواسته نهایی آن‌ها از روز نخست بوده است.

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نیز چون دیگر رسولان، از روزی که فقط امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر باوفایش خدیجه به او ایمان آورده بودند، با بیان

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>۱</sup>، کلمه با عظمت توحید را سرلوحه کار خود قرار داد و تا زمانی که حکومت بزرگ اسلامی را پس از بیست و سه سال پا برجا کرد، جانمایه سخن ایشان باز کلمه طیبه «لا اله الا الله» بود.

بر این اساس می توان ادعا کرد هر درّی را در گنج خانه معارف دینی بجوییم، تمام آن در کلمه توحید خلاصه می شود؛ به اصطلاح عرب: «كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرِّ»<sup>۲</sup>.

عدل، نبوت، امامت و معاد که اصول دین اسلام هستند و نیز فروع حاصل از آنها، همگی عصاره ای از شجره مبارکه توحیدند.

سرلوحه برنامه حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> برپایی حکومت جهانی توحید است و این هدف، به طور کامل و جامع، به دست توانمند او محقق خواهد شد.

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> می فرماید:

«فَوَ اللَّهُ يَا مُفْضِلُ لِيَرْفَعُ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافَ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلُّ ذِكْرُهُ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾»<sup>۳</sup>.

ای مفضل، به خدا قسم، [هنگامی که مهدی ما خاندان می آید و نظام فراگیر خود را می گستراند، اصول حکومت او توحید و رفع شرک است] او اختلاف میان ملت ها و ادیان را می زداید. (یعنی امام زمان<sup>علیه السلام</sup> مسیحیت، یهودیت، اسلام و تمام ادیان

۱. رشیدالدین محمد ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۵۵.

۲. از ضرب المثل های زبان عربی است و بدین معناست که با داشتن چنین چیزی از دیگر چیزها بی نیاز خواهی بود. محمد بن مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

توحیدی را در کنار یکدیگر در مجرای که باید قرار گیرد، قرار می‌دهد). و همه دین‌ها یک دین می‌شود [که همان نظام توحیدی اسلام است] همان طور که خداوند جل ذکره می‌فرماید: «همانا دین در نزد خدا اسلام است.»

این مطلب در روایات معصومین علیهم السلام فراوان نقل شده است و آیات قرآن نیز مؤید این معناست. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:

«لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

هیچ سرزمینی باقی نمی‌ماند مگر آن که شهادت «أن لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» و «أن محمداً رسول الله» در آن فریاد زده می‌شود.

## ۲.۲. علم‌گرایی و جهل‌ستیزی

محور دوم حکومت حضرت مهدی علیه السلام ارزش نهادن به علم و مبارزه با جهل است. قبل از بیان این بحث لازم است به این نکته اشاره کنیم که علمی که امروزه در میان بشریت وجود دارد، دانش تجربی است:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>۲</sup>.

آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند.

یعنی با تمام گستردگی که امروز دانش بشری دارد و هر از چندگاه به نکاتی جدید از این سو و آن سو دست می‌یابد و مواد و خواصی را که

۱. محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۵۸.

۲. روم (۳۰)/۷.

خداوند در عناصر و ارکان خلقت قرار داده است، کشف می‌کند، باز این علم، قلیل و ناچیز است:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۱</sup>.

و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است»

مشکل بزرگ این علم ظاهری و اندک، عدم توازن آن با روح انسان است. به تعبیر برخی متفکران غرب، مانند «الکسیس کارل»<sup>۲</sup>، در دنیای امروز، رشد تکنولوژی و صنعت با مقتضیات روح انسان هماهنگ نیست. انسان امروز علیرغم رشد علمی از نیازهای روحی و معنوی خود غافل مانده است و هر مقدار رشد صنعتی و تکنولوژی بیشتر می‌شود، از آنجا که هماهنگ با روح و نیازهای روحی بشر نیست، این تناقض آشکارتر می‌گردد.

در این شرایط سرلوحه برنامه‌های امام زمان عج، گسترش علم و دانش و بالا بردن رشد فکری و ذهنی انسان‌هاست و این به دنبال اجرای برنامه اول آن حضرت، به دست خواهد آمد؛ بدین معنا که وقتی انسان‌ها از چالش‌های مشرکانه برون آیند و از طاغوت اجتناب کنند و جز اطاعت خداوند را نپذیرند، رشد فکری آن‌ها فزون می‌شود. در حدیث آمده است:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»<sup>۳</sup>.

۱. اسراء (۱۷)/ ۸۵

2. Alexis Carrel.

۳. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۴۰.

آن گاه که قائم ما خاندان برخیزد، دست خود را بر سر انسان‌ها می‌گذارد، تا به آن اندیشه آدمیان را جمع کند [و انسان‌ها را از تردید و درماندگی نجات دهد] و اخلاق آن‌ها را کامل کند.

پس از ظهور موعود، جوامع بشری دیگر در این سو و آن سو سرگردان نیستند؛ بلکه عقول، اندیشه‌ها و توانایی‌های آن‌ها متمرکز می‌شود. این پیوستگی، افکار و آرمان‌های انسان را کامل می‌کند و در مسیر صحیح قرار می‌دهد و این به معنای شکوفایی اندیشه‌ها و استعدادها در آن دوران است.

با برنامه‌ریزی فرهنگی حکومت امام زمان علیه السلام، وقت انسان‌ها تضييع نمی‌گردد؛ سرگرمی‌های پوچ و بی‌محتوا آنان را به دنبال خود نمی‌کشاند و حقیقت متبلور می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «و يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»<sup>۱</sup>، (امام زمان علیه السلام آیات از یادرفته قرآن و اصول فراموش شده سنت را زنده می‌کند). به عبارتی، با حضور آن حضرت، آیات الهی شکوفا می‌شود و تفسیر حقیقی قرآن شنیده خواهد شد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

امام صادق علیه السلام درباره تحول علمی در زمان حکومت مهدوی علیه السلام می‌فرماید:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا»<sup>۲</sup>.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.



علم و دانش ۲۷ حرف است (۲۷ شعبه و شاخه دارد). تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نیست و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناختند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف [و شاخه] را آشکار و در بین مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را با آن ضمیمه می‌کند تا [تمامی] ۲۷ حرف را منتشر گرداند.

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ص ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ»<sup>۱</sup>.

در زمانی که قائم آل محمد ص قیام کند، خیمه‌هایی بر پا خواهد کرد تا قرآن را به مردم، آن گونه که خدای پاکساحت نازل فرموده است، بیاموزند.

یعنی آموزش در آن دوران اجباری و الزامی است. حتی در دوران حکومت امام زمان ع زنان به فقاہت می‌رسند، به گونه‌ای که برای خانواده خود حکم صادر می‌کنند:

«تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

در زمان ایشان به شما حکمت [به اندازه‌ای] داده می‌شود که زن در خانه‌اش [می‌نشیند و] بر اساس کتاب خدای تعالی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌کند.

بنابراین آن حضرت رشد علمی را برای بشریت به ارمغان می‌آورد و در کنار آن نظام توحیدی گسترده، جامعه و فضایی علمی و نورانی با عقول

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۸.

برجسته و اندیشه‌های تابناک، سراسر کره زمین را فرا خواهد گرفت.

### ۳.۲. ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری

مفهوم ظلم، خاطره بسیار تلخی در ذهن بشریت دارد و همیشه انسان‌ها از ظلم و جور و ستم رنج برده‌اند. لذا در روایاتی که از وجود مقدس ولی عصر علیه السلام سخن به میان آمده، ظلم‌ستیزی ایشان در خور توجه قرار گرفته است؛ به عنوان مثال رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَسَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

اگر تنها یک روز از دنیا بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من را خارج سازد [و او] زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از ظلم و جور شده است.

بنابراین یک بخش بسیار مهم و ثمره عملی ایمان، عدل و عدالت است. تا زمانی که عدالت در جامعه انسانی محقق نشود، بسیاری از اهداف پیامبران الهی جامعه عمل نخواهد پوشید. انبیاء و اولیاء آمده‌اند تا جامعه انسانی را به اقامه قسط فرا خوانند.

هنگامی که قسط و عدل به تنهایی به کار می‌روند، فقط یک جنبه را در بر می‌گیرند؛ اما هنگامی که کنار هم مطرح می‌شوند، مفهوم کامل و جامعی خواهند داشت. قسط، بها دادن به حقیقت ارزش‌هاست و عدالتی است که طرف مقابل را نیز شامل می‌شود؛ یعنی در اقامه

قسط بیش از این که انسان، عدل را برای خود بخواند، به عدل با دیگران می‌اندیشد. به واقع، قسط عدالت طرفینی است. همیشه درباره آن بزرگوار از کلمه قسط استفاده شده است، که به معنای عدل فراگیر، همه‌جانبه و کامل است.<sup>۱</sup>

بشر در طول حیات خود همواره شاهد ظلم و جور بوده است و انسان‌ها این رنج را در طول تاریخ بر دوش کشیده‌اند، از این رو همیشه به دنبال عدل و عدالت بوده‌اند؛ به عنوان مثال ارسطو عدل را در انواع زیر می‌داند: عدل مطلق، عدل نسبی، عدل شخصی، عدل اجتماعی، عدل توضیحی، عدل توزیعی.

این سیر ادامه پیدا می‌کند و تا امروز همواره در جامعه بشری گفتگوی عدل و حرکت‌هایی که شعار و سرلوحه‌شان عدالت‌طلبی بوده، وجود داشته است. گویا هزاران سال است که زمزمه عدالت‌خواهی در هر کوی و برزن و هر انجمنی وجود داشته است، اما هیچ‌گاه مفهوم واقعی آن از حد شعار فراتر نرفته است. البته شاید در محدوده‌هایی خاص جلوه‌ای از خود نشان داده باشد، اما هیچ‌گاه این شعار به شعور بدل نشده است تا زمانی که آن عدالت‌گستر حقیقی ظهور کند و آن‌گاه: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۲</sup>. زمین را از عدل و قسط لبریز خواهد کرد و هر حقی را به صاحب آن باز خواهد گردانید.

در حکومت امام زمان علیه السلام هر حقی به اهل آن داده می‌شود و هیچ

۱. راغب می‌نویسد: «القِسْطُ: هُوَ النَّصِيبُ بِالْعَدْلِ كَالنَّصِيفِ وَ النَّصْفَةِ، الإِقْسَاطُ: أَنْ يُعْطِيَ قِسْطَ غَيْرِهِ». المفردات، ص ۶۷۰. ابن اثیر نیز می‌آورد: «أَرَادَ بِالْقِسْطِ الْقِسْمَ مِنَ الرِّزْقِ الَّذِي يُصِيبُ كُلَّ مَخْلُوقٍ». النهایه، ج ۴، ص ۶۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۲.

کس نمی‌تواند به حق دیگری تعدی کند. در آن نظام عدالت گستر، همه انسان‌ها در قبال قانونی عادلانه می‌ایستند و هیچ امتیاز و تفریحی برای طبقه، گروه یا نژادی خاص دیده نمی‌شود. آنجا به سیاه، سفید، حبشی و قریشی یکسان می‌نگرند و مطابق سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، مشی آن حضرت توزیع صحیح امکانات در بین انسان‌ها خواهد بود.

باید توجه داشت، هر چند شعارهای سازمان ملل از سال ۱۹۵۴ تاکنون در موضوع لغو قانون برده‌داری، تابلوهای خبری دنیا را تزیین کرده‌است، اما هنوز بسیاری از انسان‌ها به مانند برده استفاده می‌شوند.

این‌ها مصادیق ظلم فاحشی است که بر جان و روح بشریت وارد می‌گردد و همچون خوره، درون آدمیان را می‌ساید و می‌کاهد. در آغاز هزاره سوم و در اوج شکوفایی صنعتی نیز، ذره‌ای از این رنج کاسته نشده بلکه تنها شکل آن تفاوت یافته است. حضرت ولی عصر علیه السلام این شرایط را بر هم می‌زند و بساط ظلم و بی‌عدالتی را برمی‌چیند.

در روایت آمده است:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ»<sup>۱</sup>.

آن زمان که قائم ما قیام کند، حقوق را به مساوات تقسیم می‌کند و در بین بندگان خدای رحمان به عدالت رفتار می‌کند؛ چه نیکوکار ایشان و چه بدکار.

بنابراین سومین اصل در ساختار دولت موعود و پس از مبنای نظام توحیدی و در کنار گسترش علم، فراهم شدن زمینه دستیابی انسان‌ها به حقوق خود و برداشته شدن ظلم و جور از جامعه بشریت است.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۶۱.

## ۴.۲. تأمین و گسترش امنیت

از مفاهیمی که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود، «امنیت» است؛ مفهومی که بسیاری از حوزه‌های سیاسی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و به زیرشاخه‌هایی مانند امنیت شخصی، اجتماعی، ملی، بین‌المللی، مالی و فرهنگی تقسیم می‌گردد. اما متأسفانه در این باره نیز هر آنچه گفته می‌شود، مانند مسأله عدالت در قالب شعار باقی مانده است.

امنیت، مفهومی است که اهمیت آن در آیات قرآن نیز مطرح شده است. به عنوان مثال خداوند هنگامی که می‌خواهد در قبال تمام الطافی که به قریش عطا کرده است، ذهن آنان را به عبودیت خود متوجه کند، به دو نعمت بزرگ اطعام و امنیت تکیه می‌کند:

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾<sup>۱</sup>.

پس [بشکرانه این نعمت بزرگ] باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. همان کس که آن‌ها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. در جایی دیگر هنگامی که می‌خواهد فضای نورانی خانه خود و محدوده آن را بستاید، از امنیت خانه سخن به میان می‌آورد و فضا و مکان امن آن را به رخ انسان‌ها می‌کشد:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>.

در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است، و هر کس داخل آن

۱. قریش (۱۰۶)/۴-۳.

۲. آل عمران (۳)/۹۷.

(خانه خدا) شود، در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند؛ آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همهٔ جهانیان، بی‌نیاز است.

واژهٔ مؤمن نیز از مادهٔ امان به معنای امنیت گرفته شده است. این بدان معناست که نباید در وجود مؤمن چیزی جز امنیت حاکم باشد؛ زیرا ایمان رمز امان و امنیت است. اما با تأسف در دنیای امروز آنچه جاری و فراگیر شده است، خوف و نگرانی است نه امان. در طول تاریخ، زورمداران نگذاشته‌اند که خوف از چشم انسان‌ها بیرون رود و امنیت در دل آنان جایگزین نشود. همیشه ناامنی و بحران‌زایی، کار و پیشهٔ زورمداران دنیا بوده است. نظام‌های سلطه که چنگال خود را بر گلوی بشریت فشرده‌اند، همیشه تشویش و اضطراب تولید کرده‌اند و تا به امروز نگذاشته‌اند ذهن انسان‌ها امنیت و آرامش یابد و این گفتهٔ خداوند محقق شود که:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار می‌کند، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل

می‌سازد، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند.

ظلم‌پیشگان فاسق نگذاشته‌اند امنیت در ابعاد وسیعش در جان انسان‌ها خانه کند. اگر یک سوی جهان آرام شود، سویی دیگر، دغدغه، خون‌ریزی، قتل و جنایت به پا است و ناامنی در ابعاد خرد و کلان آن هرگز از جهان پر آشوب رخت نبسته است. در این شرایط، با ظهور دولت موعود، یکی از اهداف اصلی حضرت قائم علیه السلام ایجاد امنیت و آرامش فراگیر در بین انسان‌ها خواهد بود.

در آن نظام برای کسی مخاطره و دغدغه‌ای ایجاد نمی‌شود، امنیت فکری بر دل‌ها حاکمیت می‌یابد و آرامش ذهنی به انسان‌ها بازمی‌گردد. این نظام در ابعاد کلان خود امان‌ده و امان‌بخش است و این اصل آنچنان مشهود و آشکار است که در متون روایی می‌خوانیم:

«لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ»<sup>۱</sup>

اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را بر زمین ارزانی می‌کند و زمین برکات خویش را آشکار می‌سازد و کینه‌ها از دل بندگان بیرون می‌رود و حیوانات نیز با هم سازگاری می‌یابند [و امنیت به حدی فراگیر خواهد بود] که زنی میان عراق و شام را [به تنهایی] می‌پیماید [و در مسیر] پاهایش را جز بر گیاه نمی‌گذارد، [حرکت می‌کند] در حالی که هیچ درنده‌ای به او آسیب نمی‌رساند و او [هم] از آن [درنده] نمی‌هراسد.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

امروزه در بزرگ‌ترین شهرها که دارای قوی‌ترین ضرایب امنیتی هستند، آنچنان فضای امنی حاکم نیست که افراد جرأت یابند این گونه عمل کنند. این شرایط تنها پس از ظهور منجی محقق خواهد شد. بنابراین، محور چهارم حکومت مقدّس حضرت ولی عصر علیه السلام، امنیت است.

## ۵.۲. ریشه‌کنی فقر

در میان آفات و آسیب‌های اجتماعی، مسأله فقر یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین معضلات است. جامعه‌شناسان، فقر را پدیده اجتماعی پیچیده‌ای می‌دانند و از ارائه تعریفی واحد برای آن عاجزند؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی مرز مشخصی ندارند و معمولاً به صورت نسبی تعریف می‌شوند. در هر صورت، مفهوم فقر را هر چه بدانیم، از نگاه شرقی یا غربی، نوعی ناهنجاری است که با گسترش آن، رشد عقلانیت و تکامل بشریت کند و راکد می‌شود. فقر به پیکره جامعه انسانی ضربه می‌زند و به این دلیل در پاره‌ای از فرمایشات معصومین علیهم السلام به این قضیه اشاره شده و از خداوند سبحان تقاضای گشایش روزی گردیده است.

برای مثال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ ... وَلَا تَفْتِنِّي بِإِغْلَاقِ أَبْوَابِ الْأَرْزَاقِ»<sup>۱</sup>.

خدایا، من را به بستن درب‌های روزی [و تنگ شدن معیشت] امتحان مکن. اما متأسفانه در نظام امروز و دیروز جهان، عده‌ای در فقر دست و

۱. علی بن موسی ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۳۳.



پا می‌زنند تا جمعی دیگر بتوانند به مطامع و حطام خویش برسند. اما عامل اصلی فقر جهان، طبیعت و روابط فطری انسان‌ها نیست؛ زیرا خداوند منابع سرشاری را در زمین قرار داده است:

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا \* أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا﴾<sup>۱</sup>.

آیا زمین را مرکز اجتماع انسان‌ها قرار ندادیم، هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟

فقر امروز بازتاب سیاست‌گذاری صاحبان سرمایه غرب برای جهان سوم یا کشورهای دیگر است که برنامه مدونی برای فقر اکثریت بشر دارند.

هنگامی که قرار است زمین‌های گلف ایالات متحده و قبرستان‌هایش همیشه سرسبز باشد و برای سرسبزی آن‌ها هزاران تن کود شیمیایی هزینه شود که برابر با ۲۰٪ رشد غلات کشورهای در حال توسعه دنیاست. یا هزینه‌ای که برای ساخت یک هواپیمای جنگی و تجهیز آن استفاده می‌شود، برابر با قیمت تجهیز چهل هزار داروخانه در دنیا باشد، یا هزینه طراحی و ساخت یک زیردریایی هسته‌ای برابر با هزینه آموزشی بیست و سه کشور در حال توسعه دنیا و به قیمت محرومیت یکصد و شصت میلیون دانش‌آموز از تعلیم و تعلم باشد<sup>۲</sup>؛ مسلم، عده بسیاری در فقر و محرومیت اقتصادی به سر خواهند برد.

آری، با این اوصاف در می‌یابیم که ریشه اصلی فقر در دنیای امروز، سیاست‌گذاری غلط کسانی است که سود و بقای خود و سرمایه‌های

۱. مرسلات (۷۷) ۲۶-۲۵.

۲. نک: ویلی برانت، جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه هرمز همایون‌فر.

خویش را در نابودی و تحقیر و پست نگاه داشتن دیگران می دانند. از اصول و برنامه های قطعی امام زمان علیه السلام، فقرزدایی است؛ یعنی حضرت علیه السلام ریشه های فقر را می خشکاند، زمام امور را از دست آنهایی که لیاقت ندارند، بسر می گیرد و فعالیت های خود را به شکلی اجرا می نماید که امکانات همه انسان ها توزیع شود و هرکسی به تناسب شایستگی اش به بهره برسد.

### ۵.۱. فقرزدایی پس از ظهور از منظر روایات

برای روشن تر شدن این بحث، برخی از روایات را که به موضوع فقرزدایی در دولت موعود اشاره دارند مطرح می کنیم.

روایت اول: «يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱</sup>.

[هنگامی که قائم ما قیام کند] مردی از شماها دنبال کسی می گردد که از مال خود به او بدهد و [آن شخص] زکاتش را بگیرد اما احدی را پیدا نمی کند تا آن را قبول کند [چرا که] مردمان به آنچه که خداوند از فضلش به آنها روزی فرموده است بی نیاز شده اند.

این بدان معناست که رفاه اجتماعی و اقتصادی و تنعم به درجه ای می رسد که انسان ها به گرفتن زکات از یکدیگر حاجتمند نخواهند بود. نیستند. بشر در طول حیات خویش، این فضا را تجربه نکرده است و جز در حکومت آن موعود حقیقی تجربه نخواهد کرد.

۱. محمد بن محمد بن نعمان، (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

روایت دوم: «فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمِرَ»<sup>۱</sup>.

هیچ [مکان] خرابی در زمین نمی ماند مگر آن که [با دست توانمند او] آبادان می شود.

این مفهوم همان است که امام معصوم علیه السلام در دعا می فرماید:

«وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِبِلَادِكَ وَأَخِي بِعِبَادِكَ»<sup>۲</sup>.

و آبادگردان خدایا به دست او شهرها و بلادت را و زنده گردان به وسیله اش بندگانت را.

زنده کردن جان و جهان از برنامه های اصلی حکومت امام زمان علیه السلام است. در دولت حضرت صاحب الامر علیه السلام، تمامی برنامه ریزان نالایق دستشان از تسلط بر سرنوشت بشریت کوتاه خواهد شد. ایشان به برکت علم و تقوا زمین را آباد می کند و انسان ها را زنده.

روایت سوم: «وَ يُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا»<sup>۳</sup>.

خداوند گنجینه های نهان زمین و معادنش را برای آن بزرگوار آشکار می کند [و انسان بر منابع و ذخایری که تاکنون برایش ناشناخته بوده است، آگاهی می یابد].

تقوا زمینه ساز رشد است. به برکت تقوا زمین نیز ذخائرش را شکوفا می کند و در اختیار انسان ها قرار می دهد.

عامل دیگر رشد اقتصادی در زمان حکومت آن حضرت تقوای عمومی است. مردم متقی می شوند و خداوند لطف و رحمتش را بر

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴.

بندگان بیشتر می کند:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱</sup>

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می گشودیم؛ ولی [آن‌ها حق را] تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

همچنین از برنامه‌های دیگر اقتصادی امام زمان علیه السلام برچیدن بسیاری از تشریفات و تجملاتی است که گاه مسلمانان گرفتار آن هستند. ایشان ثروت را از دست پاره‌ای از اهل سرمایه، باز می گیرد، لذا عده‌ای مقابلش می ایستند و قبولش نمی کنند. او حقوق غصب‌شده انسان‌ها را پس می گیرد و به اهل آن برمی گرداند.

**روایت چهارم:** «وَاللَّهِ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِيبُ وَلَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ»<sup>۲</sup>.

به خداوند سوگند که طعام [و خوراک] او نیست مگر نان جوی درشت و لباس او نیست مگر جامه‌ای زبر و او شمشیر الهی است که مرگ [ظالمان] در زیر شمشیر اوست.

پوشش و خوراک او همان است که جدش علی علیه السلام می پوشید و می خورد. او برنامه زندگی خود را در نهایت تواضع و در مرتبه طبقات پایین جامعه تنظیم می کند. به بیان بهتر، برنامه زندگی امام زمان علیه السلام با عادات و رسوم غلط امروزی سازگار نیست. با وجود ایشان حوائج

۱. اعراف (۷) ۹۶.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۴.

مردم بر آورده می شود و مردم با اجرای این برنامه های عمیق و فراگیر به رفاه واقعی دست می یابند.

روایت پنجم: «أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَّازِلَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صَحَاحًا فَقَالَ رَجُلٌ مَا صَحَاحًا قَالَ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غَنِيًّا وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَقُولُ مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَيَقُولُ أَنَا فَيَقُولُ أَنْتَ السَّدَانُ يَعْنِي الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا فَيَقُولُ لَهُ اخْتُ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدِمَ فَيَقُولُ كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ نَفْسًا أَعْجَزَ عَمَّا وَسِعَهُمْ فَيْرُدُّهُ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيُقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ»<sup>۱</sup>.

من شما را بشارت می دهم به [ظهور و برانگیخته شدن] مهدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در امتم، در حالی که اختلافات و تزلزل در امور، تمام مردم را در بر گرفته است. آن گاه حضرتش زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده بود، ساکنان آسمان و ساکنان زمین از او راضی و خشنود بوده، اموال را به صحاح تقسیم می نماید، سپس مردی گفت منظور از صحاح چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی به صورت مساوی در بین مردم؛ خداوند دل های امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را غنی و بی نیاز گردانیده و عدل آن حضرت امتش را در بر می گیرد تا جایی که دستور می دهد منادی فریاد زند و بگوید: چه کسی نیاز به مال دارد؟ پس کسی از مردم بسه جز یک مرد پاسخ نمی دهد و می گوید من. پس به او می گوید برو پیش خزانهدار و به او بگو که مهدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تو دستور داده که به من مالی عطا کنی، خزانه دار به او می گوید: [آنچه می خواهی بدون شمارش] بگیر و ببر، آن هنگام

که او آن اموال را در اختیار می‌گیرد و بیرون می‌برد، پشیمان گشته و می‌گوید من حریص‌ترین و طمعکارترین فرد امت محمد ﷺ بودم و از آن وسعت و بی‌نیازی که به دیگران داده شد در مانده و محروم ماندم، سپس آن مرد اموال را برمی‌گرداند اما از او نمی‌پذیرند و به او گفته می‌شود: ما آنچه را که دادیم، پس نمی‌گیریم.

هر حکومتی غیر از حکومت امام زمان ﷺ، هم مخالف و هم موافق دارد. در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا». یعنی فقط اوست که می‌تواند به شکلی حکومت کند که رضایت همه را جلب کند و در عین حال صلاحیت نیز داشته باشد. دیگران یا فقط صلاحیت را در پیش می‌گیرند یا رضایت را جلب می‌کنند، اما آن حضرت به هر دو جنبه توجه دارد.

روایت ششم: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَيَانًا لِلنَّاسِ يَتَنَعَّمُ الْأُمَّةُ وَتَعِيشُ الْمَاشِيَةَ وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَيُعْطِي الْمَالَ صَحَاحًا».

مهدی در امت من خروج می‌کند. خداوند او را مبعوث می‌گرداند، آشکارا برای مردمان. امت به رفاه و نعمت می‌رسند و چهارپایان نیز زندگی خواهند کرد و زمین رویدنی‌های خود را می‌رویند و او ثروت را به صحت و درستی او به طور مساوات می‌بخشد.

روایت هفتم: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ

إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup>.

هنگامی که قائم قیام می‌کند، به عدالت حکم می‌راند و در روزگار ایشان ظلم برداشته می‌شود و راه‌ها به سبب او امن خواهد شد و زمین برکات خود را رو می‌کند و هر حقی را به اهلش باز می‌گرداند و اهل دینی باقی نمی‌ماند الا اینکه اظهار اسلام و اعتراف به ایمان می‌کنند. آیا نشنیده‌ای که خداوند سبحان می‌گوید: «و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.» این نگاهی بود به مهمترین اصول حکومت امام عصر علیه السلام. بر این اساس باید از پروردگار تمنا کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَدِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ»<sup>۲</sup>.

خدایا ما با تضرع و زاری به درگاہت از تو دولتی گرامی را که به وسیله آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقین را منکوب سازی، خواستاریم. دولت کریمه دولتی است که نظامی توحیدی و عادلانه برای بشریت به همراه دارد و در آن، شرق و غرب عالم از فرهنگی یکپارچه برخوردارند؛ حکومتی که علم در سایه آن متبلور می‌شود و دانش مادی و معنوی به بالاترین مدارج خود می‌رسد، حکومتی که عدالت اجتماعی در آن فراگیر و گسترده است و در پناه آن، ظلم و جور برچیده می‌شود. نظامی که به همه انسان‌ها امنیت می‌بخشد و ثروت، رفاه، توسعه، عمران و آبادی را برای کره زمین به ارمغان می‌آورد.

۱. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

هنگامی که تمام این شرایط مهیا شود، زمینه برای پرستش خداوند مهیا خواهد شد و آدمی به مفهوم حقیقی، انسان می شود و طعم واقعی زندگی و حیات را می چشد و این از برکت وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است که موعود جمیع انبیاء و اولیاء و بزرگان الهی است.



## فصل پنجم:

### پیوند توحید و عدالت در دولت مهدوی علیه السلام

در این فصل با بررسی اهداف کلی بعثت انبیا و پیوند آن با دولت موعود، به یکی از اساسی‌ترین مباحث مهدویت، یعنی پیوند توحید و عدالت در حکومت مهدوی علیه السلام اشاره خواهیم کرد.

#### ۱. اهداف بعثت انبیا

بر اساس آنچه در کلام بزرگان آمده است، انبیای الهی برای تحقق دو هدف اساسی مبعوث شده‌اند؛ اول: «التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ»، دوم: «الشَّفَقَةُ»

عَلَى خَلْقِ اللَّهِ.<sup>۱</sup> می توان تعظیم امر الهی را همان اصل اصیل توحید و شفقت بر مردمان را اصل عدل و قسط دانست که هر دو در کنار هم، اهداف غایی و اساسی همه انبیاء و اولیاء در طول تاریخ بوده است.

### ۱.۱. برقراری اصل توحید

نخستین هدفی که انبیای الهی برای آن مبعوث شده‌اند، آن است که دل‌های انسان‌ها را با خالق و مبدأ خویش آشنا گردانند. انبیاء آمدند تا انسان را از تفکر چندقطبی بیرون بکشند و او را با توحید حقیقی آشنا کنند. بشر حیرت‌زده‌ای که در شناخت مبدأ خویش، گرفتار و در بند

۱. برخی این جمله را حدیث دانسته‌اند؛ مانند محمد مهدی نراقی که می‌نویسد: «وَقَدْ أَشَارَ خَاتَمُ الرِّسَالَةِ ﷺ إِلَى أَقْسَامِ الْعَدَالَةِ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ». جامع السعادات، ج ۱، ص ۹۵؛ اما ظاهراً جمله‌ای مشهور است که البته مفهوم آن در احادیث وجود داشته و صحیح است؛ سخاوی می‌نویسد: «مَعْنَاهُ صَحِيحٌ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَحَادِيثِ وَ أَمَّا خُصُوصُ هَذَا اللَّفْظِ فَلَا أَعْرِفُهُ». المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، ج ۱، ص ۴۰۷؛ در اینجا به نمونه‌هایی از کلام بزرگان اشاره می‌کنیم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ». محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط، ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ» فَيَدْخُلُ فِيهِ مَعْنَى التَّعْظِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةَ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ فَكَأَنَّهُمَا اكْتَفَتَا جَنَّتِي الْإِسْلَامَ الَّذِي هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ فَطَرْتِي الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ الْقَوِيمَ». ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۹۵؛ «عَلَامَةُ صِحَّةِ الْمَعْرِفَةِ ... وَ قَالَ أَيْضاً هُوَ التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ». ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶، صص ۶۴-۶۳؛ «كَمَالُ الْأَمْرِ لَيْسَ إِلَّا فِي شَيْئَيْنِ: التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ». محمد بن عمر فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۱۱؛ «وَ ذَكَرَ أَنْ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ إِشَارَةً إِلَى تَعْظِيمِ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ إِشَارَةً إِلَى الشَّفَقَةِ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا أَصْلَانِ عَلَيْهِمَا مَدَارُ الطَّاعَةِ وَ هُوَ الَّذِي قَالَ بَعْضُ الْمُحَقِّقِينَ الْأَصْلُ فِي التَّصَوُّفِ أَمْرَانِ صِدْقٌ مَعَ الْحَقِّ وَ خُلُقٌ مَعَ الْخَلْقِ». سید محمود الوسی، روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۳۹؛ «الطَّاعَاتُ مَقْصُورَةٌ عَلَى أَمْرَيْنِ التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ». اسماعیل بروسوی، روح البیان، ج ۲، ص ۵۲.

پاره‌ای از اوهمات و خیالات است، با تعلیم موخداانه این بزرگ مردان با حضرت سبحان آشنایی می‌یابد و به کوی توحید پای می‌گذارد.

داستان حیرت‌زدگی بشر، حکایتی غم‌انگیز است. در طول تاریخ پاره‌ای از انسان‌ها «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»<sup>۱</sup>؛ گروهی گرفتار تفکر دوقطبی در نظام عالم شدند، همان که «انگروه مینو» و «سپتتا مینو»<sup>۲</sup> یا «اهریمن» و «اهورامزدا» نام گرفت. اینان معتقد شدند که در نظام وجود، تفکر ثنویت (دوتایی) حکومت می‌کند. این خیال، برهه‌ای از زمان، ذهن بشر را به خود مشغول کرد و در واقع انحرافی بود که از توحید حقیقی شکل گرفت. در کنار ثنویت، تفکری که تثلیث را در وجود به رسمیت می‌شناخت به وجود آمد که زاده فکر منحط کسانی چون «پولس حکیم» بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۳</sup>.

آن‌ها که گفتند: «خداوند یکی از سه خداست» به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست بردارند، عذاب دردناکی به کافران آن‌ها [که روی این عقیده ایستادگی کنند] خواهد رسید.

دو خدایی، سه خدایی و نیز همه خدایی و هیچ خدایی، آفاتی است که بشر در طول تاریخ گرفتار آن بوده و با آن دست و پنجه نرم کرده

۱. حافظ شیرازی، دیوان اشعار، ص ۱۴۸، غزل ۱۸۴.

۲. در دین زردشت باور بر این است که در طبیعت، دو نیروی متضاد خیر (سپتتامینو: خرد مقدس یا اثر روشنی) و شر (انگروه مینو: خرد خبیث یا اثر تاریکی) وجود دارد که همواره در حال نبرد با یکدیگرند.

۳. مائده (۵) / ۷۳.

است. در مقابل، انبیای الهی، معلّمان توحید بوده‌اند و آمدند تا دل‌های رمیده انسان‌ها را به سوی خالق متوجه کنند که آفریدگار تمام وجود است؛ خدایی که به تعبیر زیبای قرآن:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup>.

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی‌گیرد. [و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛]، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟، [بنا بر این، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آن‌ها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد]، آنچه را در پیش روی آن‌ها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند. [و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است] و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد جز به مقداری که او بخواهد (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست)، تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را دربر گرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین) او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

﴿التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ پیام اصلی و خطّ اول فکری انبیای عظام الهی بوده است؛ به عنوان مثال خداوند درباره حضرت نوح می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. او به آنان گفت: «ای قوم من، (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست، [و اگر غیر او را عبادت کنید،] من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم.

توحیدی که پیامبران الهی به بشریت تعلیم دادند، دو بُعد دارد؛ اول، توحید نظری است که جایگاهش در قرآن کریم کاملاً روشن و واضح است. در این مقام سخن از توحید در ذات، صفات و افعال حضرت حق است. این بُعد را می توان به زیبایی و اختصار در سوره مبارکه اخلاص مشاهده نمود:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ ۲

بگو خداوند، یکتا و یگانه است، خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند، [هرگز] نزاده، و زاده نشده است، و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.

و نیز آنجا که خداوند می فرماید:

﴿وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ ۳

و بگو ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلت، [حامی و] سرپرستی برای اوست، و او را بسیار بزرگ بشمار.

۱. اعراف (۷)/۵۹.

۲. اخلاص (۱۱۲)/۴-۱.

۳. اسراء (۱۷)/۱۱۱.

در توحید نظری، انبیای الهی به بشر ابعاد گوناگون شناخت خداوند را تعلیم می دهند. فکر توحیدی را در اذهان انسان‌ها جایگزین تمام اباطیل و خرافه‌ها می کنند. یکی از ثمرات چنین تفکر توحیدی آن است که انسان معتقد می شود:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»<sup>۴</sup>.

اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می شدند [و نظام جهان به هم می خورد]، منزّه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها می کنند.

دوم، توحید در عمل که به معنای برون کشیدن انسان‌ها از یوغ بندگی غیر خداوند سبحان است. در اینجا نیز از طاعت و عبادت حق و سر نهادن جز بر آستان او سخن گفته می شود. این تعلیمی است که انبیاء در مقام توحید عملی و توحید در عبادت به انسان‌ها ارائه می دهند. ترکیب این دو مرتبه از یگانه‌باوری در خلق و تدبیر جهان، عصاره توحید از منظر انبیای الهی است.

## ۱.۲. برقراری قسط و عدل

هدف دومی که رسولان حق برای اقامه آن مبعوث شده‌اند، بُعد اجتماعی و مردمی دعوت آن‌هاست. انبیاء آمده‌اند تا شیوه برخورد انسان با انسان را تعلیم دهند. انبیاء می آموزانند که انسان‌ها بر اساس چه قاعده و میزانی با یکدیگر تعامل و برخورد اجتماعی داشته باشند. این

۴. انبیاء (۲۱)/۲۲.

بعده، بارها در قرآن تذکر داده شده است؛ مثلاً می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ  
النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ  
مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾<sup>۱</sup>

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است. تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آن که او را ببینند. خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

این نکته اساس تعالیم قرآن در باب اصول روابط اجتماعی است که حقیقت آن توسط نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم تبیین و توضیح داده شده است. در جمله ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾، «ال»، لام غایت است و این بدین معناست که همه این مقدمات فراهم شده است تا جامعه و مردم، اقامه قسط نمایند. همان طور که بیان شد، قسط اخص از عدل است. عدل واژه ای است عام که اختصاص به یک نحله خاص فکری ندارد و دعوت به عدل زیربنای برخی از مکاتب فکری بوده است. واژه عدل یک ویژگی خاص دارد و آن این که در برخورد اول احساس می شود اندکی تلخی و ناگواری در اقامه آن وجود دارد. نیچه، دانشمند آلمانی، معتقد است عدل جویی چیزی جز تلاش مذبوحان و ضعیفان جامعه برای به قدرت رسیدن و انتقام گرفتن از ثروتمندان و قدرتمندان جامعه نیست. در مبانی فکری مارکسیسم نیز عدالت فقط ابزاری اقتصادی

محسوب می شود. در واقع آن‌ها معتقدند اگر انسان ظلم نمی کند، بدان سبب است که ابزار ظلم ندارد و گرنه ظالم خواهد بود. به تعبیر شاعر عرب:

الظُّلْمُ مِنْ شِيَمِ النَّفُوسِ فَإِنْ تَجِدْ  
ذَا عِفَّةٍ فَلِعَلَّةٍ لَا يَظْلِمُ<sup>۱</sup>

همان که به پارسی می توان گفت:

نفس از درهاست او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است<sup>۲</sup>

اما قرآن با تعبیر ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ این برداشت‌ها را مردود می شمارد؛ چون قسط به معنای اجرای عدالتی است که در آن رضایت عامه مردم حاصل می شود. به بیان دیگر، قسط، عدالتی است که حقیقت و ذات عدل را به اجرا می گذارد. به عنوان مثال در معاملات متعارف بشری، یا ثمن و بهای معامله مشخص است (ثمن المسمی) یا مشخص نیست. در حالت دوم باید به قیمت معادل (ثمن المثل) مراجعه کرد؛ به بیان ساده تر، یا بهای کالا در معامله مشخص و تعیین شده یا نشده است که در صورت دوم به قیمت روز در بازار مراجعه می شود. در هر صورت، کسی که قصد اجرای عدالت دارد یکی از این دو را پرداخت می کند.

اما آنجا که سخن از قسط است، نه بهای واقعی کالا منظور است و

۱. «ظلم کردن جزو اخلاق مردم است پس اگر فرد عیفی را دیدی، دلیلی دارد که ظلم نمی کند». شعر از ابوالطیب احمد بن حسین کوفی معروف به متنبی شاعر مشهور عرب است. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۳۶۱.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۰۳، بیت ۱۰۵۳.



نه قیمت معادل آن؛ بلکه در هنگام اقامه قسط باید بهای حقیقت عمل به دور از هر گونه ظلم و کاستی در کالا و خدمات به مردم پرداخت شود؛ همان گونه که خداوند می فرماید:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]، گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید، دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است، بنابراین، حق پیمانۀ و وزن را ادا کنید، و از اموال مردم چیزی نکاهید، و در روی زمین، بعد از آن که [در پرتو ایمان و دعوت انبیا] اصلاح شده است، فساد نکنید، این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید.»

قسط، رضایت کامل را دربردارد و عدالتی است که تمام خواسته‌ها در آن اعمال می‌شود و جای هیچ ناخوشایندی و رنجشی باقی نمی‌گذارد. به این دلیل خداوند در این آیه می‌فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ».

بنابراین باید گفت خداوند سبحان دو وظیفه مهم بر دوش بزرگ مردان الهی و سفیران خویش قرار داده است: اول، برقراری توحید و موحد ساختن انسان‌ها و دوم، دعوت جامعه بشری به اجرای قسط در بین جامعه خود.

## ۲. پیوند توحید و عدالت

توحید و عدالت با یکدیگر قرین بوده و از هم تفکیک ناپذیرند؛ یعنی اگر بشر در سایه نظام توحیدی زندگی کند و توحید در درون و برون او حاکم شود، قسط اجتماعی خود به خود محقق می‌شود. از سوی دیگر نتیجه آشنایی با قسط تفکر توحیدی است. این دو حقیقت با یکدیگر متصل و پیوسته هستند؛ لذا خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ». در فرهنگ قرآنی، کتاب رمزی از توحید و میزان رمزی از قسط است. در جای دیگر نیز می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾<sup>۱</sup>.

خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان [سنجش حق و باطل و خبر قیامت] را نیز؛ تو چه می‌دانی شاید ساعت [قیام قیامت] نزدیک باشد.

توحید و قسط در کنار یکدیگر، دو بال سعادت انسان و جامعه بشری هستند. اگر نظام توحیدی در جهان حاکم شود، تبعیض از میان خواهد رفت و برعکس، اگر انسان‌ها بخواهند نظام توحیدی فراگیری داشته باشند، باید قسط در جامعه محقق شود. سرنوشت توحید و قسط با یکدیگر گره خورده و این دو با هم عجین هستند.

خداوند سبحان در جای جای قرآن به حرکت بشریت به سوی این دو حقیقت برتر اشاره می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید:

۱. شوری (۴۲)/۱۷.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت]  
زمین خواهند شد».

در مزمز سسی و هفت در زبور داوود آمده است: «آن‌گاه شریران  
منقطع خواهند شد». این تعبیر دیگری از همین سخن است که خداوند  
در این آیه مطرح می‌فرماید. همچنین می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي  
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى  
لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ  
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند،  
وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که  
به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان  
پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار می‌کند، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل  
می‌سازد، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند.  
و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند.

در این دو آیه خداوند وعده حکومت صالحان را بر تمام کره زمین  
داده است و مراد حضرت حق از «الارض» تمام زمین است؛ زیرا  
نمی‌توان تصور کرد که اگر در گوشه‌ای از زمین نظامی توحیدی حاکم

۱. انبیاء (۲۱)/۱۰۵.

۲. نور (۲۴)/۵۵.

شود و به واسطه آن اندک عدالتی هم برقرار گردد، هدف کلی انبیای الهی و پیوستگی این دو غایت بزرگ در کنار یکدیگر محقق شده است.

خداوند در جای دیگر می فرماید:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۱</sup>

و عده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده است.

اما می دانیم که تاکنون نه فضل و لطف الهی در نصرت و پیروزی انبیا محقق شده و نه وعده غلبه خداوند محقق شده است:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۲</sup>

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، [پیروزند؛ زیرا] حزب و جمعیت خدا پیروز است.

مسلم است که خداوند سبحان در مجموعه این آیات، زمانی را به بشریت نوید می دهد که دو هدف جامع ادیان الهی، یعنی استقرار نظام توحیدی کامل و فراگیر و انتشار عدل و قسط در کره زمین ظاهر و آشکار می گردد و این دو اصل، جدایی ناپذیرند و تنها در دولت موعود به طور کامل اجرا و پیاده خواهند شد.

### ۳. کتاب و عترت، نماد توحید و عدالت

همان طور که بیان شد، توحید و عدالت در کنار یکدیگرند و رابطه لازم و ملزومی با هم دارند. با این توضیح، راز سخن پیامبر اسلام ﷺ

۱. صافات (۳۷)/۱۷۱.

۲. مانده (۵)/۵۶.

اشکار می شود که فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>.

من دو چیز گرانبها در میان شما مردم قرار داده‌ام، تا هنگامی که به این دو تمسک جویند، [سعادت‌مند خواهید بود و] هرگز گمراه نخواهید شد. [آن دو چیز] «کتاب خدا» و «عترت» من [یا] اهل بیت من هستند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

به عبارتی می‌توان گفت آن دو مؤلفه‌ای که در اهداف انبیای الهی بیان شد، در ثقلین خلاصه شده است؛ یعنی منظور از توحیدی که خداوند بر دوش رسولان الهی نهاده است، همان کتاب الهی است که خداوند درباره آن می‌فرماید:

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»<sup>۲</sup>.

ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد.

و مراد از قسط همان است که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان واژه «عترت» به جامعه معرفی کرده است. بنابراین، پیوستگی بین توحید و عدالت در حدیث ثقلین بدین شیوه تجلی یافته است.

همچنین در آیه:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup>.

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳.

۲. مزمل (۷۳)/۵.

۳. توبه (۹)/۳۳.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

می‌توان «هدی» را خود پیغمبر مکرم اسلام ﷺ و مصداق حمل مصدر بر ذات دانست. بر این اساس می‌توان گفت وجود مقدس ایشان رمز اعتدال در مسیر هدایت الهی است و خداوند این عظمت و کمال را به شخصیت او داده است.

در آیه زیر نیز:

﴿إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾<sup>۱</sup>

عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است.

اگر بخواهیم مصداق کاملی برای این امر الهی بیابیم، هیچ شخصیتی جز سیدالموحدین، امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا نخواهیم کرد؛ زیرا ایشان مظهر کامل و مصداق بارز قسط و عدل هستند.

نمونه دیگر نیز زمانی است که حضرت رضا علیه السلام به سرزمین نیشابور وارد شدند و عاشقان معرفت ناب از بوجه‌باغ‌های این شهر روان شده و از ایشان تقاضای حدیث نمودند. هنگامی که مرکب ایشان ایستاد، دستان مبارک حضرت علیه السلام پرده را به کناری زد و چشم مردم به جمال نورانی ایشان روشن شد. آن‌گاه اشک‌ها از دیدگان فرو ریخت، چنان که مردم تاب سخن گفتن از کف دادند، تا زمانی که بزرگان گفتند: بگذارید زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن خویش بگوید، مگر تقاضای حدیث نکردید؟

در این هنگام لبان مبارکشان گشوده شد و حدیثی فرمود که به «سلسله الذهب» مشهور گشت:

«قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»<sup>۱</sup>.

فرمودند: شنیدم از پدرم موسی بن جعفر عليه السلام که می گفت: شنیدم از پدرم جعفر بن محمد عليه السلام که می گفت: شنیدم از پدرم محمد بن علی عليه السلام که می گفت: شنیدم از پدرم علی بن حسین که می گفت: شنیدم از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام که می گفت: شنیدم از پدرم امیر المومنین علی بن ابیطالب عليه السلام که می گفت: شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که می گفت: شنیدم از جبرئیل که می گفت: شنیدم از خداوند جل جلاله که می گفت: [جمله] لا اله الا الله دژ مستحکم من است پس هر کسی که در حصن من داخل شود از عذاب من در امان است؛ [سپس] گفت هنگامی که راحله عبور می کرد با صدای بلند ما را به شروط آن ندا داد و [گفت] که من از شروط آن هستم.

یعنی این توحید شروطی دارد که من [حضرت رضا عليه السلام] از شروط آن هستم. این همان تفسیر حقیقی کتاب الله و عترت در حدیث ثقلین و تبیین کننده همان دو هدف اصلی انبیا، یعنی توحید و عدالت است.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۵.

به بیان بهتر، توحید حقیقی آن است که اهل بیت هم در کنار آن باشد، اما زمانی که این حلقه ارتباطی تنگ‌تر شده و این پیوستگی بیشتر شود، خداوند سبحان مواعید و نعمت‌های خویش را جامه تحقق پوشاند، دولت موعود برقرار شده و حکومت مهدوی ظهور می‌یابد.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي»<sup>۱</sup>.

اگر تنها از دنیا یک روز، بیش باقی نمانده باشد خداوند آن روز را [آنقدر] طولانی می‌کند تا مردی از فرزندانم که نامش نام من است و کنیه اش کنیه من است خروج کند.

آری، با قدم نازنین ایشان وعده‌های الهی محقق می‌شود و زبانه‌های کفر از بشریت برداشته می‌شود که:

می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند

دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما<sup>۲</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۰۴.

۲. اقبال لاهوری، کلیات اشعار، زبور عجم، ص ۱۵۴.



## فصل ششم: ابعاد جهانی مهدویت

در فصول گذشته بیان شد که حکومت امام عصر علیه السلام محدود به منطقه‌ای خاص نیست و سراسر جهان را دربر می‌گیرد. این حکومت جهانی دارای ابعاد مختلفی است که در این فصل به آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱. سودای جهانی شدن

از قدیمی‌ترین آرمان‌هایی که در دل انسان‌ها وجود داشته، وجود جهانی عاری از نزاع، خصومت، کشمکش و درگیری است. انسان، همواره مشتاق جهانی امن و آرام بوده است که زیستن در آن برای ضعیفان و قدرتمندان و همه طبقات جامعه با آسودگی و رفاه همراه باشد.

این مطلب آرزوی دیرین همه انسان‌ها، فارغ از هر ملیت و رنگ و نژادی بوده و در طول تاریخ متفکران و اندیشه‌مندان، در سطوح مختلف، چنین اندیشه‌ای را دنبال کرده‌اند، گرچه ره به جایی نبرده‌اند. همچنین بسیاری از نام‌آوران در سودای این اندیشه سخن گفته‌اند و ادبا و شعرا و نویسندگان به این مقوله پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، «دانتته»، شاعر مشهور ایتالیایی، در کتاب *کمدی الهی*<sup>۱</sup> تصویری از جهانی پر از صلح ارائه می‌دهد که در آن آشتی و آرامش حکومت می‌کند و فاقد قهر و خشونت است. آن‌گاه بازگو می‌کند که چنین شرایطی جز در پناه یک حکومت واحد جهانی محقق نخواهد شد.

صاحب‌نظران فلسفه علوم سیاسی در دهه‌های اخیر نیز این بحث را جدی‌تر مطرح کرده‌اند؛ آن‌ها معتقدند می‌توان دنیایی که عاری از کشمکش و درگیری باشد تصور کرد، به این شرط که نظم واحد در جهان حاکم گردد و حکومتی واحد در زمین برقرار شود.

در سال‌های اخیر و بنا بر تحولاتی که طی این چند دهه در جامعه بشری رخ داده است، به این بحث از زاویه‌ای جدید توجه شده و صدها کتاب و مقاله درباره این موضوع که امروزه از آن به «جهانی شدن»<sup>۲</sup> تعبیر می‌کنند، نگاشته شده است. به بیان دیگر، می‌توان گفت

۱. *کمدی الهی* کتابی است اثر دانتته شاعر و نویسنده ایتالیایی. این کتاب از زبان اول شخص است و دانتته در این کتاب، سفر خیالی خود به دوزخ، برزخ و بهشت را تعریف می‌کند. در این سفر، دانتته دو راهنما دارد؛ در دوزخ و برزخ راهنمای او «ویرژیل»، شاعر ایتالیایی است که چند قرن پیش از دانتته زندگی می‌کرده است و در بهشت راهنمای او «بئاتریس» است که زن رویاهای او بوده است. دانتته در این کتاب از مراحل مختلف دوزخ، برزخ و بهشت می‌گذرد و در این مراحل با شخصیت‌های مختلف تاریخی برخورد می‌کند تا عاقبت در آخرین مرحله بهشت به دیدار خدا می‌رسد.

2. Globalization.

جهان به سوی این نظریه مهم در حال حرکت است.

## ۲. ابعاد جهانی شدن

ایده جهانی شدن دارای زوایای گوناگونی است و می توان آن را در سه سرفصل تقسیم بندی کرد. این سرفصل ها عبارتند از:

### ۱.۲. ارتباطات جهانی

نخستین مسأله اساسی در این نظریه، بررسی و تفسیر آن از نظر «ارتباطات جهانی» است. بسیاری از مسائل ارتباطی در جهان امروز مانند دوران جهان پیش از صنعتی شدن نیست. در گذشته، دیدارها و تماس ها مستقیم بود و چهره به چهره انجام می شد، اما اکنون تعاملات بشری کمتر به طور مستقیم صورت می پذیرد. به تعبیر جامعه شناسان، در عصر جدید با فراگیری زمان و مکان روبرو هستیم؛ یعنی تأثیرگذاری این دو عنصر از ارتباطات بشری کمرنگ گشته است. اکنون ارتباطات چنان گسترش یافته که برخی دانشگاه ها دانشجوی اینترنتی می پذیرند و مؤسسات، اطلاعات خود را لحظه به لحظه تازه می کنند و در اختیار همگان قرار می دهند. این به معنای کاهش فواصل زمانی و مکانی در ارتباط بین افراد جامعه و حرکت به سوی روابط فرامرزی و فرازمانی است که در پی ریزی و اجرای ایده جهانی شدن بسیار مهم و اساسی است.

## ۲.۲. اقتصاد جهانی

بعد دیگر این مسأله، اقتصاد جهانی یا جهانی شدن اقتصاد است که سابقه‌ای دیرین دارد. این مباحث از زمان «مارکس»<sup>۱</sup> و دیگر اقتصاددانان مانند «والراشتاین»<sup>۲</sup> پیگیری شده و آن‌ها به حقایقی دست یافتند که بر مبنای آن اقتصاددانان سعی کردند دروازه‌ها را به سوی فرآورده‌های اقتصادی بکشایند و به نوعی پهنه اقتصادی دنیا را یکسان و یکسو کنند.

این حرکت اکنون نیز در حال شکل‌گیری است، اما هنوز صورت کاملی به خود نگرفته است. تشکیل بانک‌های جهانی، سازمان تجارت جهانی و امثال آن، مؤید این میل بشر به پی‌ریزی یک ساختار جهانی برای اقتصاد بشری است. گرچه این ادعاها با اشکالات فراوانی روبه‌روست؛ مثلاً برابر آمار «سازمان ملل»<sup>۳</sup> و «یونیسف»<sup>۴</sup>، در هر سال حدود شش میلیون کودک زیر پنج سال از گرسنگی و فقر اقتصادی جان می‌سپارند. این آمار بیانگر یک گره و تناقض در شعارهای دلفریب یکسان‌سازی و جهانی شدن اقتصاد است. نویسندگانی به نام «سوزان جرج»<sup>۵</sup> گوشه‌ای از این مشکلات را در کتابی به نام «چگونه نیمی دیگر می‌میرند»<sup>۶</sup> بازگو کرده است. در هر حال مبحث اقتصاد جهانی علی‌رغم مخالفت‌ها و موافقت‌هایی که نسبت به آن ابراز می‌شود، مسأله‌ای جدی است که امروزه در حال طرح و شکل‌گیری است و از زیرساخت‌ها و پیش‌نیازهای اساسی مبحث جهانی‌سازی به شمار می‌رود.

1. Marx.

2. Waller Stein.

3. United Nations.

4. UNICEF :The United Nations Children Fund.

5. Susan George.

6. How the other half dies.

### ۲.۳. فرهنگ جهانی

سومین مسأله اساسی در این نظریه، جهانی شدن در میدان فرهنگ است. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق به معنای عام آن، برخی کشورهای غربی تصمیم گرفتند نظم نوینی به جهان ببخشند. یکی از مسائلی که آن‌ها در راستای جهانی سازی برگزیدند، بحث فرهنگ بود. آن‌ها در این راستا با تبلیغات بسیار، محصولات فکری و فرهنگی خود را در سطح دنیا گسترش دادند تا بتوانند نگرش خاص خود به فرهنگ را رویکردی غالب و جهانی سازند. این حرکت هنوز هم با شیوه‌های متفاوت در حال اجراست و هجمه وسیع این فرآورده‌های فرهنگی آنچنان اطراف ما را فراگرفته که گاه رد کردن بعضی از آن‌ها برای ما دشوار است.

بنابراین سه مبحث ارتباطات و اقتصاد و فرهنگ، شاخص‌های اصلی این جریان رو به رشد هستند. اما آنچه تاکنون انجام شده، «جهانی شدن» نیست، بلکه همه، مصداق «جهانگیر شدن»<sup>۱</sup> است. به بیان دیگر، آنچه امروزه شاهد هستیم غلبه جهانی است، آن هم با شیوه‌ای خاص که قصد حاکمیت بر بشریت را دارد. اما فارغ از این انحرافات، نفس این اندیشه، تفکری جدی است و شوق به آن، آرمان و مطلوب همیشگی انسان‌ها بوده است.

### ۳. اندیشه توحیدی، محور جهانی شدن

حقیقت آن است که بشریت اگر بخواهد به سوی جهانی شدن حرکت کند، نیازمند رسیدن به باور مشترک است و تا زمانی که انسان‌ها به باور و غایتی مشترک دست نیاویزند، امکان ندارد حرکت جهانی شدن به شکل دقیق و حقیقی آغاز شود. بسیاری از متفکران، جامعه‌شناسان، فیلسوفان و عالمان علوم اجتماعی معتقدند تنها باوری که می‌تواند اقوام و نژادهای گوناگون را به یکدیگر نزدیک کند، اعتقاد به خداوند است و این که خدا، محور اندیشه بشریت باشد. در این صورت است که نشانه‌های حرکت به سوی جهانی شدن هویدا می‌شود. البته این حرکت باید با گام‌های استوار و محکم و نه قدم‌های لغزنده و نامطمئن انجام شود؛ حرکتی باشد که تنها بر مدار حکومتی واحد سامان یابد و در آن تبعیض و بی‌عدالتی یافت نشود و رهبران آن انسان‌هایی باشند که گرفتار تنگ نظری‌ها، نفسانیات و ضعف‌های درونی نباشند.

اگر این هدف و محور واحد یعنی اندیشه توحیدی در زندگی بشر پیاده شود و چنین حقیقتی در سراسر جهان محقق گردد، نگاه آدمی به انسان و جهان دگرگون خواهد شد. به بیان دیگر، اگر خداوند غایت نهایی ذهن و اندیشه انسان‌ها شود و خدامحوری در جهان حاکم گردد، نگرش انسان‌ها به آفرینش آن گونه می‌شود که:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>.

مسلماناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های

[روشنی] برای خردمندان است.

در آفاق اندیشه چنین نگاهی، طبیعت، آینه جمال و کمال خداست و انسان از سویدای جان ندا سر می‌دهد:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست<sup>۱</sup>

با استقرار اندیشه توحیدی نگاه انسان به خویشتن، محیط زیست و دیگر انسان‌ها تغییر می‌یابد و دنیا دیگر محل بهره‌برداری سرمایه‌داران این سو و آن سوی عالم نخواهد بود و انسان مانند مرکبی برای پیشبرد مقاصد آنان نیست، بلکه این نگاه فراگیر خواهد شد که:

«الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِ سُورٍ»<sup>۲</sup>.

مخلوقات همه عیال و روزی خوار خداوندند و محبوب‌ترین خلق در نزد خداوند کسی است که به عیال خدا [و روزی خوارانش] منفعت برساند و بر اهل خانه‌ای شادمانی داخل کند.

توجه به این نکته موجب شده است که بسیاری از متفکران غربی موضوع جهانی شدن را با نگاهی ویژه به ادیان آغاز کنند. آن‌ها مبحث گفتگوی ادیان را در پیش گرفتند و پیش‌بینی کردند در دهه‌های آینده جامعه بشری به سوی گفتگوی ادیان پیش خواهد رفت. آن‌ها به این نتیجه رسیدند مادامی که محور اصلی در جهان یک باور و حقیقت واحد نباشد، انسان‌ها به یک سوی حرکت نمی‌کنند. اما اگر این باور

۱. سعدی، غزلیات، غزل ۵۵۸، ص ۲۵۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

و حقیقت در ذهن انسان‌ها حاکمیت پیدا کند، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که دیگر، مرزهای ناسیونالیستی و جغرافیایی نمی‌شناسد؛ جامعه‌ای که در آن اختلاف‌های نژادی، طبقاتی، رنگ و پوست و مانند آن به کلی برچیده می‌شود و این روایت رسول خدا ﷺ مصداق می‌یابد که:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، لَا فَضْلَ لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى»<sup>۱</sup>.

ای مردم! همانا پروردگارتان یکی است و پدرتان نیز یکی است، نه عرب بر عجم فضلی دارد و نه عجم بر عرب و نه سرخ بر سیاه و نه فضلی سیاه بر سرخ دارد مگر به تقوا.

این باور نهایی، همان توحید و یکتاپرستی است که می‌تواند چنین سرنوشت نیکویی را به جامعه بشری هدیه دهد و جهانی شدن حقیقی وقتی آغاز می‌شود که این اندیشه به شکل صحیح و دقیق آن در جوامع بشری نهادینه گردد.

#### ۴. جهانی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ

از پیام‌های پیغمبر اسلام ﷺ در معرفی خود، ادعای جهانی بودن است. پیامبر مکرم اسلام ﷺ، قافله‌سالاران انبیاء و مراد ابراهیم و موسی و عیسی و ختم رسولان، از همان اول خود را فرستاده‌ای برای تمام جهان و بشریت معرفی کرد و فرمود:

۱. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۴۱۱.



﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ  
وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ  
الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>.

بگو: «ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش؛ آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد. و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>.

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوتی را آغاز فرمود که پیامد آن، برداشتن تمام مرزها است، ایشان در کنار این پیام، انسان‌ها را دعوت به یکتاپرستی کرد و اعلام نمود توحید است که شما را از اسارت برون می‌آورد. توحید تفاخرهای قبیله‌ای را زیر پا می‌گذارد و سیاه حبشی را کنار سید قریشی می‌نشاند و مرزهای شمال و جنوب و نیز شرق و غرب را درمی‌نوردد. با توحید، نفسانیات و انگیزه‌های بشری برداشته می‌شود و انسان‌ها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌شوند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۳</sup>.

۱. اعراف (۷)/۱۵۸.

۲. انبیاء (۲۱)/۱۰۷.

۳. حجرات (۴۹)/۱۰.

مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

ایشان نیز فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ»<sup>۱</sup>.

مومن برادر مومن است همچون تنی واحد که اگر عضوی از آن دردمند شود دردش در عضوهای دیگر هم یافت می شود.

به بیان شیخ اجل:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار<sup>۲</sup>

محتوای اصلی دعوت پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ثمره اصلی توحید همین است که انسان‌ها به حقیقتی واحد رو آورند و تمام تمایلات و خصایص ناپسند نفسانی از بین آن‌ها برداشته شود و مرزبندی‌هایی که در جامعه بشری بر اساس امتیازهای مادی معین شده است، زدوده گردد. بر همین مبناست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را فراتر از انسان‌های اطرفش قرار می دهد و اعلام می دارد:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت ۱۰، ص ۶۶.

وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا  
فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱﴾

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛  
که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما،  
بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد». هرگاه [از این دعوت]  
سر باززنند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانیم».

این دعوت به کلمه‌ای واحد است که کل وجود بر گرد او می‌گردد  
و این دعوت نیست مگر اصل اصیل توحید و وحدانیت حضرت  
باریتعالی.

## ۵. رسالت جهانی امام عصر علیه السلام

همان طور که بیان شد، رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای جنبه  
جهانی بود و دعوت ایشان به سرعت گسترش یافت، اما آن حضرت  
این وعده الهی را به انسان‌ها فرمود کرد که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ  
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ ۲

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه  
آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این آیه بیانگر وعده صریح خداوند است که دین حق، ظاهر و بر  
جمیع ادیان بشری غالب می‌گردد و مصداق آن می‌شود که:

۱. آل عمران (۳)/۶۴.

۲. توبه (۹)/۳۳.

﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۱</sup>.

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

این آیه نیز بیانگر اراده قطعی الهی است که از دل وحی برخاسته و بر لبان مبارک نبی مکرم جاری گشته است که حاکمیت مستضعفان را در زمین جاری نماید. همچنین در جای دیگر می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار می کند، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل سازد، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

جهانی بودن، حقیقتی است که بر مبنای آن، رسالت پیامبر اسلام منتهی به جهانی می شود که امنیت برای همه موجودات فراهم می شود و قسط و عدل برای همگان اجرا می گردد؛ دنیایی عاری از جنگ که

۱. قصص (۲۸)/۵.

۲. نور (۲۴)/۵۵.

در آن صلح و آشتی و دوستی و محبت در بین انسان‌ها حاکم است. مسؤولیت تحقق این جهان موعود را نیز شخصیت با عظمت حضرت ولی عصر علیه السلام بر دوش می‌کشد؛ آن ذخیره الهی که:

می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند

دیسدهام از روزن دیسوار زندان شسما<sup>۱</sup>

او در همه زمینه‌هایی که مطرح شد، برنامه‌ای جهانی عرضه می‌کند و حکومتی به معنای واقعی جهانی تشکیل می‌دهد.

## ۶. ابعاد جهانی مهدویت

در مباحث پیشین بیان شد که اولین نکته اساسی در جهانی شدن، بحث ارتباطات است. امام صادق علیه السلام درباره جایگاه این موضوع در حکومت امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»<sup>۲</sup>.

همانا هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عز و جل برای شیعیان در گوشها و چشمانشان توانایی و گسترشی ایجاد می‌کند، به حدی که بین ایشان و قائم [ما] مسافت [یا پیکی] نمی‌باشد. قائم ما با شیعیان تکلم می‌کند و آن‌ها هم می‌شنوند و او را می‌بینند و حال آنکه قائم ما در مکان و جای خودش است.

۱. اقبال لاهوری، کلیات اشعار، زبور عجم، ص ۱۵۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

نقل این حدیث در زمان حضرت صادق علیه السلام موجب می‌شود که مردمان آن عصر در چگونگی تحقق این موضوع به فکر بیفتند و چگونگی وقوع چنین پدیده‌ای ذهن آنان را مشغول سازد؛ اما امروزه و با توجه به پیشرفتی که بشر در ارتباطات به دست آورده است، می‌توان گوشه‌هایی از این بحث را درک کرد. در روایت دیگری آمده است:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيْسَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ»<sup>۱</sup>.

در زمان قائم علیه السلام، مؤمنی که در شرق عالم است برادر خود را که در غرب عالم به سر می‌برد می‌بیند و کسی که در مغرب است برادر خویش را که در مشرق است می‌بیند.

این حدیث نیز به همان مفهوم جهانی شدن ارتباطات است که در دولت موعود محقق می‌شود.

اما دومین مسأله مهم در موضوع جهانی شدن، اقتصاد است. امام صادق علیه السلام درباره جهانی شدن اقتصاد در حکومت مهدوی علیه السلام می‌فرماید:

«الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عِزَّهُ وَ جَلَّ بِهٖ دِينُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمْرًا»<sup>۲</sup>.

قائم علیه السلام به سبب رعب و ترس [در دل‌ها] یاری شده است، با نصرت تأیید شده است. زمین برای او پیچیده می‌شود [و مسافت‌ها کوتاه می‌گردد]

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۱۹۱.

و حکومتش به مشرق و مغرب [عالم] می‌رسد و خداوند عزوجل به سبب او دینش را و لو این که مشرکان [آن را] ناپسند دارند، ظاهر و آشکار می‌کند پس در زمین، مخروبه‌ای باقی نمی‌ماند الا این که ایشان آبادان می‌کنند.

آری، حضرت ولی عصر علیه السلام اقتصادی پویا همراه با شاخصه‌های رفاهی جامع را در سطح جهان بنیان‌گذاری می‌کند.

سومین مبحث کلیدی در جهانی‌سازی، فرهنگ است. محور فرهنگ مهدوی، توحید است و اصلی‌ترین ثمره آن، گسترش قسط و عدل و زدودن ظلم و جور است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۱</sup>.

اگر یک روز از دنیا بیش باقی نمانده باشد خداوند آن روز را [چنان] طولانی می‌کند که مردی را از اهل بیت من برون می‌آورد که او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

آن موعود چون برون آید، زمین روشن می‌شود و تمام هستی از این تجلی اعظم اشراق می‌گیرد. حاکمیت و نظام نوین او زمین را فرا می‌گیرد و حکومت باکفایتش، مشرق و مغرب عالم را زیر پوشش قرار می‌دهد. خداوند به دست او مجموعه گنج‌ها و ذخایر زمین را می‌گشاید و تمام زمین زیر چتر قدرت او قرار می‌گیرد. این اراده خداوند است که در زیر پرچم حکومت او اهل مشرق و مغرب جمع شوند و جهانی شدن به معنای واقعی در ارتباطات، فرهنگ، اقتصاد و همه زمینه‌های دیگر و در سایه گسترش توحید و عدالت محقق گردد. این منشور

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۴۶.

جهانی مهدویت است که در آئینه قرآن و سنت ارائه شده است.

## ۷. موانع جهانی شدن حکومت امام عصر علیه السلام

جهانی شدن حکومت امام زمان علیه السلام به آسانی محقق نمی‌شود و در مقابل آن دو مانع عمده وجود دارد:

اول، سلطه‌گران و قدرتمندان و مستکبران دنیا که در مقابل طرح خدامحور جهانی شدن قرار گرفته‌اند و دوم، فقر فرهنگی بشر و کوتاهی اندیشه‌های انسانی تا حدی که اکثر انسان‌ها مکر مستکبران و حاکمیت زورمداران را پذیرفته و طبق آن شرایط زندگی می‌کنند.

روزی که حضرت علیه السلام ظهور فرماید، این دو مانع سد راه ایشان است، اما امام زمان علیه السلام اصلاحات خود را از همین جا و در مبارزه با همین دو نکته آغاز می‌کند. خطاب‌های «آئین» در فرازهای زیبای دعای ندبه به همین مطلب اشاره دارد:

«آئین مُحییِ مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِهِ».

کجاست زنده کننده آثار دین و اهل آن؟

در آن دوران خوش، خداوند باران رحمت خویش را فرو می‌فرستد و زمین مرده زنده می‌شود، همان دل‌های افسرده بشریت، دل‌هایی ملول و پژمرده که به سبب فراموشی خدا و فطرت خویش، نشانی از حیات ندارند و در آن روزگار به دست توانمند حضرت مهدی علیه السلام زنده می‌گردند.

«آئین هَادِمِ ابْنِیَةِ الشُّرْكِ وَ النِّفَاقِ».



کجاست ویران کننده بناهای شرک و دو رویی؟

از برنامه‌های آن حضرت، برافکندن بنیاد کاخ‌های سبز و سرخ و سفید و نابودی بنگاه‌های تبلیغاتی ضد حق و حقیقت است. همچنین امام علیه السلام سراغ اهل فسق و عصیان و طغیان می‌رود و طومار آنان را در هم می‌پیچد:

«أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ».

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغیان؟

از طرفی هنگامی که وجود مقدس امام زمان علیه السلام ظهور کند، به برکت وجود ایشان عقل‌ها رشد کرده و اخلاق کامل می‌شود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»<sup>۱</sup>.

آن‌گاه که قائم ما [خاندان] برخیزد، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد، پس به سبب آن، عقول آنان را جمع می‌کند [و انسان‌ها را از تردید و درماندگی نجات می‌دهد] و اخلاق آن‌ها را کامل می‌کند.

این مطلب همان زنده کردن عقول و تربیت فکری بشر است که از سوی آن رهبر الهی انجام می‌شود.

همچنین در این دعا می‌خوانیم: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ».

کجاست عزت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان؟

«أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى».

کجاست گرد آورنده سخنان بر پرهیزگاری؟

۱. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰.

می‌توان گفت تمام اصلاحات تربیتی امام زمان علیه السلام در راستای تقواست و این نکته از اساسی‌ترین برنامه‌های دولت موعود در راستای اصلاح فرد و جامعه است.

برخی انسان‌ها ادعا می‌کنند که عاشق و شیدای امام عصر علیه السلام هستند، اما این به تنهایی کافی نیست و این نکته بسیار مهم است که بدانیم اگر این آرزو محقق شود و حضرتش ظهور فرماید، ما را به چه چیزی فرامی‌خواند و محتوای دعوت این فرزند رسول خدا چیست؟ کدام امر است که توسط او زنده خواهد شد و کدام اعمال مورد غضب او هستند؟

امام باقر علیه السلام در حدیث زیبایی به برخی از این موارد اشاره می‌فرمایند:

«ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ، وَ عِلَامَاتٌ، وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ، فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ: أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ، وَ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّكُمْ، فَقَدْ اتَّخَذَ الْحُجَّةَ، وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ، وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ، وَ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَيَّ طَاعَتَهُ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ، وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَ تُمِثُوا مَا أَمَرَ، وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَيَّ الْهُدَى، وَ وَزَرَآ عَلَيَّ التَّقْوَى، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوُهَا وَ زَوَالُهَا، وَ آذَنْتُ بِالْوِدَاعِ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ، وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ، وَ إِحْيَاءِ سُنَّتِهِ. فَيَظْهَرُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، عَلَيَّ غَيْرِ مِيعَادٍ، قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، رُهْبَانًا بِاللَّيْلِ، أَسَدًا بِالنَّهَارِ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَرْضَ الْحِجَازِ، وَ يَسْتَخْرِجُ مَنْ كَانَ فِي السُّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ تَنْزِلُ الرِّيَّاتُ السُّودَ الْكُوفَةَ، فَتُبْعَثُ بِالْبَيْعَةِ لِلْمَهْدِيِّ، فَتُبْعَثُ الْمَهْدِيُّ جُنُودَهُ إِلَى الْأَفَاقِ، وَ يُمِيتُ الْجَوْرَ

وَأَهْلَهُ، وَ تَسْتَقِيمُ لَهُ الْبُلْدَانُ، وَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ»<sup>۱</sup>.

«... آن گاه مهدی علیه السلام در مکه در وقت عشاء ظهور می کند و پرچم و پیراهن و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اوست و نشانه ها و نور و بیان [رسول خدا] با اوست. پس از آن که نماز عشاء را خواند، با صدای بلند چنین می فرماید: ای مردمان! خدا را به یاد شما می آورم (و همچنین) جایگاهتان را در پیشگاه پروردگارتان. پس هر آینه خداوند حجّت [خود] را [بر شما] محکم نموده است، انبیاء و کتاب را فرو فرستاده و شما را امر فرموده است که به او شرک نوزید و بر طاعت و فرمانبرداری او و رسولش مراقبت نمایید و آنچه را قرآن زنده کرده است، زنده بدارید و آنچه را قرآن میرانده است، بمیرانید و یاوران هدایت و کمک کاران بر تقوا باشید. همانا دنیا زوال و نابودی اش نزدیک است و اعلام وداع نموده است پس همانا من شما را به سوی خداوند و رسولش و عمل به کتاب الهی و میراندن باطل و زنده کردن سنت های الهی دعوت می کنم؛ پس آن گاه امام در بین سیصد و سیزده نفر ظاهر می شود به تعداد اهل بدر، بدون قرار قبلی که چون برگ درختان پاییزی گرد می آیند؛ مردانی که راهبان شب و شیران روزند. پس خداوند سرزمین حجاز را برای مهدی علیه السلام فتح می کند و از زندان [های حجاز] بنی هاشم را برون می آورد و بیرق های سیاه در کوفه فرود می آید. پس همگان برای بیعت با مهدی حرکت می کنند. آن گاه حضرت مهدی علیه السلام سپاه خود را به سرزمین های دیگر می فرستد و ستمگران را می کشد و شهرها برای او پا برجا می شود و خداوند به دست او قسطنطنیه را آزاد می کند. این روایت به گوشه ای از اوضاع و احوال جهان پس از ظهور اشاره می کند. هنگامی که همای سعادت، سایه می افکند و مقصد و مقصود انبیاء و اولیاء، آرزوی بشریت، آرمان شریعت و ناموس خلقت می آید،

۱. نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۹۵.

با کلام الهی سخنش را آغاز می‌کند و از یکتاپرستی و توحید می‌گوید؛ همان که جدّ بزرگوارش نیز در ابتدای راه عظیم خویش فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>۱</sup>.

حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام رسوم باطل و نادرست جاری بین مسلمانان را از بین برده و سنت و سیره خاتم رسولان صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان گرانقدر او را زنده می‌کند. به سروده اقبال:

رسوم و آیین مسلمان دیگر است

مقصد و مقصود قرآن دیگر است<sup>۲</sup>

آری، امام زمان علیه السلام شخصیتی است که بار جهانی شدن را به معنای حقیقی آن عهده‌دار است. اما آنچه در اطراف ماست، مصداق جهانگیر شدن ارتباطات و اقتصاد و فرهنگ است؛ نه چیزی که بشر در انتظار آن است.

۱. رشیدالدین محمد بن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۵۵.

۲. اقبال لاهوری، کلیات اشعار، جاویدنامه، ص ۳۱۵.

## فصل هفتم:

### مفهوم انتظار و وظایف منتظران

#### ۱. مفهوم انتظار

واژه انتظار از ماده نظر گرفته شده است که به معنای نگریستن و نگاه کردن و در مرتبه‌ای بالاتر به معنای تأمل ورزیدن و اندیشیدن است؛<sup>۱</sup> به بیان دیگر، فعل «نظر» گاه در معنای نگاه کردن و دیدن اشیای خارجی با چشم سر به کار می‌رود و گاه به معنای بصیرت و دیدن با چشم سِرّ است. بنابراین می‌توان گفت مفهوم این واژه، نگریستن همراه با تأمل است و بر این اساس انتظار به معنای باز کردن دیدگان، زدودن غفلت و پایان دادن بی‌توجهی است.

۱. «النَّظَرُ: حَسُّ الْعَيْنِ... قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: النَّظَرُ تَأْمُلُ الشَّيْءِ بِالْعَيْنِ». محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۵.

انتظار، نگاه همراه با تأمل در مسأله فرج است؛ به ثمر نشستن بذری که یکصد و بیست و چهار هزار باغبان کشت کرده و ثمربخشی درختی که انبیای الهی آن را آبیاری نموده‌اند، به این امید که زمانی ثمر نهایی خود را به همه بشریت هدیه کند.

انتظار فرج یکی از عالی‌ترین مفاهیم دینی به ویژه در مکتب تشیع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

با فضیلت‌ترین اعمال انتظار فرج از سوی خداوند است.

نیز می‌فرماید:

«أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ»<sup>۲</sup>.

انتظار فرج عبادت است.

## ۲. اوصاف منتظران از منظر روایات

حال، پس از بررسی مفهوم انتظار، به بیان اوصاف منتظران از منظر کلمات معصومین علیهم السلام می‌پردازیم.

روایت اول: نبی مکرم صلی الله علیه و آله در حضور اصحاب غزوه بدر و احد فرمود:

«سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأُحُدٍ وَحُنَيْنٍ وَنَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۴۰۵.

فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا (تُحَمَّلُونَ) لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ»<sup>۱</sup>.

به زودی جماعتی پس از شما می آیند که هر کدام از آنها اجر و ارزش پنجاه نفر از شما را دارد. اصحاب گفتند: «یا رسول الله! ما در بدر و أحد و حنین با شما بودیم [و در چنان صحنه های سنگین و سخت در رکاب شما شمشیر زده ایم] و آیات قرآن در [فضیلت] ما نازل شده است» ایشان فرمود: «اگر آنچه را آنها بر دوششان می کشند، بر دوش شما نهند، شما صبر و تحمل آنها را نخواهید داشت». (یعنی اینان در قبال دشواری ها ثابت قدم هستند و در صراط ما خاندان و در مسیر هدایت باقی می مانند و استوار بر قول خویش ایستادگی می ورزند که کار بسیار سنگین تری است)

روایت دوم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنِيهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغُضَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ»<sup>۲</sup>.

روزی رسول خدا ﷺ در حالی که جماعتی از اصحابشان نزدشان بودند فرمودند: خدایا، مرا به دیدار برادرانم موفق کن، [و این دعا را] دو بار [تکرار فرمودند] [یکی] از اصحاب گفت یا رسول الله، مگر ما برادران شما نیستیم؟ رسول خدا پاسخ فرمود: نه شما اصحاب من هستید [نه برادران من]، [برادران من کسانی هستند که در آخر الزمان می آیند. آنها] از جان و دل [به من ایمان

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۴۵۶.

۲. محمد بن حسن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۸۴.

می آورند و حال این که مرا ندیده‌اند. هر آینه خداوند آنان را به نام‌هایشان و نام پدرانشان قبل از این که از صلب پدرانشان و رحم مادرانشان خارج سازد به من شناسانید. هر آینه باقی ماندن یکی از ایشان بر دین خود شدیدتر و دشوارتر از کندن خار<sup>۱</sup> در شب ظلمانی است یا مانند کسی است که چوب افروخته درخت گز را در دست نگه داشته است. آن‌ها ستارگان نورانی در شام ظلمت‌خیز [تاریخ بشر] هستند [و دست خدا بر سر ایشان است چرا که] خداوند آن‌ها را از هر فتنه تاریک و ظلمانی نجات می‌دهد.

روایت سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزًّا وَجَلًّا انْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۱</sup>.

[شیعیان من!] منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نباشید. پس همانا محبوب‌ترین اعمال به سوی خداوند انتظار فرج است.

و نیز می‌فرماید:

«الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا عَدَاً فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُتَنَتِّظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

کسی که به امر ما [خاندان] متمسک شود، فردا در بهشت برین با ما است و کسی که منتظر امر ماست مانند کسی است که در راه خدا به خون خود غلطیده است.

۱. پیامبر از تعبیر «خرط القتاد» استفاده می‌کنند که بدین معناست که شما دستتان را از بالای بوته پر از خار به پایین بکشید مثل این که با دستتان بخواهید خارها را از ساقه جدا کنید. رسول خدا می‌فرمایند: دینداری این گروه در آخر الزمان از «خرط القتاد» در دل شب دشوارتر و دردناک‌تر است. انواع تعدی‌ها و تجاوزها به حقوق خدا و خلق در دوران آن‌ها انجام می‌شود.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳. همان، ص ۶۲۴.



روایت چهارم: حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود:

«لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup>.

برای او [قائم ما] غیبتی است که گروهی در آن مرتد می شوند و دیگران در غیبت، بر دین [و اعتقاد] ثابت قدم می مانند و به دنبال آن [از سوی عده ای] اذیت و آزار می بینند و به ایشان گفته می شود اگر شما صادق هستید این وعده چه زمانی است؟

روایت پنجم: «أَمَّا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

همانا کسی که در غیبت او نسبت به اذیت و تکذیب [دیگران] صابر باشد به منزله مجاهدی است که پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر جان فدایی می کند.

روایت ششم: امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُتَّظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ»<sup>۳</sup>.

آن که در حال انتظار امر ما بمیرد از این که در میان خیمه مهدی علیه السلام و لشکرش نمرده، زیان نکرده است.

روایت هفتم: امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمُنتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ»<sup>۱</sup>.

بدانید که همانا منتظر برای این امر [فرج] برایش مانند اجر روزه‌دار قرار داده می‌شود.

روایت هشتم: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

«طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِنَا  
وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَرَضِينَا  
بِهِمْ شِيعَةً وَطُوبَى لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>.

خوشا به حال شیعیان ما، آن‌ها که به دوستی‌ها [زمان] در غیبت قائم ما، چنگ زده‌اند و بر موالات ما و برائت از دشمنان ما ثابت قدم بوده‌اند. آن‌ها از ما و ما از آن‌ها هستیم. اینها راضی شدند به امامت ما و ما هم به عنوان شیعیانمان آن‌ها را پسندیدیم. و خوشا به حالشان، به خدا قسم این‌ها فردای قیامت در مرتبه ما هستند [و خداوند در آن مقامی که ما در بهشت داریم اینان را منزل و مأوا می‌دهد].

با توجه به اوصافی که از آخرالزمان بیان شده است، می‌توان گفت دوران ما همان آخرالزمان است. بنابراین اگر انتظار به معنای واقعی محقق شود و منتظران، مفهوم حقیقی انتظار را درک و عملی کنند می‌توانند به آنچه در روایات درباره جایگاه والای منتظران بیان شده است، نائل آیند.

۱. همان، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

### ۳. ارکان انتظار

مفهوم انتظار دارای دو رکن اصلی و زیربنایی است: اول، انتظار علمی و دوم، انتظار عملی.

انتظار علمی به معنای شناخت منتظر است؛ یعنی بدانیم در انتظار چه کسی هستیم و کسی که خداوند فرج و گشایش را در دستان او قرار می‌دهد، کیست. اما انتظار عملی به معنای اقتدا و تأسی کامل به احکام و پیروی عملی از اوست.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>

مسلماناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

بحث تأسی و الگوگرفتن در این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح شده است، ولی در موارد دیگر درباره امامان و هادیان بشر نیز عباراتی در باب اقتدا و پیروی کردن از آن‌ها ذکر گردیده است.

اسوه قرار دادن امام، عامل هدایت و رسیدگی انسان‌ها است. زیرا انسان، ناگزیر از برگزیدن الگو در زندگی خویش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»<sup>۲</sup>.

۱. احزاب (۳۳)/۲۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

بدان که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد.

در حقیقت، اصل و پیشوایی امامت در بشریت جریان دارد و هر کس در این دنیا امامی دارد؛ حتی بنا بر تعالیم قرآن، انسان‌ها در قیامت نیز دارای امام هستند:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾<sup>۱</sup>.

[به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم، کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را [با شادی و سرور] می‌خوانند؛ و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود.

نیز می‌فرمایند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۲</sup>.

و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

بنابراین در بحث انتظار ابتدا باید نسبت به مقام شامخ آن اسوه و امام، به شناختی کامل و معرفتی نظری برسیم و بدانیم منتظری که در انتظارش هستیم دارای چه ویژگی‌هایی است؛ چون در طول تاریخ کسانی که ادعای مهدویت و امامت آخرالزمان داشته‌اند فراوان بودند. پس نیاز است مهدی موعود حقیقی شناخته شود.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

۱. اسراء (۱۷)/۷۱.

۲. سجده (۳۲)/۲۴.

«إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْبُتُ فِي قَلْبِ مَهْدِينَا  
كَمَا يَنْبُتُ الزَّرْعُ عَنْ أَحْسَنِ نَبَاتِهِ»<sup>۱</sup>.

همانا علم به کتاب خدای عزوجل و سنت نبی اش در قلب مهدی ما می روید  
هم چنان که زراعت در بهترین شرایط رشد می روید.

امام صادق نیز می فرماید:

«لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۲</sup>.

اگر من [دوران] مهدی را درک می کردم، تمام عمر خدمتش می کردم.

این شناخت تفصیلی به مقام منتظر و شخصیت عظیم ولی عصر علیه السلام  
و جایگاه او در منظومه امامت، رکنی رکن در مبحث مهدویت است.

تا زمانی که ندانیم منتظر چه کسی هستیم، انتظار، مفهومی ندارد و  
ما منتظر نیستیم. پس از آن انتظار عملی آغاز می شود و این که نسبت  
به این مقام شامخ چگونه عمل کنیم و چگونه انتظار را محقق سازیم<sup>۳</sup>.

### ۱.۳. سرفصل های انتظار عملی

انتظار عملی را می توان به چند سرفصل اساسی تقسیم کرد که  
آگاهی بر آنها تصویری شفاف تر از چگونگی انتظار عملی در ذهن  
انسان ایجاد می کند. این سرفصل ها عبارتند از:

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۲۴۵.

۳. بزرگان در این خصوص مطالب بسیاری نوشته اند. به عنوان مثال در جلد دوم کتاب  
«مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» که به فارسی نیز ترجمه شده، حدود هفتاد  
عنوان وظیفه و تکالیفی تحت عنوان وظایف عصر غیبت ذکر شده است.

## ۱.۱.۳. تذکر

اولین گام در انتظار وقتی بخواهد جلوه عملی پیدا کند، تذکر و دوری از نسیان و غفلت است.

خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آن‌ها فاسقانند.

سقوط و گمراهی انسان‌ها در قبال خداوند، غالباً نتیجه نسیان و فراموشی است. نتیجه فراموشی خداوند، فراموشی خود و غفلت از خویشتن است. لذا قرآن همواره انسان را به هوشیاری و توجه به خداوند دعوت می کند و از پیروی غافلان بر حذر می دارد:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجَهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾<sup>۲</sup>.

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند، و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برنگیر، و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است.

به همین ترتیب، در باب امام عصر و خلیفه کامل الهی نیز اولین

۱. حشر (۵۹)/۱۹.

۲. کهف (۱۸)/۲۸.

وظیفه منتظر، تذکر و توجه به منتظر است؛ یعنی به گونه‌ای عمل کنیم که طی شبانه‌روز، یاد و نام او را در خود زنده نگه داریم. اما این که چگونه می‌توان این غفلت و نسیان نسبت به مقام شامخ آن حضرت را از میان برد، سخنان معصومین راه برون‌رفت از این مشکل را تعلیم داده و راهکارهایی در این زمینه بیان کرده است:

### الف. دعا برای حضرت

اولین نکته از میان برنده غفلت و نسیان نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام دعاست؛ یعنی انسان منتظر، همواره لبش دعاگوی آن وجود مقدس باشد و هر قدر می‌داند و توانایی دارد، برای ایشان دعا کند.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش<sup>۱</sup>

دعا برای ایشان ما را در یکی از سه ضلع مثلثی قرار می‌دهد که دو ضلع دیگر، خداوند سبحان و خود وجود نازنین ولی عصر علیه السلام است. در کتب ادعیه نمونه‌های تکان‌دهنده و گران‌قدری در این زمینه وجود دارد که از جمله آن‌ها زیارت آل یس است؛ از حضرت صاحب الزمان نقل شده است هنگامی که اراده کردید با ما سخن بگویید، این گونه زمزمه کنید:

«سَلَامٌ عَلٰی آلِ یسِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ»<sup>۲</sup>.

۱. حافظ شیرازی، دیوان اشعار، ص ۲۱۶، غزل ۲۷۷.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (آل یس).

سلام بر آل یاسین سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و عارف به آیاتش.  
زیارت عهد و دعای فرج نیز از جمله این ادعیه است که بزرگان به  
انواع مختلف آنها را نقل کرده‌اند.

### ب. شوق و محبت به حضرت

دومین عامل از بین برنده غفلت، تلقین و تمرین محبت به آن  
حضرت است؛ بدین معنا که انسان شوق دیدار به امام زمان را در  
خود ایجاد کند و همواره در مسیر محبت و عشق آن جان جانان، گام  
بردارد. این شوق و محبت نتایجی در بر دارد، از جمله این که اگر مرغ  
دلی بر بام سرای مهدی علیه السلام بنشیند، دیگر ظرف عصیان و تمرد خداوند  
نخواهد شد.

بنابراین دعا و عشق ورزی نسبت به آن حضرت، از مصادیق تذکر  
و توجه است که غفلت و عصیان را از وجود انسان می‌زداید و انتظار  
عملی را متجلی می‌سازد.

### ۳.۱.۲. احیای امر امام زمان علیه السلام

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»<sup>۱</sup>.

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما [خاندان] را زنده و احیاء کند.

نکته مهم در احیای امر امام زمان علیه السلام اهتمام به حضور نام آن عزیز در

۱ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵.



جامعه و تبلور شخصیت و صفات او و زنده کردن نام مبارک اوست. این امر می‌تواند با بیان اهداف آن حضرت، سرودن شعر، قلم‌فرسایی در مدح حضرت و یا برپایی مجلس ذکر فضایل و خصوصیات شامخ آن وجود نازنین در جامعه باشد. در هر صورت، احیا و زنده نگه داشتن مسأله مهدویت، دومین رکن انتظار عملی است.

### ۳.۱.۳. نصرت و یاری حضرت

سومین نکته‌ای که در تحقق انتظار عملی اهمیت دارد و از اجزای مسلم آن است، نصرت و یاری امام زمان علیه السلام است. اما نصرت و یاری حضرت چگونه است؟ نمونه این سؤال در آیه زیر و نسبت به مقام باری تعالی نیز قابل طرح است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

خداوند می‌فرماید کسی که خدا را یاری می‌کند، خدا او را یاری می‌کند. مسلم است که خداوند نیازی به یاری انسان‌ها ندارد. بنابراین نصرت و یاری خداوند به معنای نصرت دین خدا و رعایت فردی و اجتماعی حدود الهی و اجرای کامل فرامین خداوند در جامعه است.

یاری امام زمان علیه السلام نیز این گونه است؛ یعنی نصرت ایشان در گام اول، نصرت خط فکری اوست و منتظر، کسی است که به یاری تفکرات

مهدوی برخیزد؛ بدین معنا که مبانی، اصول، فروع و اندیشه‌های حضرت ولی عصر علیه السلام و مکتب اهل بیت را پاس بدارد و با جان و مال خود، یا به هر شکل که می‌تواند، مکتب اهل بیت علیهم السلام را یاری رساند. گام دوم، یاری نمودن شیعیان حضرت است؛ حضرات معصومین علیهم السلام بارها فرموده‌اند شیعیان ما در عصر غیبت، ایتم ما خاندان هستند و خوشا به حال کسی که یتیمان ما خاندان را سرپرستی و یاری کند. احسان به شیعیان ولی عصر علیه السلام باب مفصل و میدان گشوده‌ای است و از مصادیق بارز آن می‌توان به نشان دادن مسیر هدایت، گشودن گره‌های مادی و مانند آن اشاره کرد. بنابراین نصرت شیعیان امام، نصرت امام و زدودن غم از دل شیعه ایشان، زدودن غم از دل آن حضرت است.

### ۴.۱.۳. اقتدا به شیوه زندگی حضرت

چهارمین مسأله‌ای که تحقق عملی انتظار را ممکن می‌سازد و می‌توان گفت از تمام موارد قبلی مهم‌تر و به نوعی در برگیرنده همه آنهاست، تأسی و اقتدا به آن حضرت است. همان گونه که در روایت آمده است:

«كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا»<sup>۱</sup>.

به گونه‌ای باشید که زینت ما خاندان باشید نه این که موجب ننگ ما باشید. یعنی انسان منتظر نباید به گونه‌ای عمل کند که وقتی که نام او را می‌برند و او را به اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌دهند، موجب سرافکنندگی و بدنامی آنها باشد، بلکه باید چنان عمل کند که چون نامش به میان آید،

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸.

دیگران بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستند.

بنابراین باید انسان در مقام تأسی و اقتدای عملی، شیوه زندگی و منش منتظرش را بیابد و به سوی او حرکت کند.

## «مهدک قرآن»

خرم ای اهل جهان موکب جانان آمد  
 ابر رحمت به خروش آمد و باران آمد  
 عالم پیر جوان گشت و به عیش آمده باز  
 شد زمستان طی و ایام بهاران آمد  
 سرو افسرده به سودای چمن قد بفراشت  
 بلبل شاد و غزلخوان به گلستان آمد  
 به حجازی بنوازند کنون پرده چنگ  
 در طرب طایر قدسی خوش الحان آمد  
 در سراپرده غیبی خداوند کریم  
 سخن از نقطه اکمالی انسان آمد  
 در حریم حرم ستر و عفاف ملکوت  
 سخن از قدرت خلاق رحمان آمد  
 از سوی میکده گنبد مینای خدای  
 ساغری ریخته گردید و به جریان آمد  
 پرده برداشته شد از رخ تابنده حق  
 به تجلی چو دو صد شمس فروزان آمد  
 کلی عقل و تجلی خداوند قدیم  
 صاحب عصر و زمان ﷺ منشی دیوان آمد

والی مطلق هستی و امیر ملکوت  
آخرین حجت حق، از ره احسان آمد  
چهره‌اش آئینه لطف خداوند قدیر  
در رخس و صف خداگونه نمایان آمد  
عالم سرنهانی علوم نبوی  
وارث سلسله کل رسولان آمد  
به تمنای وصال رخ او روح امین  
پای کوبید و همی شاد و غزلخوان آمد  
چشمه آب حیاتست و بود راز بقا  
بخروشید و چو موج از دل طوفان آمد  
فکر در کوی مقامش چو فقیر است غریب  
عقل در معرفتش واله و حیران آمد  
عقده از دل بگشایید کنون اهل ولا  
که بر آن زخم نهان دارد و درمان آمد  
از نهانخانه غیبی شده اشراق وجود  
مات و مبهوت از آن موسی عمران آمد  
فیض روح القدسی باز به مریم بدمید  
از دمش بر تن این مُرده جهان جان آمد

مژده گوید به یعقوب ستمدیده عشق  
 یوسف گمشده‌اش باز به کنعان آمد  
 بر رسول مدنی عرضه تبریک کنید  
 که ای‌ختم رسول، نیمه شعبان آمد  
 کوکب ثانی عشر در دل منظومه عشق  
 خوش درخشید و کنون منجی انسان آمد  
 تا ابد ماند معمای ورودش به جهان  
 که چه سان از دل انوار به میدان آمد  
 مرحبا! بر تو ای نرجس تابنده پاک  
 که ز گلزار تو نیلوفر امکان آمد  
 فاتح قله نور الهی و فیض نخست  
 به نمایندگی حضرت سبحان آمد  
 بزداید غبار از رخ آن تیغ دو سر  
 که کنون منتقم خون شهیدان آمد  
 به سر آمد شب ظلمانی تاریک بشر  
 از افق قافله مهدی قرآن آمد  
 حالت غمزده عالم انسان چو بدید  
 قدمی رنجه نماید و چو مهمان آمد

به کمانخانه ابرو دل خلقی بر بود  
چهره افروخت و چون شمع شبستان آمد  
بر تماشای رخس چشم بشر تاب نداشت  
پرده افکنده به رخساره و پنهان آمد  
ماتم غیبت خود بر دل مخلوق نهاد  
با نهان گشتن او موسم هجران آمد  
خسروا؛ کی ز پس ابر سر آری تو برون  
مژده آرند که آن ناظم دوران آمد  
قلب انصاری از این درد فراق بشکست  
اشک از دیده فرو ریخت و گریان آمد

## نمایه آیات

آیه	صفحه	بقره
۲۵۵	۱۰۰	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...
<b>آل عمران</b>		
۶۴	۱۲۳	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...
۹۷	۸۵	فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى...
۱۹۰	۱۱۸	إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...
<b>نساء</b>		
۵۹	۳۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ...
۸۰	۳۸	مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ...
<b>مائدة</b>		
۸	۱۱۰	إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ
۵۶	۱۰۸	وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ...
۷۳	۹۹	لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَ...
۹۹	۲۱	مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ
<b>اعراف</b>		
۵۹	۱۰۱	لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...
۸۵	۱۰۵	وَ أَلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ...



آیہ	صفحہ
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا...	۹۶
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...	۱۵۸
<b>توبہ</b>	
يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ...	۳۲
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ...	۱۲۳-۲۳-۳۴-۶۰-۱۰۹
<b>ہود</b>	
بَقِيَّةُ اللَّهِ	۸۶
<b>نحل</b>	
وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ...	۳۶
<b>اسراء</b>	
يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ...	۷۱
وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...	۸۵
وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَ لَدًا وَ لَمْ يَكُن...	۱۱۱
<b>كہف</b>	
وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَ...	۲۸
<b>مريم</b>	
فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ...	۹۷
<b>انبیاء</b>	
لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ...	۲۲
وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ...	۱۰۵

صفحه	آیه	
۱۲۱	۱۰۷	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
		<b>نور</b>
۱۲۴-۸۶-۶۶-۱۰۷-۳۶	۵۵	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا...
		<b>قصص</b>
۱۲۴-۳۳	۵	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي...
		<b>روم</b>
۷۷	۷	يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ...
		<b>سجده</b>
۱۴۰	۲۴	وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ...
		<b>احزاب</b>
۱۳۹	۲۱	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن...
		<b>صافات</b>
۱۰۸-۳۳	۱۷۱	وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ
۳۳	۱۷۲	إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ
۳۳	۱۷۳	وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ
		<b>شورى</b>
۱۰۶	۱۷	اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَ...
		<b>محمد</b>
۱۴۵	۷	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ...

**حجرات**  
 آیة صفحه  
 ۱۰ ۱۲۱  
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ...

**حدید**  
 ۲۵ ۱۰۳-۳۵  
 لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ...

**حشر**  
 ۷ ۳۷  
 وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ...  
 ۱۹ ۱۴۲  
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ...

**صف**  
 ۸ ۲۳  
 يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ...

**مزمل**  
 ۵ ۱۰۹  
 إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا

**مرسلات**  
 ۲۵ ۸۸  
 أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا  
 ۲۶ ۸۸  
 أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا

**قریش**  
 ۴ و ۳ ۸۴  
 فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

**اخلاص**  
 ۱ ۱۰۱  
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ  
 ۲ ۱۰۱  
 اللَّهُ الصَّمَدُ  
 ۳ ۱۰۱  
 لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ  
 ۴ ۱۰۱  
 وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

## نمایه روایات

صفحه	پیامبر اکرم ﷺ
۹۲	أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ ...
۱۳۴	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ
۹۸	الْشَفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ
۳۹	الْمَهْدِيُّ مِنْ عَشْرَتِي مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ
۶۶	إِنَّ فَتَى شَابًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي بِالزُّنَا...
۱۳۴	اَنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ
۱۰۹	إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ...
۶۴	إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَتَتَفَعُونَ بِهِ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ...
۲۲	أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرِبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ ...
۱۱۹	الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ...
۱۳۴	سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ ...
۱۳۲-۷۶	قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا
۵۴	لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ
۱۳۵	اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ...
۱۲۷-۱۱۲-۸۱	لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ...

صفحه

- ۱۳-۷۲ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً
- ۷۲ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَ...
- ۴۵ مِنْ وُلْدِ سِبْطِي
- ۴۵ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي
- ۱۲۲ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ...
- ۹۱ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ مَعَادِنَهَا
- ۱۲۰ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنْ آبَاكُمْ وَاحِدٌ...
- ۴۰ يَا بَنِيَّةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَعْطَانَا اللَّهُ عِزًّا وَ جَلَّ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا...
- ۹۳ وَ ۹۴ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَيْنَانَا لِلنَّاسِ يَتَنَعَّمُ الْأُمَّةُ...
- ۸۳ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا

### امام علی عليه السلام

- ۱۳۶ الْأَخِيذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ...
- ۱۳۹ أَلَا وَ إِنْ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ
- ۱۳۶ انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ...
- ۷۳ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ
- ۲۴ لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَ لَدِيهَا...
- ۱۸ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا
- ۲۲ مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ...
- ۴۵ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي
- ۷۹ وَ يُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ

صفحة

امام حسن عليه السلام

٥٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ...

امام حسين عليه السلام

٥٥

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ...

١٣٧

أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ...

١٣٧

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤَدُّونَ...

امام سجاد عليه السلام

٤٥

مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ

٦٤

نَحْنُ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ...

امام باقر عليه السلام

٥٧

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ

٨٠

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ...

٨٣

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسُّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ...

٧٨-١٢٩

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُتُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ...

١٤١

إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ عليه السلام يَنْبُتُ فِي قَلْبِ...

٨٠

تُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا...

١٣٠

ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ...

١٤٤

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا

٩٠

فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمِرَ

صفحہ

- ۵۲ فی صاحبِ هذا الأمرِ أربعُ سننٍ من أربعةِ أنبياءِ سنةٍ من موسى...
- ۹۴ اللهم إنا نرغبُ إليك في دولةٍ كريمةٍ تُعزُّبها الإسلامَ و أهله...
- ۱۳۷ ما ضرَّ من ماتٍ مُنتظراً لأمرنا ألا يموتَ في وسطِ فسطاطِ المهديِّ و...
- ۵۸ هي و الله السننُ القُدَّةُ بالقُدَّةِ و مشكاةٌ بمشكاةٍ...

### امام صادق عليه السلام

- ۹۴ إذا قامَ القائمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ و ارتَفَعَ في أَيامِهِ الْجَوْرُ و أمنتَ بهِ السُّبُلُ...
- ۴۷ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ
- ۷۹ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ و عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ...
- ۱۲۶ إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي...
- ۴۹ إِنَّ فِي الْقَائِمِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ عليه السلام قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذَكَّرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ...
- ۱۲۵ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ...
- ۶۲ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ...
- ۱۲۹ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى
- ۱۲۹ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ
- ۱۲۸ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ
- ۱۲۹ أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ
- ۱۲۸ أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَةِ الشُّرْكِ وَ النِّفَاقِ
- ۱۸ بِيَمِينِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ
- ۵۴ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أَقْصَى مَنْ أَقْصَى...
- ۷۶ فَوَ اللَّهُ يَا مُفْضَلُ لِيَرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافَ...

صفحة

- ٣٩ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي...
- ١٢٦ الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ...
- ١٤٦ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا
- ٧٧ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...
- ٤٩ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ
- ٢٦ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ..
- ١٤١ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي
- ٨٦ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَلَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا...
- ٤٥ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ
- ١٣٨ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظَرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ
- ٩٠ وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ
- ٩١ وَ اللَّهُ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِبُ وَ لَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْعَلِيطُ...
- ٦٨ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ
- ٨٩ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوجَدُ أَحَدٌ...
- ٥٦ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ

## امام كاظم عليه السلام

- ٤٧ الإمام الغائب
- ١٣٨ طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا...
- ٥٤ لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا...
- ٨٨ اللَّهُمَّ ... وَ لَا تَفْتِنِي بِإِغْلَاقِ أَبْوَابِ الْأَرْزَاقِ



صفحه

### امام رضا علیه السلام

۱۱۱ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ...

### امام هادی علیه السلام

۱۹ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ...

### امام مهدی علیه السلام

۱۴ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ

۵۶ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ...

۱۹ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ

۱۴۳ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ

۲۱ فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ

۱۴ اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا...

۶۲ وَ أَمَّا عَلَةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ...

۶۳ وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ...

## نمایه اشعار

صفحه	تعداد ایات	نام شاعر	اشعار فارسی
۶۸	۱	حافظ	از آن زمان که بر این آستان نهادم روی
۱۴۳-۲۶	۱	حافظ	آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست
۹	۷	مولوی	ای غایب از این محضر، از مات سلام الله
۲۰	۳	حافظ	بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته
۱۲۲	۲	سعدی	بني آدم اعضاي يکديگرند
۱۱۹	۱	سعدی	به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست
۷۹	۱	-	چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
۹۹	۱	حافظ	چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
۱۳۲	۱	اقبال لاهوری	رسم و آیین مسلمان دیگر است
۱۷	۱	سعدی	سخن را روی در صاحب‌دلان است
۱۲۵	۱	اقبال لاهوری	می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
۱۰۴	۱	مولوی	نفس از درهاست او کی مرده است
			<b>اشعار عربی</b>
۱۵	۱	ملاهادی سبزواری	أَزْمَةُ الْأُمُورِ طَرًّا بِيَدِهِ
۱۰۴	۱	متنبی	الظُّلْمُ مِنْ شَيْمِ النَّفُوسِ فَإِنْ تَجَدُّ

## نمایه اشخاص

نام شخص	صفحه
امام عصر، اباصالح المهدی، حضرت ولی عصر، صاحب الامر، بقیة الله الاعظم،	
امام زمان، حضرت قائم، حضرت مهدی، مسیحجا، حجة بن الحسن العسکری،	
صاحب الزمان، یوسف فاطمه، یوسف آل محمد، بقیة الله	در اکثر صفحات
ابراهیم	۵۳-۱۲۰
ابن اثیر	۸۲
ابن طاووس	۱۴-۸۸
ابوالطیب احمد بن حسین کوفی، متنبی	۱۰۴
ابوطالب	۵۳
ادریس نبی	۵۲
ارسطو	۸۲
افلاطون	۲۹
اقبال	۱۱۲-۱۲۵-۱۳۲
الکسیس کارل	۷۸
امام باقر	۵۷-۵۸-۸۰-۱۳۰-۱۳۷-۱۴۰-۱۴۴
امام حسن مجتبی، امام مجتبی	۴۱-۴۴-۵۶
امام سجاد	۶۴-۶۵-۴۳
امام صادق	۳۹-۴۰-۴۸-۴۹-۵۲-۵۶-۶۲-۷۶-۷۷-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۷-۱۴۱
امام هادی	۷۶
آیت الله نائینی	۶۹

صفحه	نام شخص
۱۱۴	بئاتریس
۹۹	پولس حکیم
	پیامبر، نبی رحمت، نبی مکرم اسلام، پیغمبر عالی قدر اسلام، پیغمبر مکرم اسلام، رسول خدا، نبی اکرم ﷺ
۱۱۱-۱۱۰-۵۵	ثامن الحجج ﷺ، حضرت رضا ﷺ
۵۵	جعفر کذاب
۱۳۷-۶۸-۵۵-۴۱-۱۱۱-۴۵-۴۳-۴۱	حسین ﷺ، حضرت سیدالشهدا ﷺ
۴۱-۴۰	حضرت زهرا، فاطمه ﷺ
۵۵-۴۵	حضرت عسکری ﷺ
۷۵	خدیجه ﷺ
۲۰	خواجه نصیرالدین طوسی
۱۱۴	دانت
۳۱	دانیال
۱۰۷-۲۲	داوود
۸۲	راغب
۶۸	زهیر عثمانی
۹۸	سخاوی
۲۲	سلیمان ﷺ
۱۱۶	سوزان جرج
۳۲	سوشیانت، سوشیانس
	سیدالموحدین، امیرالمؤمنین، امام علی، علی ابن ابیطالب ﷺ
۱۲۲	شیخ اجل

صفحہ	نام شخص
۵۲	عیسیٰ علیہ السلام، عیسیٰ بن مریم علیہا السلام
۷۲	فخر رازی
۶۱	فوکویاما
۵۵	مأمون
۴۲	محمد بن حنفیہ
۶۳-۵۶	محمد بن عثمان
۹۸	محمد مہدی نراقی
۴۴	مہدی سودانی
۱۳۸-۱۱۱-۸۸-۶۸-۵۴	موسیٰ علیہ السلام
۴۴	موسیٰ بن جعفر علیہ السلام
۱۰۰	نفس زکیہ
۱۰۳	نوح علیہ السلام
۶۸	نیچہ
۶۰	ہارون
۱۱۶	ہانا آرنٹ
۱۱۴	والراشتاین
۵۰-۱۵۰	ویرزیل
۵۲-۵۱-۴۹-۵۰-۱۵۰-۱۰	یعقوب علیہ السلام
۵۲-۵۰-۴۹	یوسف علیہ السلام

## کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چ ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، چ ۱۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۷ش.
۳. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر أحمد زاوی و محمود محمد طناحی، چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، النخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، چ ۱، قم: کتاب فروشی دآوری، ۱۳۸۵ش.
۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، چ ۱، تهران: جهان، ۱۳۸۷ق.
۸. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۹. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، چ ۳، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.

۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، تصحیح ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، چ ۱، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۵. *الإنجیل للقدیس لوقا*، قم: دارالمعارف، ۱۹۹۳م.
۱۶. *اوپانیشاد*: سراجبر، ترجمه داراشکوه بابر، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران: علمی، ۱۳۶۸ش.
۱۷. *اوستا*، به کوشش هاشم رضی، تهران: فروهر، ۱۳۶۳ش.
۱۸. برانت، ویلی، *جهان مسلح*، *جهان گرسنه*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۹. حافظ، شمس الدین محمد، *دیوان اشعار*، تصحیح قاسم غنی، چ ۱، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۷ش.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت الاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، چ ۱، قم: آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۳. دانت، آلیگیری، *کمدی الهی*، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، چ ۱، دمشق-بیروت:

- دارالعلم دار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۲۵. راوندى، قطب الدين، *الخرائج و الجرائح*، تحقيق مؤسسة الإمام المهدي،  
چ ۱، قم: علميه، ۱۴۰۹ق.
۲۶. زيبيدي، محمد بن مرتضى، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق  
على شيرى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
۲۷. سبزواري، ملا هادي، *شرح المنظومة*، تصحيح حسن حسن زاده آملی،  
چ ۱، تهران: ناب، ۱۳۶۹ش.
۲۸. سجستاني، سليمان بن أشعث، *سنن أبي داود*، سعيد محمد لحام، چ ۱،  
بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۰ق.
۲۹. سخاوى، عبدالرحمن، *المقاصد الحسنة فى بيان كثير من الأحاديث  
المشتهرة على الألسنة*، بيروت: دار الكتاب العلمية، چ ۲، ۲۰۰۶م.
۳۰. سرخسى، محمد بن أبى سهل، *المبسوط*، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۳۱. سعدى، مصلح بن عبدالله، *قصايد*، تصحيح محمد على فروغى، چ ۱،  
تهران: ققنوس، ۱۳۸۲ش.
۳۲. سعدى، مصلح بن عبدالله، *غزليات*، تصحيح غلامحسين يوسفى، چ ۱،  
تهران: سخن، ۱۳۸۵ش.
۳۳. سعدى، مصلح بن عبدالله، *گلستان*، تصحيح غلامحسين يوسفى، چ ۱،  
تهران: خوارزمى، ۱۳۸۷ش.
۳۴. صابري، حسين، *تاريخ فرق اسلامى*، تهران: سازمان مطالعه و تدوين  
كتب علوم انساني دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳ش.
۳۵. طباطبائى، سيد محمد حسين، *نهاية الحكمة*، تصحيح عباس على زارعى  
سبزواري، چ ۴، قم: اسلامى، ۱۴۱۷ق.
۳۶. طبرسى، احمد بن على، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، تصحيح محمدباقر  
خرسان، چ ۱، مشهد: مرتضى، ۱۴۰۳ق.



۳۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسینی جلالی، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، چ ۱، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۹. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، چ ۳، بیروت: دارالمعرفة.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۴۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *المسائل الخمسون فی اصول الدین*، تحقیق احمد حجازی سقا، چ ۲، قاهره: المکتب الثقافی، ۱۴۱۰ق.
۴۳. فروخ صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تصحیح محسن بن عباسعلی کوچه باغی، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، سکه، ۱۳۶۳ش.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۶. لاهوری، مولانا اقبال، *کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری*، تصحیح احمد سروش، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۴۳ش.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۸. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد، *المناقب*، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۴۹. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مروزی، نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۵۱. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ، ۱۳۶۷ش.
۵۲. مولانا، جلال الدین محمد بن بلخی، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، به کوشش منصور شفق، چ ۱۲، صفی علیشاه، ۱۳۷۷ش.
۵۳. مولوی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی* (بر اساس نسخه نیکلسون)، چ ۲، تهران: محمد، ۱۳۸۱ش.
۵۴. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، تحقیق سید محمود کلانتر، نجف: دار النعمان.
۵۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبة*، تحقیق فارس جسون کریم، چ ۱، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۲ق.